



سال چهارم - پنجشنبه ۲۳ بهمن ماه ۱۳۴۲ - شماره ۱۰۰ (اربال) (خارج از کشور معادل دو دلار)

سخنرانی

برادر مجاهد مسعود رجوی  
در جمع گروهی از مسئولین  
و نمایندگان اتحادیه انجمن‌های  
دانشجویان مسلمان خارج از کشور  
در صفحه ۶ (فست آخر)

گزارشاتی درباره برخی  
اعتراضات و اعتصابات کارگری  
بر علیه اقدامات ضد کارگری  
رژیم خمینی

در صفحه ۱۱

## اطلاعیه دفتر مجاهدین خلق در پاریس

## درباره جریان فرود اضطراری

هواپیمای (بوئینگ ۷۴۷)

هواپیمائی ملی ایران "هما"

در فرودگاه "اورلی" پاریس و نحوه

رهائی مسافران و خدمه آن

دو روز پیش، ۵ تن از اعضای یکی از هسته‌های مقاومت مردمی در شهر شیراز، کنترل جامبوجت - بوئینگ ۷۴۷ - را که در پروازهای داخلی هواپیمائی ملی ایران، اعزام تهران بود؛ بدست گرفته و پس از توقف و سوخت‌گیری در گویت، اعزام اروپا شده و پس از عبور از یونان، یوگسلاوی، ایتالیا و سوئیس، اضطراراً در ساعت ۷ و ۱۵ دقیقه صبح شانزدهم تیر، در فرودگاه "اورلی" پاریس به زمین نشستند.

دولت فرانسه علیرغم آنکه ابتدا به هواپیما اجازه‌ی فرود نمی‌داد، اما سرانجام از آنجا که سوخت هواپیما تمام شده بود؛ صرفاً بنا بر ملاحظات انسانی، به ناگزیر از فرود آن جلوگیری نکرد. دفتر مجاهدین خلق در پاریس جهت اطلاع عموم هموطنان ایرانی و افکار عمومی جهان، مابقی قضایا را مختصراً به شرح زیر به اطلاع می‌رساند:

۱ - سرنشینان هواپیما در مجموع، قریب به ۴۰۰ نفر بوده‌اند که ۱۸۶ تن از مسافران آن، شامل کودکان، زنان، مردان پیر و بیماران، در گویت اجازه‌ی خروج یافته و ۵ نفر دیگر نیز پس از فرود هواپیما در پاریس آزاد شدند، که در میان آن‌ها چند تن از خدمه و همچنین مهندس پرواز هواپیما به چشم می‌خورد.

۲ - هسته‌ی مقاومت مردمی که توسط فرماندهای بنام "احسان" هدایت می‌شد، بنا بر تصریح خود آن‌ها - که قبلاً نیز با مسافران و خلبان هواپیما در میان گذاشته بودند - هیچ رابطه‌ی تشکیلاتی خاصی با سازمان مجاهدین خلق ایران نداشته و تنها خود را هواداران (بی‌رابطه) سازمان مجاهدین معرفی می‌کردند که با ابتکار عمل و تصمیم خود و بدون اینکه سازمان مجاهدین خلق ایران کمترین اطلاعی داشته باشد، به منحرف نمودن مسیر هواپیما مبادرت ورزیدند.

هدف آنها از این کار جلب افکار عمومی جهانیان نسبت به جنایات رژیم خمینی و اختناق حاکم بر ایران بوده و برخی از افراد خانواده‌ی آنها زندانی و بعضاً به تازگی در شیراز اعدام شده بودند. بنا به اظهارات فرمانده‌ی گروه در مکالماتش با برادر مجاهد مسعود رجوی، که در برج کنترل فرودگاه "اورلی" پاریس از طریق ارتباط رادیویی صورت گرفته و تماماً بر روی نوار ضبط شده است، هسته‌ی مقاومت مزبور در نظر داشت تا با فرود در پایتخت‌های مختلف جهان و ترتیب دادن مصاحبه‌های مطبوعاتی پیرامون جنایات رژیم ضدبشری خمینی و به تنگ آمدن مردم محروم ایران از اختناق و جنگ و بیگاری و آوارگی و... به افشاگری پرداخته و قطع حمایت‌های بین‌المللی مختلف از رژیم خمینی را بقیه در صفحه ۲

## شکست فضاخت بار

رژیم در راه اندازی

مراسم با اصطلاح

"روز قدس"

\* مراسم با اصطلاح "روز قدس" در شرایطی با شکست فضاخت بار روبرو شد که در روز ۷ تیر در چند نقطه‌ی تهران نظهراتی از سوی مردم مناطق افسریه، نازی‌آباد، تهران پارس و سرام‌آذری بر علیه رژیم خمینی انجام گرفته بود که با تیراندازی پاسداران ضد خلقی مواجه گردید. توالی این دو جریان با یکدیگر، اوج‌گیری نارضایتی مردم و وضعیت بشدت متزلزل رژیم خمینی را آشکارتر می‌کند. (در صفحه ۵)

نامه‌ی پرسابقه‌ترین عضو کمیته مرکزی  
سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران  
مهدی سامع، به برادر مجاهد مسعود رجوی

\* "همردیف گذاشتن مجاهدین خلق، حزب دمکرات کردستان و سایر نیروهای انقلابی با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و جریان خائنه‌ی موسوم به اکثریت، لحن پر خاشگرانه نسبت به نیروهای انقلابی و بطور عمده مجاهدین خلق، طرح یک سلسله مسائل غیر واقعی و غیر مسئولانه در مورد مسائل درونی سازمان ما و بویژه این ادعای دروغ که سازمان ما در این شرایط می‌تواند توده‌های میلیونی مردم را علیه رژیم حاکم بسیج نماید. و یا این مساله که هیچکس در درون سازمان معتقد به پیوستن به شورای علی مقاومت نمی‌باشد و... همه و همه برخلاف پرنسیپ‌های انقلابی، ضوابط سازمان و اصول حاکم بر مناسبات فیما بین نیروهای انقلابی است."

در صفحه ۳

## ماجرای هواپیمای بوئینگ ۷۴۷ و نقش تعیین کننده

برادر مجاهد مسعود رجوی در آزادی مسافران،

همه خبرها را در سراسر جهان تحت الشعاع قرارداد

\* قسمت‌هایی از بازتاب ماجرای هواپیمای ایرانی در رادیو-تلویزیون

و مطبوعات فرانسه

در صفحات ۱۲ تا ۲۰

## پیام تحسین

رئیس حقوق بشر سوسیالیست (فرانسه)

در مورد نقش برادر مجاهد مسعود رجوی

در حل و فصل جریان هواپیمای بوئینگ ۷۴۷

برادر مسعود عزیز،

آفرین؛ بخاطر وساطت دیروزت در جریان فرودگاه اورلی. تو، یک رهبر واقعی بودی. یک رهبر بزرگ، محکم و دمکرات. بدینوسیله تحسین، حمایت و همبستگی خود را ابراز می‌دارم. اما در مورد این جوانان، بگذاریم تا مساله مسیر خود را طی کند. من در صورت لزوم در دادگاهشان شهادت خواهم داد و یا به دادگاه خواهم نوشت تا عفو کامل آنان بدست آید. من آنها را نیز بسیار تحسین می‌کنم.

شجاع و جسور باش. ما پیروز خواهیم شد. نه، ببخشید، شما پیروز خواهید شد. اما ما با شما خواهیم بود. ترا می‌بوسم.

پیر برسی

۸ / ژوئیه / ۸۳

## در صفحات دیگر:

\* گرمی باد خاطره

مجاهد شهید

مرتضی عنایت

\* قسمت‌هایی از سرمقاله

نشریه "کوردستان"

ارگان کمیته مرکزی حزب

دمکرات کردستان ایران

\* توضیحات تکمیلی

پیرامون تظاهرات مردم

منطقه افسریه تهران

## اطلاعیه دفتر مجاهدین خلق در پاریس

## درباره جریان فرود اضطراری هواپیمای (بوئینگ ۷۴۷) هواپیمانی ملی ایران "هما" در فرودگاه "اورلی" پاریس و نحوه رهائی مسافران و خدمه آن

و رفاه حال مسافران تعجب نموده بودند. ضمناً در بین راه و به هنگامی که هواپیما در آسمان ایران بود، یکی از مسافران هواپیما با اعضاء هسته اعلام پیوستگی نموده و تعداد آنها را به ۶ نفر افزایش داده بود.

۹ - برخلاف شایعات اولیه که از رادیو رژیم خمینی دامن زده می‌شد، در این جریان هیچکس گشته یا زخمی و بیمار نشده بود، در حالیکه رژیم خمینی منافع خود را در تحمیل هر نوع خونریزی می‌دید. ضمناً هسته‌ی مقاومت جز دو سلاح کوچک گمری هیچ

سپس برادر مجاهد مسعود رجوی به او دستور داد تا قبل از هر چیز درهای هواپیما را باز و با معذرت خواهی کلیه‌ی مسافرین را به خارج هدایت کند. این دستور بلافاصله اجرا شد و یک‌صد و هشتاد تن مسافران هواپیما تدریجاً از آن خارج و تحویل مقامات فرودگاه شده و برای پذیرائی به یکی از سالن‌های فرودگاه رفتند. و به این ترتیب صحت اظهارات فرمانده و اعضاء هسته و اینکه هیچ تنبانی و توطئه‌ای در کار آنها نبوده به اثبات رسید.

از آغاز، همین‌که سرنشینان هواپیما شفاها از سمپاتی اعضاء هسته نسبت به سازمان مجاهدین خلق ایران مطلع شده بودند، یقین حاصل نمودند که هیچ ضرورتیانی متوجه‌ی آنان نخواهد شد. گما این‌که چند لحظه قبل از حضور برادر مجاهد مسعود رجوی در برج کنترل و تماس رادیویی او با فرمانده‌ی هسته، در آخرین دقیقه‌ی که مهلت تعیین شده توسط هسته‌ی مزبور رو به اتمام بود، یکی از اعضاء هسته از هواپیما خارج شده و پس از فاصله گرفتن از هواپیما بمنظور پیگیری اهداف افشاگرانه‌ی خود بر علیه رژیم خمینی و رسانیدن فریاد اعتراضی ملت ایران به گوش جهانیان، قویاً قصد خودکشی داشت که چند لحظه بعد توسط مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران ممانعت شد.

اسلحه یا مواد انفجاری دیگر به همراه نداشت. لیکن دو مسلسلی که در دست محافظین یکی از آخوندهای رژیم خمینی که در هواپیما حضور داشت بود، از آنها گرفته شده بود. به گواهی مسافران و خدمه‌ی هواپیما چه در گویت و چه در بین راه و چه در فرودگاه "اورلی" کلیه‌ی خدمات انسانی و رسیدگی‌های پزشکی در رابطه با حال مسافرین مراعات شده و حتی در صورت مشاهده‌ی کمترین آثار ناراحتی و نگرانی در هر یک از مسافران یا خدمه‌ی هواپیما، در فرودگاه‌های گویت و "اورلی" فوراً او را به خارج از هواپیما هدایت می‌نمودند. شاهد این امر گزارشات متعدد رادیو-تلویزیون فرانسه در ساعات مختلف بود. منجمله چنانکه عموم مردم فرانسه دیدند و شنیدند در لحظه‌ی خروج مسافرین از هواپیما، کانال دوم تلویزیون فرانسه بنا به مشاهده‌ی عینی گزارشگر خود، تأکید می‌نمود که: "همه چیز با آرامش صورت می‌گیرد... بنظر نمی‌رسد که هیچکس نگران باشد و احساس کند مورد تهدید قرار گرفته است... آنها مطمئن هستند که هیچ خطری تهدیدشان نمی‌کند... تلویزیون فرانسه همچنین تأکید نمود که ۵ نفری که صبح (پنجشنبه) بعد از فرود هواپیما در "اورلی" آزاد شدند زخمی نبوده و فقط "شوکه و خسته" بنظر می‌رسیدند. همچنین بنا به اظهارات مسافرین، از آغاز، همین‌که سرنشینان هواپیما شفاها از سمپاتی اعضاء هسته نسبت به سازمان مجاهدین خلق ایران مطلع شده بودند، یقین حاصل نمودند که هیچ ضرورتیانی متوجه‌ی آنان نخواهد شد. گما این‌که چند لحظه قبل از حضور برادر مجاهد مسعود رجوی در برج کنترل و تماس رادیویی او با فرمانده‌ی هسته، در آخرین دقیقه‌ی که مهلت تعیین شده توسط هسته‌ی مزبور رو به اتمام بود، یکی از اعضاء هسته از هواپیما خارج شده و پس از فاصله گرفتن از هواپیما به منظور پیگیری اهداف افشاگرانه‌ی خود بر علیه رژیم خمینی و رسانیدن فریاد اعتراضی ملت ایران به گوش جهانیان، قویاً قصد خودکشی داشت که بقیه در صفحه ۳۱

در مرحله‌ی بعد به اعضاء هسته دستور داده شد که سلاح‌ها، مهمات و هرگونه مواد انفجاری احتمالی را که در نزد آنها یافت می‌شود، به خلبان هواپیما تحویل داده و حتی کت‌های خود را نیز به او بسپارند و در کنار درب ورودی هواپیما منتظر بمانند.

سپس برادر مجاهد مسعود رجوی از مقامات فرانسوی خواست تا برای برطرف نمودن هرگونه جو تحریک و ایجاد فضای مناسب، کلیه‌ی تیراندازان و پلیس‌های ضد شورش و گاردهای ویژه‌ی او را که در حوالی هواپیما بودند به کناری بکشند.

در آخرین مرحله، برادر مجاهد مسعود رجوی، مسئول حفاظت خود را به استقبال اعضاء هسته فرستاد و با رادیو به آنها دستور داد که یک به یک از هواپیما خارج شده و توصیه‌های مقامات فرانسوی را رعایت کنند...

۷ - به این ترتیب در ساعت ۵/۵ بعد از ظهر شانزده تیرماه، برغم تمایلات جنایتکارانه‌ی رژیم خمینی که حل و فصل مسالمت‌آمیز این مسأله را خوش نمی‌داشت و در این میان دقیقاً بدنبال خونریزی بود، قضایا به خیر و سلامت پایان یافت. در حالیکه اعضاء هسته درخواست می‌نمودند که مراتب عذرخواهی و سپاسگزاری آنها از ملت‌های ایران و فرانسه و سرنشینان و خدمه‌ی هواپیما و همچنین گارکنان فرودگاه توسط برادر مجاهد مسعود رجوی به اطلاع برسد.

سپس در ساعت ۷ و ۳۰ دقیقه، مسافرین با هواپیمای دیگری به تهران منتقل شدند. نزدیک به ۵۰ تن از مسافرین این هواپیما، که عجلولانه از جانب رژیم خمینی به انتقال مسافران هواپیمای اول اختصاص یافته بود، در فرودگاه "اورلی" باقی مانده بودند که آنها نیز در ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه با هواپیمای ثالث عازم تهران گردیدند.

۸ - در پایان مقامات فرانسوی تشکرات رسمی خود را به مسئول شورای ملی مقاومت اطلاع دادند. بنا بر تصریح مقامات فرانسوی در تاریخ هواپیما رهایی، کمتر حادثه‌ای به این سهولت و سلامت به پایان رسیده است. مقامات فرودگاه نیز از آرامش خیال

خواستار شود. همچنین بنا به اظهارات فرمانده‌ی گروه، این هسته واجد هیچگونه ارتباط مشخص تشکیلاتی با سازمان مجاهدین خلق ایران نبود، اما در نظر داشت که حمایت گسترده‌ی مردم ایران از شورای ملی مقاومت و مجاهدین خلق ایران را به آگاهی جهانیان برساند.

۳ - تنها خواسته‌ی اعضاء هسته، دیدار با برادر مجاهد مسعود رجوی بود، تا بدنبال خلاصی مسافران و خدمه‌ی هواپیما، در حضور او کنفرانس مطبوعاتی مورد نظر خود را ترتیب دهند.

۴ - حوالی ظهر پنجشنبه ۱۶ تیرماه، وزارت خارجه‌ی فرانسه با برادر مجاهد مسعود رجوی تماس حاصل نموده و ماوقع را به اطلاع او رساند.

متعاقباً مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران، چنانکه در برابر عموم خبرنگاران و نمایندگان رسانه‌های گروهی فرانسه و جهان بیان داشت، مواضع سازمان مجاهدین خلق ایران را به شرح ذیل اعلام نمود:

الف - ما با هر گونه هواپیما رهایی و به خطر انداختن جان مسافران عادی مخالفیم و از آغاز مقاومت مشروع و سراسری در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ نیز بهیچوجه از چنین تاکتیکی استفاده نکرده‌ایم.

ب - هسته‌ی مقاومت مزبور دارای هیچ ارتباط تشکیلاتی با سازمان مجاهدین خلق ایران نبوده و بخصوص هیچیک از آنها اعضای مجاهدین نیستند.

ج - با اینحال اگر اظهارات فرمانده‌ی هسته درست بوده و هیچ بیم تنبانی و دست داشتن رژیم خمینی در این کار نباشد، کاملاً قابل فهم است که چرا آنها به منحرف کردن مسیر هواپیما به منظور توجه دادن افکار عمومی جهانیان به جنایات روزافزون رژیم خمینی، مبادرت ورزیده‌اند. چرا که آنها از یکسو همچون تمامی ملت ایران - که فرزندان یا بایستی در جوخه‌های اعدام و شکنجه‌گاهها و یا در جبهه‌های جنگ به قتل برسند - از جنایات روزافزون خمینی به تنگ آمده‌اند و از سوی دیگر برای آزادی میهن خود امید می‌دارند و ملی مقاومت و منجمله مجاهدین نمی‌یابند.

د - علیهذا ما برای حل مشکلات، حداکثر سعی خود را به هر ترتیبی که مورد قبول ملت و دولت فرانسه باشد مبذول خواهیم داشت.

۵ - سپس در بعد از ظهر همان روز، در آخرین دقیقه‌ی که مهلت تعیین شده توسط هسته‌ی فوق‌الذکر رو به اتمام بود، بنا به درخواست وزیر روابط خارجی فرانسه، مسئول شورای ملی مقاومت ایران در برج کنترل فرودگاه "اورلی" حضور یافت و آمادگی خود را برای بذل هر گونه مساعدت در حل و فصل مسالمت‌آمیز قضایا اعلام نمود.

۶ - برادر مجاهد مسعود رجوی در آغاز مکالمه با فرمانده‌ی هسته‌ی مقاومت در مورد ارتباط هسته با سازمان مجاهدین خلق ایران از او توضیح خواست. اما آقای "احسان"، بشرحی که قبلاً نیز به سرنشینان هواپیما بیان کرده، و اکنون نیز برای مقامات فرانسوی قابل شنیدن و ضبط بود، هرگونه ارتباط تشکیلاتی با سازمان مجاهدین خلق ایران را تکذیب نموده و هدف‌های ابتکار خودانگیخته‌ی هسته را بطور مبسوط شرح داد و بلافاصله خواستار ملاقات حضوری با ایشان شد.

برای تحقق صلح و آزادی همه‌ی سلاح‌ها را بجانب رژیم ضد بشری خمینی نشانه رویم!

## نامه‌پرسابقه‌ترین عضو کمیته مرکزی سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران مهدی سامع به برادر مجاهد مسعود رجوی

### توضیح مجاهد:

همانطور که ملاحظه می‌کنید، متن نامه‌ی پرسابقه‌ترین عضو کمیته مرکزی سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران "مهدی سامع" خطاب به برادر مجاهد مسعود رجوی در این صفحه به چاپ رسیده است. از آنجائی که ممکن است عده‌ای از هموطنان مبارز ما، با "مهدی" آشنائی نداشته باشند، لذا در این رابطه توضیحات مختصر و کوتاه زیر را ضروری می‌دانیم:

"مهدی سامع" یکی از چهره‌های آشنای جنبش انقلابی مسلحانه در رژیم‌های شاه و خمینی می‌باشد و تا آنجا که ما می‌دانیم او فعالیت‌های مبارزاتی خود را در گروه شهید بیژن جزئی - یکی از دو جریان اصلی سازمان چریک‌های فدائی خلق - آغاز نمود و در سال ۴۹ در ارتباط با چریک‌های فدائی دستگیر و در بیدادگاه‌های شاه خائن به ۱۵ سال زندان محکوم شد. او در زندان‌های شاه در مقابل گرایش‌ها و تمایلات اپورتونیستی (برعلیه مشی مسلحانه) و گرایش‌ها آنارشستی، همواره در کنار فدائی شهید خلق بیژن جزئی از اصول و آرمانهای فدائی خلق در این رابطه دفاع می‌نمود.

پس از قیام مردمی ۲۲ بهمن، "مهدی" به عنوان یکی از مسئولین سازمان چریک‌های فدائی خلق، در مقابل جریان‌های انحرافی "راست" که در زورق "چپ" پوشیده شده بود موضع گرفت و بویژه در اوایل سال ۵۸ در پایان دادن به جریان درگیری‌های "گنبد" همراه با فدائی شهید محسن مدیرشانه‌چی نقش موثری داشت. این جریان انحرافی خیلی زود ماهیت خود را افشاء کرد و سردمداران آن، این‌بار گروه موسوم به "اکثریت" را "پرچمداری" نمودند. هنگامی که گروه

موسوم به "اکثریت" کودتاگرانه و "توده‌ای صفتانه" سعی در تلاشی جریان "فدائی خلق" می‌نمود و قصد آن داشت که همگام با خود، "جریان فدائی" را نیز به منجلا بخیانت بکشاند؛ "مهدی" در کنار عده‌ای از هم‌زمان خود، دست‌اندرکار دفاع از هویت تاریخی فدائی خلق شد.

گو اینکه مجاهدین خلق به عدم قاطعیت کافی این دوستان در برخورد با جریان خیانت‌بار گروه موسوم به "اکثریت" پیوسته انتقاد داشتند؛ اما در مجموع مبارزه و تلاش‌های "مهدی سامع" و هم‌زمانش را برای پالایش هویت تاریخی "فدائی خلق" از لوٹ متحدین خمینی ضدبشتر، ارج نهاده و در حد توان خود از آن حمایت سیاسی می‌نمودند.

اما پس از آغاز مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه و بویژه پس از تشکیل شورای ملی مقاومت، گرایش‌های مختلفی در درون سازمان چریک‌های فدائی خلق نسبت به شورا بوجود آمد. یکی از این گرایش‌ها "متلاشی" گردن شورا را، در دستور کار خود قرار داده و اخیراً در مقاله‌ی نشریه‌ی کار شماره‌ی ۱۶۶ نیز تحت عنوان "دو راه بیشتر وجود ندارد"، بر علیه مجاهدین سنگ تمام گذاشته است.

از آنجا که آقای سامع در نامه‌ی خود به برادر مسعود، به آن مقاله نیز اشاره نموده، به منظور اطلاع خوانندگان مجاهد به مفاد مقاله‌ی مزبور عیناً تمامی آنرا - که البته فکر می‌کنیم بی‌نیاز از هر توضیح و تفسیری باشد - درج می‌کنیم که ذیلاً ملاحظه خواهید کرد:

### متن نامه:

انقلابی، ضوابط سازمان و اصول حاکم بر مناسبات فی‌مابین نیروهای انقلابی است. از این جهت لازم می‌دانم به عنوان فردی که طی فعالیت سیاسی خود و بویژه از هنگامی که در مرکزیت سازمان قرار گرفتم همواره با اینگونه برخوردهای به ظاهر "چپ" و در مضمون "راست" که با اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم نیز در تضاد می‌باشد، مخالفت نموده و در این راه سرانجام مورد خشم و غضب! رهبری گرایش سکتاریستی در سازمان قرار گرفته و برخلاف اساسنامه و بدون تشکیل کنگره‌ی سازمانی بطور غیراصولی به اصطلاح مورد تصفیه قرار گرفته‌ام؛ به اطلاع آن دوست رزمنده برسانم که مضمون و شکل این مقاله مورد تأیید من و یکی دیگر از اعضای مشاوره کمیته مرکزی سازمان که پس از اینگونه برخوردها از عضویت در سازمان استعفا داده، نمی‌باشد.

بدین‌وسیله از شما درخواست می‌کنم که به هر طریق که خود صلاح می‌دانید مفاد نامه‌ی فوق را به اطلاع کادر رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران، اعضا، هواداران و میلیشیای قهرمان مجاهدین خلق برسانید. مشروح جریان‌ها منجر به بااصطلاح تصفیه‌ی خود را صرفاً به منظور دفاع از حریم اصولی انقلابی سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران و پاسداری از خون شهیدان پرافتخار آن به زودی برای اطلاع شما و سایر نیروهای انقلابی بویژه اعضا و هواداران سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در داخل و خارج ایران ارسال خواهم نمود.

با احترام و با ایمان به پیروزی راهمان  
عضو کمیته مرکزی  
سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران  
امضاء: مهدی سامع (بیژن)  
کردستان - ۶۲/۴/۴

هم‌رزم مجاهد،  
مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران،  
مسعود رجوی؛

با درود به مقاومت قهرمانانه‌ی مجاهدین و با گرامیداشت یاد شهدای بخون خفته‌ی خلق

در شرایط حساس کنونی که مبارزه‌ی دمکراتیک - ضدامپریالیستی مردم ایران از طریق مبارزه با رژیم پلید خمینی به یکی از حساس‌ترین لحظات خود نزدیک می‌شود، در شرایطی که در سراسر میهن، و در زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌ها، مجاهدین خلق به مقاومت قهرمانانه‌ی خود ادامه می‌دهند، در شرایطی که در کردستان قهرمان، پیشمرگان دلیر در مقابل یورش ارتجاع مقاومت می‌کنند، متأسفانه رهبری تئوریک گرایش سکتاریستی حاکم بر سازمان ما، با درج مقاله‌ی تحت عنوان "دو راه بیشتر وجود ندارد" در نشریه‌ی کار ۱۶۶، با پرخاشگری عصبی به نیروهای انقلابی و در رأس آن‌ها مجاهدین خلق و پس از آن حزب دمکرات کردستان و نیز با ادعاهای "کودکانه"، عملاً سیاست آنارشستی و سکتاریستی خود را در رابطه با مسائل مبرم جنبش به نمایش گذاشته است.

هم‌ردیف گذاشتن مجاهدین خلق، حزب دمکرات کردستان و سایر نیروهای انقلابی با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و جریان خائنانه‌ی موسوم به اکثریت، لحن پرخاشگرانه نسبت به نیروهای انقلابی و بطور عمده مجاهدین خلق، طرح یک‌سلسله مسائل غیرواقعی و غیر مسئولانه در مورد مسائل درونی سازمان ما و بویژه این ادعای دروغ که سازمان ما در این شرایط می‌تواند توده‌های میلیونی مردم را علیه رژیم حاکم بسیج نماید؛ و یا این مساله که هیچکس در درون سازمان معتقد به پیوستن به شورای ملی مقاومت نمی‌باشد و ... همه و همه برخلاف پرنسپ‌های

\*\*\*

### مقاله‌ای از نشریه "کار" شماره ۱۶۶

## دو راه بیشتر وجود ندارد

به شیوه‌ی انقلابی. ضد انقلاب نیز بخوبی آموخته است که بجز با شیوه‌های بکلی ضد انقلابی نه قادر است از عمق و ژرفای بحران اجتماعی موجود بکاهد و نه تضادهائی را که بنیاد هستی آن را تهدید می‌کنند مهار کند. این دوران، دوران تسویه حساب قطعی است. این است راز شکست تمام آروزهای خیالبافی که در رویای شق ثالثی هستند. این است دلیل ورشکستگی مطلق "شورای ملی مقاومت" و ناکامی قطعی مجاهدین خلق.

اوضاعی نیستند. اوضاعی که مدام نیروهای مولده را به تنهایی کشانده است، جامعه را بسوی بربریت قرون وسطائی و توده‌ی مردم را به فقر و زندگی نکبت‌بار سوق داده است. واقعیت امر این است که از مدت‌ها پیش مبارزه‌ی طبقات و اقشار انقلابی و ضد انقلابی به چنان مرحله‌ای از تکامل خود رسیده است که توده‌های انقلابی تنها یک راه در برابرشان قرار دارد: ویران کردن بنیادهای این نظام کهن، در دست گرفتن ابتکار عمل و حل قطعی مسائل

شیوه‌های بکلی ضد انقلابی. برای شرایط سیاسی موجود راه حل‌های بینابینی مطلقاً وجود ندارد.

اکنون پس از گذشت چهار سال تمام از قیام بهمن ماه این واقعیت بیش از همیشه محرز شده است که نه توده‌های مردم و نه طبقات ستمگر و ارتجاعی هیچیک طالب دوام و بقا چنین

این وضعیت سیاسی است. این وضعیت سیاسی که چند سال مداوم است جامعه را در یک بحران عمیق گرفتار کرده است، بیش از پیش ضرورت دو راه حل قطعی را در قبال پاسخگوئی به مسائل و معضلات جامعه در دستور کار قرار داده است: یا حل مسائل به شیوه‌ی انقلابی، یا حل مسائل با

هر وضعیت سیاسی خود ویژه‌ای، تحولات سیاسی ویژه‌ی خود را می‌طلبد. خود ویژگی شرایط سیاسی پس از قیام که بطور مستمر توأم با ناآرامی‌های سیاسی، مبارزات سخت طبقاتی، تضادها و کشمکش‌های درونی نیروهای حاکمه و بحران عمیق اجتماعی بوده است تحولاتی را ایجاد می‌کرده است که منتج از

امروز دیگر کدام قشر و طبقه حقیقتاً انقلابی می‌تواند بر این اعتقاد باشد که حکومتی که یک پای آن بنی‌صدر و پای دیگر آن رجوی است قادر است به مسائل و خواست‌های توده‌ی مردم پاسخ گوید. مگر توده‌های مردم پیش از این واقعیت حکومت خمینی - بنی‌صدر را تجربه نکردند و مگر این توده‌ی عظیمی که امروز با دشوارترین شرایط و عظیم‌ترین مصائب روبروست چهار سال تمام در خواب فرو رفته بود؟ خیر! توده‌ی مردم به تجربه دریافته‌اند که راه‌حل‌های بینابینی و حکومت‌هایی که یک پای آن لیبرال‌ها و پای دیگر آن دمکرات‌ها باشند جز ادامه‌ی فقر و فلاکت و مصائب اجتماعی برای آنها نمره‌ای نخواهند داشت. اگر ۵ سال پیش توده‌ای که پس از سال‌ها رکود و دوری از مبارزه‌ی آشکار سیاسی بپاخاسته بود به یک "ناجی آسمانی" امید بسته بود، امروز دیگر دوران این تصورات واهی نیز سپری شده است. چرا که آنها این "ناجی آسمانی" را در زمین دیدند و تمام جنایات، پلیدی‌ها، ستمگری‌ها و شقاوت‌های این پاسدار حکومت الهی را بر روی زمین با تمام وجود خود لمس کردند و آنها طی چهار سال تمام کفاره‌ی ناآگاهی و زودباوری خود را نیز پرداختند. امروز کارگران و زحمتکشان ایران خوب می‌دانند که معنای حکومت خداوندی بر روی زمین که خمینی به ارفمان آورد، چیست؟ آنها نیک می‌دانند که چگونه با پوشش دین و مذهب دستاوردهای انقلاب و نمره‌ی قهرمانی‌های توده‌ی مردم را گرفتند. چگونه سرمایه‌داران و تمامی مرتجعین را که در مرض خشم انقلابی توده‌ها قرار گرفته بودند دوباره بنام "خدا" و "امام" براریک‌ی قدرت نشاندهند. آری! مجموعه‌ی این تجربیات به توده‌های مردم بسیار آموخته است و امروز با صراحت می‌توان گفت دورانی که طبقات و اقشار جامعه به راه‌حل‌های بینابینی امید می‌بستند سپری شده است. دورانی که عموم خلق چون یک توده‌ی بی‌شکل به دنبال "ناجی آسمانی" می‌گشتند به فرجام رسیده است. دورانی که توده‌ی مردم آرزوی ناآگاهی و زودباوری به خمینی نامی اعتماد می‌کردند به وعده‌های دروغین این بزرگ‌ترین شارلاتان و شیاد تاریخ باور داشتند و رهبری بلامنازع او را می‌پذیرفتند تمام شده است. طبقات و اقشار دوبروز جامعه، طبقات و اقشار امروزی جامعه نیستند. اما گویا هنوز برخی

سازمان‌ها و گروه‌ها از جمله مجاهدین خلق این حقایق را که حتی توده‌های عقب‌مانده نیز به آنها پی برده‌اند، درک نکرده‌اند. اشتباه‌امثال مجاهدین در این است که ۵ سال بعد پا جای پای خمینی می‌گذارند بدون توجه به این واقعیت که جامعه تغییر کرده است، توده‌ها تغییر کرده‌اند، ذهنیت طبقات تغییر کرده است و هیچک هم‌ان نیستند که ۵ سال پیش بوده‌اند. مجاهدین هنوز به این واقعیت بسیار ساده که جمهوری اسلامی

در حالیکه یک چنین سیاستی نه تنها مجاهدین خلق را بیشتر در منجلابی که در آن فرو رفته‌اند غرق خواهد کرد بلکه شکست جنبش را نیز تسریع خواهند نمود. هر کس که امروز مجاهدین خلق را در معرض انتقاد بیرحمانه قرار ندهد خود در شکست جنبش نقش خواهد داشت. حزب دمکرات به فداکاری توده‌های مجاهد اشاره می‌کند، گویا که فداکاری و قهرمانی نیروهای سیاسی انقلابی دیگر دست کمی از آنها دارد. از این

سازش کردند. حزب دمکرات کردستان چگونه به خود اجازه می‌دهد که در چنین شرایطی دفاع از مجاهدین را یک وظیفه‌ی ملی و میهنی قلمداد کند. حزب دمکرات با پیوستن خود به شورای ملی مقاومت کدام منافع را عاید جنبش انقلابی خلق کرد نموده است؟ آیا جز این است که چند روزی بر عمر موجود محتضری بنام "شورای ملی مقاومت" افزود؟ و با این کار خود مجاهدین را بیشتر در منجلابی که در آن فرو رفته‌اند

### مقاله‌ای از نشریه "کار" شماره ۱۶۶

## دوره بیشتر وجود ندارد

یکبار برای همیشه مرد پی نبرده‌اند، درک نمی‌کنند که اوضاع سیاسی جامعه راه‌حل‌های بینابینی حکومت‌های لیبرال - دمکراتیک را به گور سپرده است. نفهمیده‌اند که طبقه‌ی کارگر ایران با تجاری‌گری که طی چهار سال اخیر آموخته است دیگر تبدیل به عقب‌دار با اصطلاح "دمکراسی" مجاهدین نخواهد شد و از همه مهمتر اینکه ما بمناهی نمایندگان آگاه پرولتاریای انقلابی ایران در برابر هر کسی که بخواهد جنبش را به انحراف بکشاند سرسختانه ایستاده‌ایم.

اگر حقیقتاً مجاهدین خلق بجای اینکه این همه انرژی صرف می‌کردند و تلاش می‌نمودند که با جنجال‌های تبلیغاتی بر سر آمدن و رفتن یک خلبان و دیپلمات به "شورای ملی مقاومت" به ضرب سیلی صورت خود را سرخ نگه دارند، یکبار از خود سوال می‌کردند که چرا توده‌ی مردم چندان اعتمادی به آنها ندارند، دلائل شکست‌های خود را می‌فهمیدند و پی می‌بردند که چرا "شورای ملی مقاومت" با ورشکستگی مطلق روبرو شده است و جمهوری اسلامی آنها نیز هنوز متولد نشده، مرده است. حزب دمکرات کردستان نیز که اخیراً فرستنده‌ی رادیوئی خود را در دفاع از مجاهدین خلق به تریبون تبلیغات ضد فدائی تبدیل کرده است، نشان می‌دهد که یک ذره با واقعیت‌های سیاسی جامعه و سیر تحولات آینده آشنائی ندارد و در چارچوب ذهنی‌گرائی محلی خود غرق شده است. دفاع حزب دمکرات از مجاهدین خلق حقیقتاً ساده‌لوحانه است. حزب دمکرات فکر می‌کند که به‌به و چه‌چه زدن برای مجاهدین عین ابراز دوستی نسبت به آنهاست،

گذشته حزب دمکرات نمی‌داند که قهرمانی و فداکاری توده‌های مجاهد برای سرنگونی رژیم کافئ نیست، باید دید که از تاکتیک‌های آنها چه چیزی عاید جنبش شده است. حزب دمکرات کردستان نمی‌تواند درک کند که چرا ما می‌گوئیم تاکتیک‌های مجاهدین خلق به جنبش ضربه زده است. علتش در اینست که حزب دمکرات فکر می‌کند که سراسر ایران کردستان است. در کردستان شکل عمده‌ی مبارزه مسلحانه است. در کردستان باید اشکال گوناگون تاکتیک مسلحانه از جمله ترور را به خدمت گرفت. این‌ها واقعیت‌های مسلم است. اما کسی که از این امر نتیجه بگیرد پس هر کسی که در سراسر ایران شکل عمده‌ی مبارزه را مسلحانه بداند به جنبش خدمت کرده است، یک چنین فردی الفبای مبارزه‌ی سیاسی را هم نفهمیده است. امروز در مناطق دیگر سواً کردستان کسی به جنبش انقلابی خدمت می‌کند که تاکتیک‌های بسیج سیاسی توده‌ای را تاکتیک عمده می‌داند. هسته‌های مخفی مقاومت را در میان توده‌ها شکل می‌دهد، کمیته‌های مخفی اعتصاب را ایجاد می‌کند و تاکتیک مسلحانه را بمناهی یک تاکتیک فرعی بکار می‌گیرد. آیا تجربه‌ی نزدیک به دو سال گذشته نشان نداد که مجاهدین خلق با عمده دانستن تاکتیک مسلحانه ابتکار عمل را از توده‌ها گرفتند و به جنبش ضربه زدند؟ کسی که امروز بر تاکتیک‌های زیانبار مجاهدین خلق صحنه بگذارد، چنین کسی یک ذره به جنبش خدمت نکرده است. اما بعد، مجاهدین خلق با جریان بنی‌صدر جنایتکار و ضد خلق که دشمنی خود را در عمل به توده‌های مردم سراسر ایران و خلق تحت ستم کرد نشان داده متحد شدند و

گرفتار کرد؟ حزب دمکرات کردستان با دفاع از مجاهدین خلق درحقیقت به دفاع از "شورا" برخاسته است. اما واقعیت اینست که "شورای ملی مقاومت" ورشکسته شده است، مرده است و تنها نامی از آن باقی مانده است که آقای رجوی می‌خواهد با جنجال‌های تبلیغاتی خود این نام را حفظ کند. از اینرو دفاع از مرده بی‌فایده است. اگر حزب دمکرات کردستان از خارج از کردستان اطلاعی ندارد، این را باید بداند که اکثریت عظیم توده‌های مردمی که خواهان سرنگونی رژیم جنایتکار خمینی هستند برای "شورای ملی" ارزشی قائل نیستند و به آن اعتماد ندارند. چرا که در راس آن جنایتکاران بنامی امثال بنی‌صدر قرار دارند که داغ ننگ جنایت‌های خمینی بر پیشانی آنها نیز حک شده است. چرا که برنامه‌ی این "شورا" همان برنامه‌ی خمینی با رنگ و لعاب تازه‌ای است. وضع مجاهدین نیز بتنهائی بهتر از این نیست. از دیدگاه تعداد کثیری از توده‌های مردم مجاهدین خلق با سازش با جریان بنی‌صدر، با اتخاذ تاکتیک‌های توطئه‌گرانه‌ی بلانکیستی و تروریستی، بی‌لیاقتی خود را در امر رهبری جنبش در عمل نشان دادند. آنها این اصل مسلم و بلا تردید تاریخ را یکبار دیگر باثبات رساندند که قادر نیستند اقتصاد و سیاست را به شیوه‌ی خودشان پیش برند. آنها قادر به اتخاذ موضع مستقل و رهبری جنبش نمی‌باشند. اگر آنها تحت رهبری پرولتاریا قرار بگیرند لاجرم باید در سیاست و اقتصاد رهبری سرمایه‌داران را بپذیرند. پس خیال حزب

دمکرات صد در صد جمع باشد که تبلیغات رادیوی حزب دمکرات کردستان علیه سازمان قادر نیست حتی یک ذره در میان توده‌ی مردم نسبت به سیاست انقلابی سازمان و سیاست‌های سازشکارانه‌ی مجاهدین خلق تردید ایجاد کند. این سیاست سازمان مبنائی است که مطمئناً تا سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق ادامه خواهد داشت. سیاست ما در همه عرصه‌ها قاطع و سازش‌ناپذیر است. همچنانکه ما به منابه‌ی نمایندگان آگاه طبقه‌ی کارگر و طبقه‌ی خود می‌دانیم که پیوسته از مبارزه برحق و عادلانه‌ی خلق کرد دفاع کنیم و به توده‌های سراسر ایران می‌آموزیم که به دفاع از مبارزه‌ی خلق ستم‌دیده‌ی کرد برخیزند. همچنانکه ما قاطعانه از سیاست پرولتری حق تعیین سرنوشت برای ملیت‌های تحت ستم ایران تا سر حد جدائی و تشکیل دولت‌های مستقل دفاع می‌کنیم، این را به کارگران ایران آموزش می‌دهیم و به آنها می‌گوئیم که با سیاست ستمگری ملی رژیم جمهوری اسلامی مبارزه کنید، به آنها می‌گوئیم ملتی که بر ملت دیگر ستم کند نمی‌تواند خود آزاد باشد. همچنانکه رفقای ما در کردستان همدوش خلق کرد مبارزه می‌کنند و در نبردهای حماسه‌آفرین خود ایمان به مبارزه را در عمل نشان می‌دهند. در عرصه‌های دیگر نیز سیاست ما به همین اندازه قاطع، تخطی‌ناپذیر است. ما در هیچ شرایطی بر سر اختلافات اصولی سازش نمی‌کنیم. حزب دمکرات کردستان از این جهت نیز خیالش جمع باشد. صحبت که به اینجا رسید خوب است که کارگران و زحمتکشان سراسر ایران و نیز خلق تحت ستم کرد و توده‌ی پیشمرگان حزب بدانند که حزب دمکرات با این سیاست عملاً به شعارهای خود نیز پشت پا زده است. حزب دمکرات با شعار دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان به میدان آمده است، بسیار خوب! این شعارها عالی است، اما آیا در عمل نیز به این شعارها پای‌بند است؟ خیر! حزب دمکرات کردستان کلمه‌ی دمکراسی را به مسخره گرفته است، مگر می‌شود کسی به جمهوری اسلامی (البته جمهوری اسلامی رجوی) معتقد باشد و در همان حال به دمکراسی نیز بقیه در صفحه ۲۹

## گرامی باد خاطرۀ مجاهد شهید مرتضی عنایت

وَقَدْ أَلَّفَ اللَّهُ الْجَاهِدِينَ عَلَى الْفَاعِلِينَ إِخْرَاجًا عَسِيًّا



مجاهد شهید مرتضی عنایت، فعالیت سیاسی خود را از دوران دبیرستان و شرکت در جلسات و محافل مذهبی - سیاسی در همدان آغاز کرد. پس از آغاز مبارزهی انقلابی مسلحانه بر علیه رژیم شاه و بویژه تحت تاثیر حرکت سازمان مجاهدین خلق ایران، افق جدید و روشنی در برابر مرتضی - همچون بسیاری دیگر از جوانان پرشور و مبارز این میهن - قرار گرفت. از آن پس او دوران جدید فعالیت های انقلابی خود را در جهت تبلیغ اهداف، خط مشی و اشاعه فرهنگ انقلابی مجاهدین آغاز کرد. در این مرحله، مرتضی توانست از طریق برادر مجاهدش حسن عنایت با تعداد دیگری از هواداران سازمان آشنا شود و در ارتباط با آنان به فعالیت پردازد.

در سال ۵۲، مرتضی و دیگر همزمانش توسط مزدوران ساواک دستگیر شدند. شروع بازجویی همراه با شکنجه های شدید و وحشیانه، آزمایش دشواری بود که مرتضی سربلند و پیروز آنرا پشت سر گذاشت. طی دوران زندان او در ارتباط با تشکیلات مجاهدین خلق قرار گرفت و بخوبی توانست از آموزشها و تعلیمات سازمانی بهره ببرد.

مجاهد شهید مرتضی عنایت پس از طی دوران ۲ ساله محکومیت خود در سال ۵۴ از زندان آزاد شد و بلافاصله برای برقراری ارتباط با سازمان اقدام کرد. اما از آنجا که این دوران، مصادف بود با اوج ضربه خیانت بار اپورتونیستی و شرایط فوق العاده سخت و دشوار برای "مجاهدین"، لذا مرتضی علیرغم تلاش بسیار، موفق به برقراری رابطه با سازمان نشد.

ساعت ۵ بعد از ظهر روز ۲۷ تیرماه سال ۶۱ انفجاری قوی، در منطقه "شمیران نو" تهران رخ داد.

ساکنین کوچه ای که انفجار در یکی از خانه های آن بوقوع پیوسته بود به دور خانه ای مورد نظر جمع شده بودند. دیوارهای یکطرف خانه و کف یکی از اتاق های طبقه دوم کاملاً فروریخته بود. ابتدا مردم محل نمی دانستند که چه اتفاقی افتاده است و بعضی ها گمان می کردند کپسول گاز منفجر شده است. اما به تدریج با مشاهده فعالیت دیگر ساکنین خانه که در صد جمع آوری سلاحها و مدارک موجود در پایگاه بودند، برای مردمی که در محل جمع شده بودند روشن شد که انفجاری در یکی از پایگاههای مقاومت مجاهدین رخ داده است.

دو تن از خواهران و برادران مجاهد، در پناه حمایت مردمی، به آرامی از میان جمعیت انبوهی که در جلوی خانه جمع شده بودند، گذشتند. فرد سوم نیز، در حالیکه مردم برای عبور ماشین او راه باز می کردند، از منطقه خارج شد. تا ساعتی بعد هنوز مزدوران دشمن متوجهی جریان نشده بودند.

سرانجام پس از گذشت چند ساعت، پاسداران مزدور به محل حادثه آمدند و در آنجا با اجساد مجاهدین شهید مرتضی عنایت و رضابزرگانفرد، که در حین انجام مسئولیت های انقلابی خویش، به شهادت رسیده بودند، مواجه شدند...

اینکه در سالگرد شهادت این دو مجاهد دلیر، ضمن گرامی داشت یاد و خاطره ای آنان، فرازهایی از زندگی انقلابی مجاهد شهید مرتضی عنایت، مسئول تیم سازنده بمب ضربه ای قدیر (فانوس) را بازگو نموده و معرفی همافر مجاهد، شهید رضا بزرگانفرد را به شماره های بعدی موکول می نمایم.

همزمان با آزاد شدن زندانیان سیاسی به همت خلق قهرمانان، مرتضی مشتاقانه به دیدار مجاهدین از بند رسته شافت. چندی بعد با پیروزی انقلاب و تشکیل ستادهای علنی سازمان، او سرانجام توانست بطور مستقیم با سازمان رابطه برقرار نماید.

مجاهد شهید مرتضی عنایت در تابستان ۵۸ به بندر انزلی رفت و در ارتباط با تشکیلات گیلان قرار گرفت. از تابستان ۵۹ در بخش تبلیغات سازمان و در قسمت فنی آن عهده دار مسئولیت هائی گردید. در اواسط همین سال در قسمت "روابط عمومی" سازمان مسئولیت هائی را به عهده گرفت. اما برجسته ترین مقطع زندگی مرتضی و در واقع دوران شکوفائی شخصیت انقلابی او، پس از شروع نبرد انقلابی مسلحانه با خمینی دجال می باشد. دورانی که طی آن، شور انقلابی، ایمان و اعتقاد عمیق بر آرمان های والای توحیدی مجاهدین و احساس مسئولیت او، در تلاش خستگی ناپذیرش در انجام مسئولیت های محوله تبلور یافت و او را قادر ساخت تا به بهترین نحو ممکن از عهده ای انجام مسئولیت های خویش برآید.

مجاهد شهید مرتضی عنایت همزمان با آزاد شدن زندانیان سیاسی به همت خلق قهرمانان، مرتضی مشتاقانه به دیدار مجاهدین از بند رسته شافت. چندی بعد با پیروزی انقلاب و تشکیل ستادهای علنی سازمان، او سرانجام توانست بطور مستقیم با سازمان رابطه برقرار نماید.

## شکست فضاخت بار رژیم در راه اندازی مراسم باصطلاح "روز قدس"!

رژیم خمینی که از هفته ها قبل به منظور راه اندازی مراسم راهپیمائی باصطلاح "روز قدس" تدارک وسیعی دیده بود، درمانده و ناتوان از گردآوری نیرو با شکست فضاخت باری روبرو گردید.

مراسم امسال در شرایطی برگزار شد، که رابطه رژیم خمینی با اسرائیل و بویژه خریدهای تسلیحاتی این رژیم از صهیونیستها، به صورت گسترده ای برای مردم ایران و افکار بین المللی افشاء گردیده و اخیراً نیز اسناد غیرقابل انکاری در مورد یکسری از این معاملات خائنه انتشار یافته است.

اما در مورد تلاش های رژیم برای برگزاری راهپیمائی امسال، باید گفته شود که اساساً رژیم نرسانست راهپیمائی برگزار کند و در این زمینه پیشاپیش با شکست کامل روبرو شد. توضیح اینکه بر خلاف روال قبلی راهپیمائی هائی از این دست در تهران، که رژیم مکانها و نقاطی را برای شروع راهپیمائی تعیین می کرد و تظاهرکنندگان را به دانشگاه می کشانید، در مراسم اخیر، رژیم خیلی سریع و بویژه با توجه به برگزاری فلاکت بار مراسم هفت تیر امسال، از خیر راهپیمائی (علیرغم اینکه برنامه ریخته و تبلیغ کرده بود) گذشت و تنها به ادغام مراسم "روز قدس" در نمایش هفتگی جمعه قناعت نمود. اما در همین حد نیز، رژیم خمینی جهت کاستن از میزان آبروریزی خود، تا آنجا که در توانش بود از پادگانها و شهرک های اطراف منجمله از شهرکها و روستاهای اطراف کرج نمازگزار! جمع کرده بود. در همین رابطه اتوبوس های شرکت واحد به همراه تعداد زیادی از اتوبوس-

های ۳۰۲ نیروی هوائی، نمازگزاران را در خیابان های اطراف دانشگاه تهران پیاده می کردند. حرکت پراکنده ای این افراد با ترکیب های نامحاسبان به سمت محل برگزاری مراسم (که ابادی شباد خمینی آن را به حساب راهپیمائی می گذاشتند)، بخوبی گواه و رشکسنگی کامل رژیم و بویژه بیانگر افت مشروعیت کامل ارتجاع "رو به مرگ" بود. حتی مسئله آنقدر بدیهی و آشکار بود که دست رژیم را نیز برای تبلیغات شیدانه ای پس از مراسم بست. بدین معنی که برخلاف راهپیمائی های فرمایشی قبلی، در اخبار و گزارشات مربوط به برگزاری مراسم امسال در رسانه های خبری ارتجاع، دیگر از واژه هائی نظیر: "تظاهرات میلیونی"، "شرکت میلیونی ها تن از امت همیشه در صحنه" و... خبری نبود.

بی جهت نبود که رفسنجانی جانینگر ماجرای هواپیمارائی هسته های مقاومت را، که روز قبل از مراسم انجام گرفته بود، به حساب برنامه ای جهت برهم زدن و باصطلاح تحت الشعاع قرار دادن مراسم روز قدس در سرتاسر جهان! قلمداد کرد! از سوی دیگر باصطلاح راهپیمائی "روز قدس" در شرایطی با شکست فضاخت باری روبرو شد، که در روز ۷ تیر در چند نقطه ای تهران تظاهراتی از سوی مردم بر علیه رژیم خمینی (به ویژه در اعتراض به بی آبی) انجام گرفته بود، که توسط رژیم خمینی، وحشیانه سرکوب گردید. توالی این دو جریان با یکدیگر اوج گیری نارضایتی مردم و وضعیت درهم ریخته و متزلزل رژیم خمینی را آشکارتر می کند.

مرتضی، عامل بسیار مهمی در اتخاذ شیوه ها و راههای متناسب برای برخورد با آن موارد بود. همچنین او دو بار مورد شناسائی و سوءظن پاسداران مزدور خمینی قرار گرفت. اما هر دو بار، با خونسردی، سرعت عمل و قاطعیت خود توانست دشمن را مجبور به عقب نشینی ساخته و از جنگ آنان بگریزد.

و سرانجام در بعد از ظهر روز ۲۷ تیرماه سال ۶۱، پس از سالها فعالیت انقلابی، مجاهد قهرمان مرتضی عنایت به همراه همزم مجاهدش، همافر انقلابی رضا بزرگانفرد، بر اثر انفجاری که در پایگاه محل اقامتشان رخ داد به شهادت رسیدند و آخرین برگ زندگی پرافتخار خویش را با خون سرخشان رنگین ساختند.

# سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی در جمع گروهی از مسئولین و نمایندگان اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور (قسط آخر)

توضیح: قسمت اول سخنرانی مسئول اول سازمان در جمع مسئولان و نمایندگان اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور را در شماره‌ی قبل ملاحظه گردید و اینک بقیه سخنرانی:

خواهران و برادران، ما موظفیم در رابطه با "شورا"، با بلندنظری و سعی صدرکامل برخورد کنیم. پیش خود فکر نکنید که این همه خون داده‌ایم، آخرش چی؟! باید وظیفه‌ی خود و سهم خود را ادا کنیم. باقی قضایا به خدا و خلق و داوری آنها مربوط می‌شود...

محال بود که خمینی دجال و ضدبشر را در عرض یک چنین مدت کوتاهی به چنین فلاکت و افلاسی رساند. همان خمینی خائنی که از مشروعیت و مرجعیت مذهبی و انقلابی و سیاسی و قانونی، در آن واحد برخوردار بود. مشروعیتی که از صدراسلام به این سو هیچ یک از حکام و زمامداران ایران آنرا بطور یکدست و یکپارچه واجد نبوده است. بله، بدون یک چنین ارتش آگاه و پاک‌باخته‌ای

مگر نیست که عنصر انقلابی و موحد مجاهد خلق، در تاریخ کنونی ایران، در یک کلام اغلب در سیمای "فدای مطلق" مجسم می‌شود؟ سازمان شما تاکنون بی‌دریغ برای آزادی خلق، رنج و خون نثار کرده و باز هم خواهد کرد. اغلب خواهران و برادران شهید شما در قیاس با ارتش‌های معمول، و حتی مبارزات چریکی کلاسیک، سربازان ساده محسوب نمی‌شوند. در این قیاس شهدای ما اغلب افسران عالی‌رتبه بوده‌اند. اصلاً کیفیت شهدای خودمان را با کیفیت شهدای سایر انقلابات مقایسه کنید. خیلی چیزها روشن می‌شود. بله، ما با "سر" جنگیده‌ایم. چندی پیش یکی از رهبران فلسطینی در همین‌جا به من می‌گفت که آنها در قضایای پارسال تابستان بیروت، صرف‌نظر از ده هزار مردم عادی، فقط حدود ۴۰۰ نفر رزمنده، شهید داده‌اند. آن هم ضمن هفتاد و چند روز. آن هم عمدتاً رزمندگانی با درجه‌ی سربازی. در حالی که اگر بخواهیم از واژه‌ها و معیارهای کلاسیک نظامی استفاده کنیم، آنچه ما پرداخت کرده‌ایم نه سربازان معمولی یا مردم عادی، بلکه در عالم مقایسه؛ اغلب افسران برجسته و تحصیل‌کرده بوده‌اند. از پاک‌ترین، رشیدترین و فداکارترین و آگاه‌ترین افسران جبهه‌ی خلق، که عموماً تک‌تک آنها را طی یک جریان طولانی (عملی - تئوریک) متشکل و یا عضوگیری کرده‌ایم. ذخیره‌ی فناناپذیر و بی‌پایانی که ماده‌ی خام آن را بستر خروشان انقلاب خلق قهرمان ایران به ما اعطا نموده و باز هم بیشتر و بیشتر اعطا می‌کند... بدون این نمی‌شد و

برای شما، به قول خودتان "لغز" بخوانند که تنها رنج و خون و فداکاری کافی نیست و "جوانان مجاهد" باید از این پس، در کنف رهبری‌های داهیانه‌ای آقبیان قرار بگیرند... بگذارید خمینی‌وار مفهوم "شهادت و فدای" انقلابی را لوٹ و خوار و مبتذل نموده‌ و از این طریق مذبحخانه تلاش کنند تا انقلابیون را، هم در تاکتیک محوری خود (مبارزه‌ی انقلابی و مردمی مسلحانه) و هم در ایدئولوژی و روانشناسی و اخلاقیات متعالی و فداکارانه‌ی خود - به نفع خمینی - خلع سلاح کنند.

مسائل انقلاب و اجتماع ایران است؛ به روشنی می‌توان دریافت که تخطئه‌ی مقاومت انقلابی (مجاهدین) و تخطئه‌ی جانشین دمکراتیک (شورا) و داد سخن دادن اندر مذمت "سلاح آتشین" و "فدیه‌های ضروری" آن ومشته ساختن "قهر و فدا"ی انقلابی با "شهیدسازی خمینی-گونه"، فی‌الواقع قبل از هرکس در خدمت خمینی و تخطئه و سرکوب نیروهای انقلابی و مانع از حصول هر چه سریع‌تر همان آزادی‌های دمکراتیک و پایداری است که دست‌یابی به آنها هیچ تضمین عملی، جز رنج و خون و سازمان و تشکیلات و سیاست و سلاح همان انقلابیون، ندارد.

راستی هم اگر رنج و خون شهیدان را ابتدا بصورت رقیق - و لابد در قدم‌های بعدی بصورت‌های غلیظ و غلیظ‌تر - تحقیر کنند و اگر عینی‌ترین تضمین برای برپائی دمکراسی در ایران را نادیده بگیرند؛ دیگر فی‌الواقع جز دعاوی مطنن و باد در غنجب انداختن‌های روشنفکرناپانه و کاذب، چه می‌ماند؟ ولو آنکه باطن راستگرایانه‌ی این شیوه با هزار لایه‌ی دمکرات‌آبانه! نیز ظاهرسازی شود... براستی چه کسی نمی‌داند شهدای انقلاب، تماماً براساس آگاهی و انتخاب آزاد و در جهت رهائی خلق قدم به میدان گذاشته‌اند. حال آنکه همه می‌دانند که شهیدسازی و شهید بازی و شهید نمائی قشری‌گرای خمینی، اساساً و بطور محوری (همچون همه‌ی مرتجعین و قوای ضدانقلابی تاریخ) بر گرد ناآگاهی و غفلت و بی‌خبری و نابخردی و منفعت‌طلبی موزانه می‌چرخد... اما شما محزون و دلگیر نشوید. اگر توانستید جایگاه تاریخی خود را پیدا کنید، دیگر قضاوت نهائی خلق و خالق، کافیتست. پس ما باید خط انقلابی-دمکراتیک و مردمی خود را برویم و باید خودمان را با این خط تطبیق بدهیم. فعالیت‌های این دو سالی که گفتید، همچنین فعالیت‌های پارسال تا امسال شما نشان می‌دهد که چنین قدرت انطباق تکاملی در شما هست. بیشترش هم هست،

بر روشنی می‌توان دریافت که تخطئه‌ی مقاومت انقلابی (مجاهدین) و تخطئه‌ی جانشین دمکراتیک (شورا) و داد سخن دادن اندر مذمت "سلاح آتشین" و "فدیه‌های ضروری" آن و مشته ساختن "قهر و فدا"ی انقلابی با "شهیدسازی خمینی‌گونه"، فی‌الواقع قبل از هرکس در خدمت خمینی و تخطئه و سرکوب نیروهای انقلابی و مانع از حصول هر چه سریع‌تر همان آزادی‌های دمکراتیک و پایداری است که دست‌یابی به آنها هیچ تضمین عملی، جز رنج و خون و سازمان و تشکیلات و سیاست و سلاح همان انقلابیون، ندارد.

چه کسی نمی‌داند که وقتی "سلاح آتشین" و "سلاح فدا و ایمان" را از رزمندگان یک خلق محروم بگیرند، و وقتی که سکی انقلابی از رواج بیفتد، در شرایط حاضر این اساساً سکی جهل و بندگی خمینی و "تسلیم" در برابر اوست که رواج خواهد یافت. اما ما به عنوان نخستین مسئولان پیشبرد انقلاب و آزادی خلق و برپائی دمکراسی در ایران، عمیقاً آگاهیم که همچون همیشه انقلابیون پاکباز اساساً جز "تشکیلات" و "سلاح آتشین" و جز سلاح "فدا و ایمان" برای سرنگون کردن دشمن ضدبشری سلاح دیگری ندارند. بویژه در این مرحله از تعمیق و تکامل انقلاب، که نه "تصادف میمون" و نه "خودبخودی‌گرائی" و نه تاکتیک "گلباران قوای دشمن" و نه "آنارشی ضد تشکیلاتی" و نه "اندیویدوآلیسم و منفعت-طلبی فردی" و نه "زدوبنده‌های سیاسی" کارساز نیستند. همچنین ما به‌رغم همه‌ی عافیت‌جویان مرعوب و زبونی که تخطئه‌ی "مقاومت و فداکاری و خون‌دادن" انقلابی ترجیح‌بند شاهکارهای خمینی زده‌ی آنهاست؛ "آزادی" را ره‌آورد مقدسی می‌دانیم، که به گواهی سراسر

محال بود که خمینی به این روز بیفتد و ذخائر تاریخی و اجتماعی و استراتژیکی او دچار چنین وضعیت رقت‌باری شود. آری باور کنید که جنگ با ژنرال‌های آریامهری و ساواک که علناً پشت به امپریالیزم نیز داشتند، بسا ساده‌تر و آسان‌تر از جنگ با آیت‌الله‌ها و حجت‌الاسلام‌های ریائی خمینی بود که "حسابرسی" از آنها در بسیاری از موارد تنها با عمل فدائی "حسینی" - آن هم از سوی عنصرانقلابی و مسلمان مجاهد خلق - امکان‌پذیر بوده است... مردم ایران هم، این‌ها را به چشم دیده‌اند و امید و اعتمادشان در درجه‌ی اول به شماست. چشم‌داشت و انتظار آنها از شما نیز متفاوت است. یعنی مسئولیت‌هایتان کیفی متفاوت است. به عیان می‌بینید در هر دسته‌ای و در هر صنفی از نظامی و دیپلمات و متخصص و دانشجو و ورزشکار گرفته تا بازاری و کارگر و دهقان که با برجسته‌ترین و آگاه‌ترین مبارزترین نمایندگان نشان به‌کجامی-پیوندند و اعلام پیوستگی می‌کنند... حال بگذارید در خارجه عده‌ای بنشینند و بی‌اطلاع از کم‌وکیف مقاومت و توانائی استراتژیکی آن، مرعوب از خمینی و مابوس از پیروزی خلق

دمکراتیک موجود) در صدر

## سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی در جمع گروهی از مسئولین و نمایندگان

### اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور

البته با راندمان بیشتر و با سازماندهی پیچیده‌تر. مخصوصا در شرایط حاضر که می‌بینید یک حقایق دارد کم کم "اظهر من الشمس" می‌شود. مثلا در گذشته چقدر باید استدلال می‌کردیم که این رژیم اصلاح‌پذیر و رفرم‌بردار نیست. حالا همه می‌بینند که خمینی خودش بر سر ۸ ماده‌ای خودش چه آورد. یادتان هست وقتی این ۸ ماده‌ای را بیرون داد، چقدر تبلیغات و هیاهو شد که مقاومت تمام شده، رژیم تثبیت شده و ... از طرف دیگر این روزها می‌بینیم که روی چند شاخص اساسی، دشمن بشدت دچار بن‌بست و بحران است:

وظائف و مسئولیت‌های ما را نیز افزایش می‌دهد. اما شما که در رابطه مستقیم و اندام‌واره با یک مقاومت فعال سراسری قرار دارید، مبادا در برخی فضاهای کاذب اروپا یا آمریکا غرقه بشوید. اگر چه همین فضاهای تنگ و کاذب و جریانات و گرایش‌های موجود در آن، خودش برای ما هم "عبث" است و هم "آموزش". بشرطی که با همان خصوصیات مثبتی که دارید و به آنها اشاره کردم به آنها نگاه کنید؛ که در اینصورت خیلی چیزها یاد می‌گیرید. خیلی چیزها می‌فهمید. دانش و توان برخورد سیاسی و ظرفیت ایدئولوژیکی شما ارتقا پیدا می‌کند و ایماننان به راهی که در پیش گرفته‌اید افزوده می‌شود.

### بعنوان مثال و صرفاً

#### به عنوان يك نکته آموزشی:

شما در خارجه کمتر روزنامه‌های را به زبان فارسی می‌توانید پیدا کنید که از مبارزات داخل کشور صحبت نکرده باشد. اما گاه آدم مبهوت می‌شود که با ظرافت کامل، بعضا سعی می‌کنند که این مبارزه و این مقاومت را مجهول-الیهی باقی بگذارند. فوراً تذکر بدهم که منظورم این نیست که بلافاصله حق نیروهای شورای ملی مقاومت و علی‌الخصوص مجاهدین را طلبکاری کنم! خیر، منظورم فقط بیان یک نکته ظریف آموزشی است. یعنی اگر این مقاومت و مبارزه را "اشباح واجنه" نمی‌کنند؛ چرا در حالی که موقع طعنه و حمله (به شورای ملی مقاومت و مخصوصا به مجاهدین) آشکارا و صراحتاً و مکرر در مکرر از آنها به اسم و رسم یاد می‌شود؛ به هنگام شرح و تفصیل درباره‌ی مبارزه و مقاومت، سخن از مجاهدین نیست و اینکه فی‌المثل چه می‌کنند؟ چه احتیاج دارند؟ و چه کمک‌هایی می‌خواهند؟ ... خوب، البته وقتی که شما خمینی را نامشروع، بی‌آینده، افشاء و بطور استراتژیک بی‌ثبات کرده‌اید؛ آن وقت معلوم است که هیچکس اینهمه اعدام‌ها و تیرباران‌ها و زندانی‌ها را نمی‌تواند نادیده بگیرد. یعنی این سال‌های شده که کم و بیش همه باید به آن اشاره بکنند. اما از این بیشتر چه؟ آخر یک چنین مقاومتی، حمایت مادی و سیاسی و حتی دو کلمه دست -

میریزد و تشویق شفاهی در مورد نیروهای واقعی نمی‌خواهد؟ ... یادتان هست آن دفعه هم خمینی خیلی از زندانیان سیاسی و شهدا و "جوانان" و حبس و زجر آنها صحبت می‌کرد. بطوریکه نا مدت‌ها چه در پاریس و چه در قم یا در تهران، اینکه در زمان شاه "جوانهای ما را چه و چه کردند ... از دهانش نمی‌افتاد. منتها بی‌هویت! یک بار هم نشد که در راس این جوان‌ها، فی‌المثل از مجاهدین یا فدائی‌ها اسم ببرد. چون که نمی‌خواست حق ما را ادا کند. "جوانان" مجاهد یا فدائی، برای او تا آنجا که فرش خون بگسترند خوب بودند؛ ولی از

انها گماشت ...  
**آموزش سیاسی دیگر:**

یادتان هست در سال اول مقاومت و تاسیس شورای ملی مقاومت، در همین خارج از کشور خیلی از ایرادها بر علیه آقای بنی‌صدر بود، آنقدر که یکبار من در یک جایی گفتم که: آخرای آقایان! حق دمکراتیک انتقاد کردن شما بر روی چشم؛ از هر کس و هر سازمان آنچه می‌خواهید در حال و در آینده انتقاد کنید، ولی دیگر لااقل طوری نکنید که گوئی برای آقای بنی‌صدر درست همان می‌بوده که از ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا صرفنظر

مرحله‌ای - دارند) اصولی‌تر شده‌اند؟! ...

اما چنانکه دیدید ما خط خودمان را رفتیم و شورای ملی مقاومت را هم علیرغم آنهمه فشارها برهم نزدیم، تا اینکه این موضوع کهنه شد و حالا مدتی است که شما می‌بینید که درد اصلی خیلی‌ها در رابطه با شورا، خود "مجاهدین" هستند و لاغیر!

ظاهراً اصول سابق‌الذکر، مثل برف آب شد و این بار اصل جدیدی که همانا "مجاهدزدائی" است آغاز گردیده است ... چه اصول‌گرایی دینامیک! و منعطفی! عده‌ای هم شعارشان این شده که: "خمینی رفتنی است، حساب مجاهدین را برسید"! ... که البته ما از آنها تشکر می‌کنیم از اینکه لااقل در قسمت اول شعارشان که "خمینی رفتنی است"، با ما همراه هستند. چونکه عده‌ی دیگری می‌گویند:

خیلی‌ها به عیان می‌گفتند و می‌نوشتند یا برای ما پیغام می‌فرستادند که خلاصه ما مخلص مجاهدین هم هستیم ولی چه کنیم که اصولمان اجازه‌ی همکاری با شورا را نمی‌دهد! و من تعجب می‌کردم که چطور و از چه وقت بعضی‌ها این قدر با اصول و با پرنسیپ شده‌اند؟! و چطور از پاپ هم کاتولیک‌تر و از مجاهدین هم (که عمده‌ی بارنبرد رهایی‌بخش را بردوش داشته و طبعاً در عمل اشراف بیشتری به مسائل و اصول راهنمای آن - ولو بطور اصولی‌تر شده‌اند؟! تا اینکه این موضوع کهنه‌شد و حالا مدتی است که شما می‌بینید که درد اصلی خیلی‌ها در رابطه با شورا، خود "مجاهدین" هستند و لاغیر!

خمینی ماندنی است ولی باز هم باید حساب مجاهدین را رسید! ...

در رابطه با وضعیت بین‌المللی نیز تازگی‌ها در همین جا (همین خانه) یک شخصیت سیاسی اروپایی به من می‌گفت که: شما اساساً در جاهائی و در میان آنهائی پذیرفتنی هستید که آزادی و استقلال و عدم‌تعهد واقعی ایران برای آنها پذیرفتنی باشد مگر اینکه مقاومت و "جانشین" خودتان را بتوانید به‌انگیز مقاومت داخل کشور به کرسی بنشانید. من گفتم: ان‌مخالله که اینطور است. اما شما این حقیقت را - که من از آن بسیار راضی هستم - چگونه تفسیر می‌کنید؟

او گفت: دلیلش خیلی روشن است، خمینی را با همه‌ی سروصداها پیش می‌شود خرید و می‌شود با او کنار آمد اما شما در مورد آزادی و استقلال ملی و ملتتان خریدنی نیستید و کوتاه هم نمی‌آئید ...

و من افزودم: مطمئن باشید اکثریت قاطع مردم ایران نیز همین‌را می‌خواهند و ما در حالیکه رابطه و منافع متقابل و متساوی و غیر استعماری با همه‌ی کشورهای جهان را می‌پذیریم و

نمی‌کرد و به ایستادگی در برابر خمینی نمی‌پرداخت! وانگهی اگر طرز برخورد صحیح این است، پس دیگر شما دارای چه جاذبه‌ای هستید؟ بعبارت روشن‌تر: حق دمکراتیک انتقاد کردن برای ما و برای شما به جای خود، اما مضمون اینگونه برخورد‌های شما آیا این نیست که حتی وقتی که یک رئیس جمهور و یک فرماندهی کل قوا برای سهم نشدن در خون ما از کلیدی امتیازات خود صرفنظر می‌کند و دست در دست نیروئی همچون مجاهدین، پیوند اتفاق و اتحاد می‌بندد، متأسفانه در اینسو نیز جز دشنام و تندوی و مقابله و انتقام چیزی متصور نیست؟ ...

در همین رابطه خیلی‌ها به عیان می‌گفتند و می‌نوشتند یا برای ما پیغام می‌فرستادند که خلاصه ما مخلص مجاهدین هم هستیم ولی چه کنیم که اصولمان اجازه‌ی همکاری با شورا را نمی‌دهد! و من تعجب می‌کردم که چطور و از چه وقت بعضی‌ها این قدر با اصول و با پرنسیپ شده‌اند؟! و چطور از پاپ هم کاتولیک‌تر و از مجاهدین هم (که عمده‌ی بار نبرد رهایی‌بخش را بردوش داشته و طبعاً در عمل اشراف بیشتری به مسائل و اصول راهنمای آن - ولو بطور

جائی که دیگر باید با به رسمیت شناختن هويت آنها، حرمت‌های انقلابی‌شان را حفظ کند، دیگر خطرناک و "حرام" می‌شدند. یادتان هست که خمینی حتی از شهدای ما هم ردیلا نه بر علیه خودمان سوءاستفاده می‌کرد؟ از چهار خرداد تا شهادت مجید (شریف‌آقایی) به دست اپورتونیست‌های چپ‌نما، استفاده می‌کرد برای تبلیغ و ضربه زدن به خود ما و اینکه: مجاهدین اولیه خوب بودند ولی اینهائی که حالا هستند منافقتد ...

تا اینکه وقتی در سخنرانی چهار تیر ۱۳۵۹ خودش به ما اعلان جنگ داد؛ رسماً بنیان‌گذاران سازمان رادزد سرگردنه بگیر و خود ما را نیز در زمره‌ی ایادی آمریکا قلمداد کرد و بعداً حتی اسم میدان رضائی‌ها با خیابان حنیف‌نژاد را هم نتوانست تحمل کند و عوض کرد ... بعبارت دیگر قدم اول نادیده گرفتن هويت ما بود. در قدم بعد تلاش کرد بین ابتدا و انتهای سازمان گسستگی ایجاد نموده و نداد و استمرار آن را منقطع و قطع کند. سرانجام در قدم آخر اسم خیابان‌ها را هم برداشت و حتی سنگ قبر شهدا را نیز سالم نگذاشت. و سگ‌های زنجیری خود را به تخریب مقابر

## سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی در جمع گروهی از مسئولین و نمایندگان اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور

آشکارا سعی می‌کنیم که در چارچوب اصول رهائی‌بخش و استقلال طلبانه‌ی ایدئولوژیکی خود از همه‌ی تضادهای برعلیه دشمن ضدبشری‌مان استفاده کنیم، اما بر سر چیزهایی که موضوع بده و بستان نیستند و در راس همه از دمکراسی پایدار و استقلال ملی تمام عبار وطنمان، هرگز و در هیچ شرایطی، کونا نمی‌آئیم و اینها را کمترین حقوق ملت ایران، که در طول ۸۰ سال اخیر این همه برای آنها خون نثار نموده، می‌دانیم...

### مثال دیگر

#### ایدئولوژیکی و سیاسی

— یک آموزش و تجربه‌اندوزی دیگر — مربوط به ضدیت‌های

(چه بصورت مارک منافق! و چه بصورت مشت و لگد و گلوله) از خمینی دریافت نمودند. زیرا ما آشکارا اعلام می‌کردیم که: خط اصلی انقلاب از "راست مذهبی" و همان پدیده‌های است که پدر طالقانی آن را به "خوارج نهروان" تشبیه کرده بود. و ما "آن را مصداق استبداد و علمدار ارتجاع تلقی کرده و توجه عموم مردم مسلمان، بویژه جوانان مبارز را به آثار زیانمند و ضد انقلابی این تمایل خطرناک افراطی جلب" می‌نمودیم. "تمایلی که می‌رود تا با انواع ترورهای سیاسی و فکری و نظامی چهره‌ی آزادی و مکتب راستین اسلام را آلوده سازد" (بین گیومه‌ها نقل از "اطلاعیه‌ی

می‌شود و ما نشسته‌ایم بحث اسکولاستیکی می‌کنیم، یا بحث‌های خیلی خوبی هم می‌کنیم، ولی جایش آنجا نیست. نگذارید نسل ما نسل نفرین شده‌ای باشد. من و برادرم نیامده‌ایم به این دانشگاه، به این شهادتگاه، و به این زیارتگاه که هر چه را هست، هر چه را که خودبخود اتفاق می‌افتد، بی‌عیب بدانیم، زیرا آنها تنها با عمل کردن بر روی اختلافات درونی ما، روی تعارضات درونی ما، امکان پیدا می‌کنند که دستاوردهایمان را بگیرند، اختناق را تکرار کنند و آزادی را به عقب بیندازند... اما حالا در خارج از کشور بطور متقابل، هیستری ضد مذهبی

بسیاری از اصحاب "منفعت و مصلحت" امپریالیستی نیز، تا بن استخوان با هر اندیشه‌ی مذهبی ضدیت ورزیده‌اند.

اما، ما (مجاهدین) طبعاً همچنانکه به جنون مذهبی خمینی که خیلی وقت‌ها میلیون‌ها تن از توده‌های ناآگاه مردم رانیزدنیال خود می‌کشید، تسلیم نشدیم، طبیعی است که در قبال مواضع عکس‌العکلی آن نیز هوشیار خواهیم بود.

پسر خمینی چند بار از قول پدرش به خود من تاکید و اصرار می‌کرد که: بیائید یک اعلامیه‌ای علیه لامذهب‌ها و کفار کمونیست بدهید. و من پیوسته او را با این جواب به نزد پدرش باز پس می‌فرستادم که: ما با "عقیده‌ی" افراد و گروهها کاری نداریم. اما هر جا انحراف سیاسی و موضع ارتجاعی (از هر کسی) ببینیم موضع مناسب را اتخاذ خواهیم کرد.

حتی از جانب مجاهدین — دقیقاً در روز ورود خمینی به تهران (۱۲/بهمن/۵۷) — در پاسخ به سوال روزنامه‌ی کیهان که "نظر مجاهدین در مورد مارکسیست‌ها و احزاب چپ" را پرسیده بود تاکید کردم که: "ما بدستور قرآن، که در تمام مناسبات و روابط فردی و اجتماعی به عدل و قسط حکم می‌کند، به تمام مبارزات ضد امپریالیستی، ضد ارتجاعی و ضد استثماری احترام گذاشته و حقوق دمکراتیک هیچ گروهی را ضایع نمی‌کنیم." این مصاحبه با سه روز تاخیر در کیهان نیمه‌ی بهمن و دقیقاً در بحبوحه‌ی فضای منتشر شد که فریادهای گوشخراش و انحصارطلبانه‌ی ایادی خمینی راجع به اینکه حزب، فقط حزب الشیطان خمینی! باید باشد همه جا را پر کرده بود...

بهمین مناسبت باید از همه‌ی شخصیت‌های متعهد و مبارز، از همه‌ی نویسندگان و اهل قلم، از همه‌ی نیروهای دمکراتیک، ملی و انقلابی درخواست بکنیم که نگذارند و اجازه ندهند این باریک جنگ "حیدری-نعمتی" دیگر، منتهی با صبغه‌ی ضدیت کور با مذهب — که دقیقاً یک تمایل انحرافی تفرقه‌اندازانه است — دامن زده بشود.

ضمناً اگر دقت کرده باشید نشریات ضد انقلاب (مغلوب) خارج از کشور، حاوی نمونه‌های بیمارگونه‌ی ضد مذهبی

باید از همه‌ی شخصیت‌های متعهد و مبارز، از همه‌ی نویسندگان و اهل قلم، از همه‌ی نیروهای دمکراتیک، ملی و انقلابی درخواست بکنیم که نگذارند و اجازه ندهند این باریک جنگ "حیدری-نعمتی" دیگر، منتهی با صبغه‌ی ضدیت کور با مذهب — که دقیقاً یک تمایل انحرافی تفرقه‌اندازانه است — دامن زده بشود. ضمناً اگر دقت کرده باشید نشریات ضد انقلاب (مغلوب) خارج از کشور، حاوی نمونه‌های بیمارگونه‌ی ضد مذهبی است، که طبعاً نوک پیکان آنها متوجهی "مجاهدین" و تشبیه ایدئولوژیکی ما با خمینی است.

غیر مسئول و لیبرال مآبانه، گاه آنچنان رنگ و لعاب چپ‌نمایانه و دمکرات مآبانه نیز به خود می‌گیرد که اگر حواسمان جمع نباشد، در نظر اول مضمون "راست" و ارتجاعی آن — که دقیقاً همسواً "ماتریال بورژوازی ضد مذهبی" است — پنهان می‌ماند. همان سرمایه‌داری ماده‌گرا و ضد مذهبی که اغلب رودرروی مواضع ایدئولوژیکی و فرهنگی بسیاری از ملت‌ها و جنبش‌های مترقی کشورهای زیر سلطه قرار گرفته است.

زیرا چنانکه می‌دانید ماده-گرائی و الحاد، خاص مارکسیست‌ها (یا بطور اعم ترقیخواهان غیر مذهبی) نبوده و در نوع مکانیکی خود (یعنی ماده‌گرائی مکانیکی) پیوسته جهان‌بینی و رهنمون عمل سرمایه‌داری ماده‌گرا و منکر خدا را، نیز مشخص کرده است. و این همان اسلوب و نگرش غیرواقعی و نادرستی است که در سراسر تاریخ اندیشه، معمولاً بینش پندارگرایانه (ایدئالیستی) را نیز بدنیال داشته و همچنین فلاسفه‌ی متعلق به دوران‌های مختلف رشد سرمایه‌داری از معتقدین به "اصالت سود و منفعت" و "اصالت طعام و شکم" تا روانگای نوع فریودی را هم شامل می‌شده است. کما اینکه

۲۹/اردیبهشت سال ۵۸ مجاهدین، در فرخنده‌زاد روز دکتر محمد مصدق پیشوای فقید نهضت ملی ایران، اعلامیه‌ای تحت عنوان مسلمانان ضد استبداد، ضد ارتجاع و ضد استعمار متحد می‌شوند" صادر شده و راجع به اتحاد مجاهدین و گروه "جاما" است، حتی اگر به یاد داشته باشید من در نخستین سخنرانی خود پس از آزادی از زندان، که تقریباً یک هفته قبل از ورود خمینی به ایران در دانشگاه تهران ایراد شد، در بحبوحه‌ی هیستری مذهبی که مرتجعین برای تثبیت رهبری خود دامن می‌زدند، از جانب سجاهدین اعلام کردم: "من نیامده‌ام اینجا که روند خودبخودی قضایا را فقط ستایش کنم. ما نیامده‌ایم که آنچه را هست و فقط هست تأیید کنیم. لختی هم باید به آن اندیشید که چه چیز باید باشد، و چه چیز هم نباید باشد. آیا ما می‌خواهیم نسل ملعونی باشیم؟ نسل نفرین شده‌ای باشیم که فرصت‌ها را از دست دادند. مسائلشان را اصلی و فرعی نکردند، و به فرعیات پرداختند. تصور کنید که در کشتی طوفان زده‌ای هستید که سوراخ شده و ممکن است غرق بشود و از هر طرف تهدید

هیستریک و بیمارگونه و "غیر مسئول" (لیبرال مآبانه) با مذهب است. ضدیتی که هر کس کمترین سواد مارکسیستی نیز داشته باشد بروشنی می‌داند که: از آنجا که چون باین ترتیب به اعتقاد مارکسیست‌های واقعی، یک امر فرهنگی (روبنائی) در برابر مسأله‌ی طبقاتی و مناسبات اجتماعی و امر استثماری عمده می‌شود، دقیقاً انحرافی و اپورتونیستی است و ضمناً یکی از علائم "بریدگی" و "انفعال" روشنفکر نمایانه در شرایط حاضر نیز بشمار می‌رود.

اما اینجا، در خارج از کشور، هیستری ضد مذهبی — بمثابه‌ی واکنش خودبخودی و عکس‌العکلی خمینی گزیدگی مذهبی — گاه آنچنان بیداد می‌کند که آدم بی‌اختیار بیاد همان "هیستری مذهبی" و جنون ضد لامذهبی" و ضد "لائیک" خمینی می‌افتد که البته هر دو هیستری برعلیه منافع خلق و انقلاب و اتحاد نیروهای جبهه‌ی خلق با هم همسو و همزادند!

البته شما در مورد اخیر (یعنی هیستری مذهبی خمینی تحت شعارهای باصطلاح حزب — الهی) به یاد دارید که مجاهدین از همان روز نخست تا کجا و تا چه حد با آن مبارزه کرده و بهای آن را هم نقداً

است، که طبعاً نوک پیکان آنها متوجهی "مجاهدین" و تشبیه ایدئولوژیکی ما با خمینی است. البته آنها قصد با یک نیر دو نشان زدن را دارند: هم نسویه حساب با مجاهدین و هم یادآوری — تلویحی یا مستقیم — دوران آریامهری و سمت دادن هیستری ضد مذهبی به جانب مطلوب خود.

### مثال دیگر

#### "ضد ایدئولوژیسم"

این هم، یک تمایل نادرست و واپسگرایانه‌ی دیگر است. تمایلی که بر حسب آن، اصولاً "ایدئولوژی داشتن" (علی‌الخصوص در ضدیت با ایدئولوژی مجاهدین) نفی و طرد می‌شود.

اگر می‌گفتند مجاهدین حق تحمیل ایدئولوژی و تفکر خود را به احدی ندارند، می‌گفتم حق با شماست و به چشم.

کما اینکه در "برنامه‌ی شورای ملی مقاومت و دولت موقت" و در "وظایف مبرم دولت موقت" نیز به طرق مختلف بر این حق — یعنی آزادی کامل عقیده و بیان و مذهب و مسلک و... — تاکید شده است. کما اینکه مجاهدین در گذشته نیز هرگز چنین کاری نکرده و با همه‌ی فشارها و انحصارطلبی‌های خمینی در این رابطه نیز مخالفت ورزیده‌اند. اما گاه بخاطر داشتن این عقیده و ایدئولوژی، ما (مجاهدین) آنچنان مورد طعن و لعن و حمله قرار می‌گیریم که انگار هر کسی حق دارد عقاید خود را داشته باشد، الا مجاهدین! اما یک چنین برخورد ضد دمکراتیکی موضوع اشاره‌ی الان من نیست. چرا که بطلان آن کاملاً بدیهی است.

من می‌خواهم مطلبی را که قدری بیجوده‌تر است توضیح بدهم. مطلب در رابطه با آنهایی است که می‌گویند: ایدئولوژی را کنار بگذارید و یا آن را بترتیبی نادیده بگیرید تا همکاری کنیم، یا جانشین (آلترناتیو) شما را حمایت کنیم.

البته چه بسا باشند افرادی که این حرف را حتی با حسن نیت بزنند و هیچ قصد سوئی هم نداشته باشند، اما چنانکه الساعه توضیح خواهم داد، نتیجه‌ی عملی این تمایل را شاید توجه ندارند که چیست. پس مخاطب من در این مثال، آن تمایلی است که ولو از روی سادگی و تحت جاذبه‌های "ملی‌گرایانه‌ی محض" خواستار نادیده گرفتن عنصر عقیدتی و ایدئولوژیکی، یا کم بها دادن به آن در چارچوب یک نیروی مسئول انقلابی همچون مجاهدین است. زیرا واقعیت اینست که بدون ایدئولوژی انقلابی نمی‌توان



## سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی در جمع گروهی از مسئولین و نمایندگان اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور

مبارزه یا جنبش سازمانی انقلابی براه انداختن با آن راهبری نمود. به این معنی که اگر شما ایدئولوژی مجاهدین و یا ایدئولوژی هر نیروی واقعا انقلابی دیگر را از آنها بگیری، آنها نه تنها صدپاره و متفرق و منفعل خواهند شد، بلکه اصولا سرچشمی شور و حرکت و فداکاری آنها را کور می‌کنید، چه رسد به اینکه صد تا صد تا در برابر جوخه اعدا بايستند یا هزار هزار شکنجه و زندان خمینی را بپذیرند و مقاومت کنند.

زیرا بمنابهی یک اصل اساسی و لایتغیر: ایدئولوژی مهمترین سرمایه ثابت و مهمترین جان مایه مستمر در هر جنبش رزمندهی انقلابی است. نقش "ریشه" را در ساختمان درخت دارد که ساقه‌های "سیاست" و شاخ و برگ "تشکیلات" بر آن استوار است.

بگذارید یک مثال بزنم: یکی از انتقاداتی که مجاهدین از نخستین روز به سازمان فلسطینی الفتح داشته‌اند، این بود که: مناسفانه الفتح دارای ایدئولوژی انقلابی منسجم نیست. در یک چنین شرایطی (که البته ضمن آن تفاوت کیفی مبارزهی فلسطینی‌ها در برابر اسرائیل با مبارزات خودمان در ایران - بر ضد استبداد و استعمار غیر مستقیم - را هرگز نباید نادیده گرفت) طبیعی است که انگیزه‌های ملی محض - اگر چه برحق و ترقیخواهانه - اولویت و تعمیم مطلق پیدا می‌کند و به نادیده گرفتن یا کم بها دادن به عنصر ایدئولوژیک و عنصر اجتماعی و طبقاتی منجر می‌شود. که خود لاجرم محدودیت‌های بسیار مهمی در بینش و نگرش کلی جنبش و مسائل بیرونی و درونی مابعدالابتلاء آن ایجاد می‌کند و آن را از بسیاری آینده‌نگری‌ها محروم می‌سازد.

منجمله از اینجاست که همچنانکه بکرات دیده‌ایم، بسیاری کشورها و جنبش‌ها و نهضت‌ها که حتی به پیروزی رسیده و در مقابله با استعمار مستقیم توفیق پیدا کرده‌اند، بعدا بسرعت دوران افت و نزول پیموده و بالمال دچار "رجعت" به نوع جدیدی از استعمار یا استبداد نیز شده‌اند. خلاصه‌ی مطلب اینکه: وقتی هدف شما فقط بیرون کردن یکی از خانه‌تان است، خیلی متفاوت است با وقتی که بطور دقیق و برنامه‌ریزی شده بدانید که

آلترناتیو (جانشین) مطلوب شما و آن مناسباتی که می‌خواهید خانه‌تان را (بعد از بیرون کردن اجنبی) با آن مرتب و تنظیم کنید، کدامست؟ زیرا اگرچه در سراسر مسیر بیرون کردن اجنبی، با کلبه‌ی کسانی که فقط همین یک مرحله را مد نظر دارند همراه و هم جهت و در شعار اصلی مرحله‌ای خود متحد و متفق هستید، اما طبعاً تدارکات و آینده‌نگری‌ها و سمت و سوی نهائی شما، ویژگی‌های خاص خود را خواهد داشت و فی‌الحال نیز به شما خصوصیات ویژه‌ای عطا می‌کند. بنابراین اشتراک مسیر در بیرون کردن اجنبی و یا قطع بید کردن از یک حکومت استبدادی، اگرچه لازم و ضروری است اما کافی و "همه چیز" نیست و نمی‌تواند مشابهت تام و تمام دو جنبش یا دو سازمان (با ماهیت‌های مختلف) را - در شکل و محتوای آن دو - در بر بگیرد. کما اینکه اجسام معدنی و پدیده‌های حیاتی اگر چه یک فصل مشترک یا مقطع همانند فیزیکو-شیمیائی دارند، اما یکسان نیستند.

همچنانکه دو کسری که مخرج مشترک همانندی دارند الزاماً معنا و معادل "حسابی" واحدی ندارند. علیهذا معنا و مفهوم و سمت و سوی نهائی سازمانی با ایدئولوژی و بینش و نگرش مجاهدین، بطور کیفی و تاریخی متفاوت با قدر و توان و کوشش و کوشش شعارها یا گروهها و نیروهای است، که فقط نفس سرنگونی شاه یا خمینی را مدنظر داشته‌اند.

اما در حیطه‌ی توانائی‌ها و استعدادات بشری، اینهم که ثنوری و نگرش و بینش ما تا چه پایه رشد و تکامل نموده و در چه مرحله‌ای قرار گرفته و نیاز به یک چنان ایدئولوژی را که فوقا اشاره کردم تا کجا حس می‌کنیم؛ تماما بسته به خودمان نیست. بلکه باید آن چارچوب معین از پیشرفت اقتصادی - اجتماعی و مبارزه‌ی سیاسی هم که، جامعه - مستقل از اراده‌ی ما - در حال گذار از آن است نیز، مورد مطالعه قرار گیرد. بعبارت دیگر باید دید هر مبارزه‌ی مشخص روی چه مبانی اقتصادی - اجتماعی مشخص حرکت می‌کند. یعنی مشخص کردن همان چیزی که اصطلاحاً به آن "ماهیت" جنبش یا انقلاب نام نهاده‌اند. اضافه بر این،

در عصر ما - یعنی عصر شرکت‌های چند ملیتی و انحصارات بزرگ - حتی جنبش‌های دمکراتیک و ملی که ماهیتا دستیابی به آزادی و استقلال ملی را مد نظر دارند، با آنچنان مخاطرات و وضعیت بفرنجی روبرو هستند که پیروزی پایدار آنان در همین چارچوب نیز مستلزم تسلیح آنها به سلاح‌های ایدئولوژیکی و استعدادات (پتانسیل‌های) اجتماعی نوین است. در غیر اینصورت ولو اینکه یک مرحله را با موفقیت پشت سر بگذارند، در مراحل بعدی پیوسته در تهدید "رجعت" بسر می‌برند. اکنون با این مقدمه‌چینی‌ها نظری به مبارزات و همچنین ایدئولوژی‌های حاکم بر مبارزات میهن خودمان در چند دهه‌ی اخیر بیندازیم:

شده‌اند، لازم بوده است، زمینهای که روشنفکر انقلابی مسلمان را، که برای نخستین بار می‌رفت تا در تاریخ جدید ایران در چارچوب یک سازمان انقلابی متشکل شود، به مجهر شدن به ایدئولوژی انقلابی‌اش برانگیخت. به این ترتیب تسلط سرمایه‌داری وابسته در زندگی اقتصادی - اجتماعی ما (بعد از رفرفرم‌های شاه) آنچنان پیچیدگی به فضای سیاسی - مبارزاتی می‌دهد که راهیابی انقلابی در آن، مستلزم تجهیز به بینش‌های جدید می‌باشد. که این هم یعنی ضرورت وارد شدن عنصر اخص ایدئولوژی انقلابی، برای سامان دادن به یک تشکیلات و یک مبارزه‌ی انقلابی، که انقلابیون والامقامی همچون بنیانگذاران شهید

رهبری انقلابی هرگز دل خوشی نداشته و ندارد، در پس دعای و لفافه‌های مختلف - منجمله دعای دمکرات‌نمایانه و ملی - گرایانه، "ضد ایدئولوژیسم" خود را بی‌دریغ بر علیه ما تبلیغ می‌کند. تبلیغاتی که از تمایلات انحرافی و اپورتونیستی گوناگون نیز بر علیه خط مشی اصولی و انقلابی (که بر مبانی عقیدتی خود استوار است) استقبال می‌کند. خلاصه کنم: مخصوصاً در شرایط مشخص اقتصادی - اجتماعی ایران و در یک چنین سطحی از پیچیدگی و تکامل مبارزات آن، بدون یک مکتب و عقیده و مرام انقلابی، هرگز نمی‌توان به یک مقاومت یا تشکل انقلابی دست یافت. زیرا همچنانکه در آیه‌ی ابتدای صحبت در سوره‌ی "حدید" دیدیم، ما برای حرکت، برای راهیابی و برای به چپ و راست زدن و برای گرفتار نشدن به این تناقضات و گم‌گشتگی‌هایی که می‌بینید بعضی‌ها تا کجا در آن غرقه شده‌اند، نیازمند "کتاب و

"ضد ایدئولوژیسم" به معنی اصرار در دست برداشتن از ایدئولوژی یا نادیده گرفتن و کم بها دادن به عنصر عقیدتی، در مورد جریانی همچون مجاهدین، نه فقط نادیده گرفتن پیچیدگی و تکامل مبارزه‌ی کنونی و تفاوت کیفی عظیم آن با مبارزات قبلی، و نه فقط ساده‌سازی گویا گانه‌ی پدیده‌ی بفرنج مبارزه‌ی متشکل و سازمان یافته‌ی انقلابی در حال حاضر و طبعاً "رجعت" به عملکردها، اسلوب‌ها، مبارزات و ارگانیزم‌ها و سازمان‌های مراحل بسیار ساده‌تر و پائین‌تر مبارزاتی است؛ بلکه در عمل به معنی سوزاندن ریشه‌ی مقاومت و تشکل انقلابی است.

تیین منسجم" و "میزان و ترازوی سنجش و ارزیابی هستیم. والا در حرکت سیاسی‌مان، به قول عوام الناس پشت سر هم "شلنگ تخته!" انداخته و قیقاچ خواهیم رفت.

### یک مثال نظامی

و اما وقتی که همه‌ی ضدیت‌ها و تمایلات نادرستی که گفتم، راه بجائی نمی‌برد، به نظر می‌رسد که حتی در خارج از کشور نیز بعضی‌ها از رودرروئی فیزیکی و مقابله و دست‌بگریبان شدن نظامی با ما رویگردان نیستند. اشاره‌ام به برهم زدن چماقدارانه‌ی جلسه‌ی شورای ملی مقاومت در یکی از شهرهای اروپائی است که همزمان با اعلام سالگشت قیام ۲۲ بهمن برای افشاء جنایات خمینی و سرقت و غصب رهبری انقلاب توسط او، بوسیله‌ی نمایندگی شورا در آن کشور، برگزار شده بود. بر هم ریختن چماقدارانه‌ی جلسه‌ی شورا و ضرب و شتم مسئولین انتظامات جلسه (که خود شما اعضاء انجمن بودید) آنچنانکه بعدا دقیقاً تحقیق کردیم، روشن شد که با تصمیم و

مجاهدین و بویژه راهنما و راهبر کبیرمان محمد (حنیف‌نژاد) بیان‌کننده‌ی آن بودند. اما از همه‌ی آنچه فوقا گفته شد می‌خواهم نتیجه بگیرم که "ضد ایدئولوژیسم" به معنی اصرار در دست برداشتن از ایدئولوژی یا نادیده گرفتن و کم بها دادن به عنصر عقیدتی، در مورد جریانی همچون مجاهدین، نه فقط نادیده گرفتن پیچیدگی و تکامل مبارزه‌ی کنونی و تفاوت کیفی عظیم آن با مبارزات قبلی، و نه فقط ساده‌سازی کودگانه‌ی پدیده‌ی بفرنج مبارزه‌ی متشکل و سازمان یافته‌ی انقلابی در حال حاضر و طبعاً "رجعت" به عملکردها، اسلوب‌ها، مبارزات و ارگانیزم‌ها و سازمان‌های مراحل بسیار ساده‌تر و پائین‌تر مبارزاتی است، بلکه در عمل به معنی سوزاندن ریشه‌ی مقاومت و تشکل انقلابی است. که طبعاً منفعت آن قبل از هر کس به جیب خمینی می‌رود. یعنی همان کسی که سرنگونی او ملازم با مقاومت عمیق و گسترده‌ی انقلابی است. اما با این همه لیبرال بورژوازی که در باطن از مقاومت و تشکل و

چنانکه می‌دانید قبل از سال ۴۲ (مشخصاً قبل از رفرفرم‌های کمپرادوری شاه و انقلاب سفید کذائی او) مبارزات ضد استعماری و ضد استبدادی موجود در میهنمان، بطور مسلط و عمده خصایص اصلاح طلبانه (رفرمیستی) و مسالمت‌آمیز داشتند؛ حال اینکه بعد از سال ۴۲، عصر مبارزات رهائی‌بخش انقلابی فرا می‌رسد. بنحوی که تماماً در گادر ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی صرف و نظرگاههای ملی‌گرایانه‌ی محض نمی‌گنجد و مشخصاً در سازمان‌های انقلابی همچون مجاهدین یا فدائی‌ها، بار اخص عقیدتی خود را پیدا می‌کند. حال اگر صرفنظر از سابقه و وضعیت سازمان‌های مارکسیستی در ایران - که موضوع بحث جداگانه‌ایست - وضعیت ایدئولوژیکی مجاهدین را مورد مطالعه قرار دهیم به این نتیجه خواهیم رسید که اضافه بر قدرت و قادت و قدرت اندیشه و قدرت منطق بنیانگذاران سازمان ما، زمینه‌ی اجتماعی مساعدی نیز برای ظهور و حضور آنها و تلاشی که طی آن به انکشاف ایدئولوژی انقلابی اسلام نائل

## سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی در جمع گروهی از مسئولین و نمایندگان اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور

که دیگر ناگزیر بایستی دقیقاً بخاطر مقاومت و بخاطر ممانعت از گسترش روحیه انفعال و یاس و تسلیم، و بخاطر پاسداری از خون شهیدانمان؛ واکنش هر چند مختصری نشان داد.

ببینید، حرف ما خیلی روشن است: می‌گوئیم اگر درست است که ما (مجاهدین) درگیر یک جنگ تمام‌عیار با خمینی هستیم و شهدا و اسرای آن را نیز هزارهزار تقدیم کرده و می‌کنیم، یعنی اگر درست است که بین ما و خلق ما از یکسو و رژیم خمینی از سوی دیگر، جنگی تمام‌عیار جریان دارد؛ خوب؛ هر فرد یا جریانی که برانستی خواهان سرنگونی خمینی است، باید همچون مجاهدین تمام یا عمده‌ی قوا و توان خود را در مسیر سرنگونی خمینی و برای آزادی میهن و استقرار دموکراسی در ایران بکار بیاندازد.

حال اگر کسی به این راضی نیست، بسیار خوب ماضی‌فرمی‌کنیم و می‌گوئیم که لاقلاً "۵۰-۵۰" رفتار کند. یعنی ۵۰ واحد علیه مجاهدین و شورا، ۵۰ واحد هم علیه خمینی. که در این صورت تازه در مرز بین خلق و خمینی قرار گرفته‌است. حال اگر کسی باز به این فرمول "بینابینی" هم راضی نیست، و دلش می‌خواهد به انواع و اقسام بهانه‌های دولوکسی! و دمکرات‌مانه! یا ملی‌گرایانه! یا پرولترگرایانه! فی‌المثل ۷۵ درصد انرژی خود را علیه مجاهدین و شورا و تنها ۲۵ درصد آن را علیه رژیم خمینی مصرف کند (چه بگونه‌ای نظامی و یا حتی بگونه‌ی سیاسی محض) دیگر باید چه نامی براو نهاد؟

یعنی اگر کسی در خارج کشور نشسته باشد و در حالیکه هیچ دستی نیز در مبارزه‌ی نظامی یا سیاسی داخل کشور ندارد؛ تمامی یا عمده‌ی هم و غم خود را نیز صرف مجاهدزدائی کند، دیگر چه...؟! ...

امیدوارم اشتباه نشود. منظورم از این درصدها و مثال‌ها این نیست که سایرین بایستی حتماً با روش‌ها و تاکتیک‌های مجاهدین مبارزه کنند و یا اینکه حتماً در چارچوب شورای ملی مقاومت قرار بگیرند. خیر!

با هر روش و تاکتیک و ترتیبی که خودتان میل دارید و درست می‌دانید و صحیح می‌پندارید، با رژیم خمینی مبارزه کنید، تا دمکراسی و آزادی یک‌ساعت هم که شده زودتر در ایران مستقر شود. من فقط می‌خواهم بگویم که اگر خمینی بقیه‌درصفحه‌ی ۲۳

در مخالفت با خمینی جدی نیستند. آخر اینکه نمی‌شود کسی در حرف خواستار سرنگونی خمینی باشد، اما در کردار و رفتار سیاسی خود، عمدتاً مجاهدین را شلاق‌کش کند و بجای خمینی مهم‌ترین نیروی انقلابی مخالف و جنگ در جنگ او را به انحاء مختلف مورد طعن و لعن و نیش و گزند قرار بدهد. به عنوان مثال، مجاهدین را ببینید: چون "مسئله‌ی" اصلی آنها رژیم خمینی است، غالباً کاری به کارهیچکس ندارند. مگر دیگری فرد یا جریانی خیلی فضاحت ببار آورده باشد. و بیش از حد علیه مقاومت به آسیاب خمینی آب بریزد.

"چپ و راست" می‌زند! چطور چون پر گاه اسیر فضاها و جریانات و بادهای موسمی می‌شود، و به گونه‌ای عکس‌العملی غرقه در ضدیت‌های کور و بیمارگونه می‌گردد، و چطور به مبرم‌ترین وظایف خود در برابر خلق پشت پا می‌زند و در لفاظی و قافییه‌بافی و عبارت - پردازی‌های پوچ و میان‌تهی فرو می‌رود...

البته ما نمی‌گوئیم که از مجاهدین یا شورای ملی مقاومت انتقاد نکنید. خیر! هر چه می‌خواهید در این رابطه بگوئید و بنویسید. ما فقط می‌گوئیم "مجاهدزدائی" و "شوراشکنی" حرفه‌ای، کار و کاسبی و شغل چندان مشروعی نیست. و

یافت. بنابراین مطلب آنقدر ناچیز و بی‌اهمیت بود که اصلاً به یادآوری و اشاره‌کردنش در اینجا هم نمی‌ارزید. اما من گفتم که منظورم از این صحبت‌ها دقیقاً یک منظور آموزشی است، چه برای شما و چه برای سایر افراد و جریاناتی که ممکن است برای مسئول و مجاهدین و (شورای) مقاومت و وطنشان کمترین بهائی قائل باشند...

یعنی می‌خواهم به آنهایی که علیه جلسه‌ی شورا چماقداری کرده‌اند و روز بعدش هم اعلامیه‌ی سراپا دروغ با چندین امضای گروهی دادند، که گوئیا شما در جلسه‌ی خودتان آنها را "سرکوب" کرده‌اید، بگویم که:

وقتی آدم، فاقد "تبیین" و دستگاه ارزیابی و سنجش (ترازو)، برای راهیابی و توزین حرکت خود در هر مرحله‌ی مشخص نباشد، چطور به "چپ و راست" می‌زند! چطور چون پرگاه اسیر فضاها و جریانات و بادهای موسمی می‌شود، و به گونه‌ای عکس‌العملی غرقه در ضدیت‌های کور و بیمارگونه می‌گردد؛ و چطور به مبرم‌ترین وظایف خود در برابر خلق پشت پا می‌زند و در لفاظی و قافییه‌بافی و عبارت پردازی‌های پوچ و میان تهی فرو می‌رود...

اگر کسی آنچه را که گفتم قبول ندارد. و اگر کسی هست که قبول ندارد که مجاهدین در هیچ دعوی فرعی سیاسی پیشتاز و پیشقدم نبوده‌اند؛ خواهش می‌کنم یک نمونه - فقط یک نمونه - بیاورد که ما با کسی ابتدا به ساکن وارد چنین دعوهائنی شده باشیم. بلکه فقط یک نمونه بیاورد و جایزه بگیرد. به عکس، سنت ما بر این بوده و هست که در عین اینکه دقیقاً هوشیاریم که در فضای سیاسی اطراف ما چه می‌گذرد و هر کسی له یا علیه خمینی و مقاومت چه می‌کند و چه می‌گوید؛ لیکن تاکنون در برابر انواع تنگ‌نظری‌ها، حق‌کشی‌ها، فرصت‌طلبی‌ها و لُغزخوانی‌ها و اتهامات خمینی‌گونه و تفقذات شاه‌پسندانه! و بسیاری اباطیل دیگر، و حتی در برابر بسیاری از چشم‌زدن‌ها و چراغ‌سبزه‌های عده‌ای به امپریالیسم و به ارتجاع (که رد شدن از روی خون مجاهدین را وجه‌المصالحه و وسیله‌ی دست‌یابی به اهداف خود پنداشته‌اند) با حداکثر خویشتن‌داری برخورد کرده‌ایم. مگر اینکه دیگر شوخ چشی! را به آنجا رسانده باشند

ناباید تمام هم و غم و وقت و انرژی روزمره را صرف آن نمود. آخر ما که الحمدلله، لاقلاً تا امروز "آزادی و دمکراسی" کسی را از او نگرفته‌ایم. خمینی گرفته.

حال اگر کسی خیلی مشتاق دمکراسی و آزادی است، خوب، خمینی که آنجاست؛ اگر راست می‌گوئید بروید با او بجنگید. خودتان هم قدرت را بدست بگیرید و آنوقت شما می‌نیم دمکراسی را به ما بدهید! این حرف‌ها را از این نظر می‌گویم که فی‌الواقع یک رابطه‌ی معقولی بین میزان انرژی و توجهی که آدم صرف دشمن اصلی‌اش می‌کند و آن انرژی که بر علیه نیروئی مثل مجاهدین - که با دشمن اصلی او در جنگ هستند - مصرف می‌نماید؛ باید وجود داشته باشد. زیرا اینکه نمی‌شود کسی یا کسانی دائماً در حرف بگویند که در حال مبارزه با رژیم خمینی هستند و در راه آزادی ملت یا مردم یا پرولتاریای ایران کذا و کذا می‌کنند، اما در عمل در خارجه بنشینند و عمدتاً زبان خود را بر علیه مجاهدین و شورای ملی مقاومت تیر کنند و صیقل بدهند. والا معلوم می‌شود که

رفقای عزیز؛ دوستان عزیز؛ ای عزیزان، حیف از شما که از "سرکوب" می‌نالید ولی خودتان آزادی اجتماع و بیان دیگران را برهم زده و بعدش دروغ هم گفتید... از شما بعید بود! مگر منطبق دیگری ندارید؟ مخصوصاً یکی از شما (امضا - کنندگان آن اعلامیه‌ی سراپا دروغ بعدی) که متأسفانه قدر و شأن تاریخی سازمانی که خود را هوادار آن خوانده بودید فراموش کردید و به یک کار انحرافی افتادید. از وظیفه‌ی اصلی در رابطه با جبهه‌ی نبرد مقاومت غافل شدید. پس دیگر این کارها را نه در خارج و نه هم انشاءالله در داخل ایران تکرار نکنید.

این اصل اولیه‌ی دمکراسی را به گوش بگیرید، که حتی اگر دشمنان شما در جایی اجتماع کرده و فقط دارند حرف‌هایشان را می‌زنند، بایستی تحمل کنید...

می‌بینید که وقتی آدم، فاقد "تبیین" و دستگاه ارزیابی و سنجش (ترازو)، برای راهیابی و توزین حرکت خود در هر مرحله‌ی مشخص نباشد، چطور به

برنامه‌ریزی قبلی صورت داده‌اند. بعدش هم در حالی که ما سکوت کرده و برای اینکه آبرویشان نرود، بردبارانه لب فرو بسته بودیم، تازه اعلامیه هم دادند و با چندین امضای گروهی، طلبکار هم شدند. که گوئیا شورا و شما (مجاهدین) چماقداری کرده‌اید!!... و من بطور خودبخودی بیاد تاکتیک‌ها و تبلیغات چماقداران‌هی حزب حاکم در داخل کشور افتادم که می‌آمد و ما را در داخل ستادها و محل‌های سخنرانی و مراسم می‌زد و زخمی می‌کرد، یا می‌کشت و می‌سوزاند و بعد هم تازه مدعی می‌شد که گوئیا مجاهدین امت حزب‌الله را زده و زخمی کرده‌اند. اگر چه حزب مزبور همیشه این سوال ما در آن ایام را بی‌جواب می‌گذاشت، که آخر شما در محل ستادها و مراسم مجاهدین چه می‌کردید؟! و اینکه چرا همیشه مجاهدین در محل برگزاری مراسم خودشان، شما را می‌زنند؟! و اینکه چرا یکبار هم که شده مجاهدین شما را در محل مراسم خودتان مورد حمله قرار نمی‌دهند؟! و اینکه...

حال نمی‌دانم آنهایی که قصد برهم ریختن جلسه‌ی شورای ملی مقاومت را داشتند؛ اگر برای مثال "ز-۳" هم دم دستشان بود، آیا ممکن بود که چند رگبار هم شلیک کنند و بعد هم فردایش اعلامیه بدهند که گوئیا "طی درگیری امت حزب‌الله با گروهک منافقین رفقا چند تیر هوائی! نیز ناگزیر شلیک نمودند، که در اثر آن چند منافق آمریکائی به جزای خیانت‌های خود رسیدند...!!" بله، در آن ایام باز هم این سوال بی‌جواب می‌ماند، که این چه تیرهای هوائی! است که روی زمین! مستقیماً به سر و کله‌ی منافقین می‌خورد؟! ...

البته خوشبختانه، تنها موردی که از اینگونه مقابله‌های شرم‌آور آنارشستی بر علیه شورا و مجاهدین طی این مدت شنیده‌ام؛ در همان جایی بود که اشاره کردم. اگر چه همانطور که می‌دانید مسئولین انتظامات انجمن، حتی در همان جلسه نیز دست برهم زدن‌گان نظم جلسه را گرفته و ضرورتاً آنها را تا خارج از محل سخنرانی مشایعت کردند؛ و بعد هم مراسم در نهایت نظم و آرامش ادامه

## توضیحاتی تکمیلی پیرامون

### تظاهرات مردم منطقه افسریه تهران

\* در تظاهرات هفتم تیرماه افسریه علاوه بر هزاران نفر از مردم این منطقه، اهالی شهرک‌های مسعودیه و مشیریه (شریعی) نیز شرکت کرده بودند. مسالهای که می‌بایستی به آن اشاره نمود، نقش زنان قهرمانی است که بطور شبانه، خانه به خانه افراد محل را از ساعت و محل شروع تظاهرات باخبر کرده و در صحنه نیز با شجاعت و شهامت، همدوش مردان محل، در مقابل مزدوران ضدخلفی خمینی دست به افشاکاری زده و به مقاومت پرداختند.

\*\*\*

با شعار و برخاش مردم مواجه شده و کتک مفصلی می‌خورد. جالب توجه است که پس از تظاهرات، آخوند مزدور از طرف مقامات رژیم مورد مواخذه قرار گرفته، که چرا نتوانسته است جلوی تظاهرات مردم و بویژه شعار "رژیم میلیون‌ها تومان خرج هزینه‌های جنگی می‌کند، ولی مردم جنوب‌شهر آب ندارند" را بگیرد.

با اشاعی این مطلب که تظاهرات مردم افسریه بوسیله "منافقین!" و "توابینی! که تازه از زندان آزاد شده‌اند" و "ضدانقلابیونی که از شهرهای دیگر آمده بودند" صورت گرفته، ایادی رژیم قصد دارند با جمع‌آوری فالانژهای مزدورشان در منطقه افسریه و با راهاندازی یک برنامه‌های راهپیمایی فرمایشی، چنین وانمود کنند که هزاران نفری که روز هفتم تیرماه به تظاهرات پرداخته بودند، از اهالی افسریه نبوده بلکه تعدادی ضدانقلاب! بوده‌اند که از خارج منطقه به آنجا آمده بودند!

○ ○

بودند. مسالهای که می‌بایستی به آن اشاره نمود، نقش زنان قهرمانی است که بطور شبانه، خانه به خانه افراد محل را از ساعت و محل شروع تظاهرات با خبر کرده و در صحنه نیز با شجاعت و شهامت، همدوش مردان محل، در مقابل مزدوران ضدخلفی خمینی دست به افشاکاری زده و به مقاومت پرداختند. به نحوی که وقتی پاسداران جنایتکار به طرف مردم آتش گشودند، چند تن از آنان به سمت ماشین گشت سپاه ضد خلقی موسوم به "نارالله" هجوم برده، و به کمک جوانان محل، اتومبیل آن‌ها را به آتش کشیدند. در این جریان، آخوند مزدوری که نمایندگی خمینی را در این منطقه به عهده دارد، و خود یکی از عوامل سرکوب در افسریه می‌باشد، از ترس خشم مردم، در روز تظاهرات آفتابی نشده و مزدور دیگری را به نمایندگی از طرف خودش می‌فرستد، تا با وعده و وعید و عوام‌فریبی، مردم را از انجام تظاهرات منصرف نماید. اما مزدور فوق

بدنبال تظاهرات گسترده مردم منطقه افسریه تهران و به خاک و خون کشیده شدن آن توسط پاسداران ضدخلفی خمینی، که گزارش آن در شماره قبلی "مجاهد" درج شد؛ اخیراً گزارشات تکمیلی از این جریان دریافت کرده‌ایم که ذیلاً توجه شما را به خلاصه‌ای از آن جلب می‌کنیم:

همانگونه که در گزارش هفتگی قبل اشاره شد، همزمان با تظاهرات مردم افسریه، تظاهرات مشابهی نیز در برخی از مناطق تهران، از جمله تهران پارس، سه راه آذری و نازی‌آباد صورت گرفت.

رژیم که از گسترده‌تر شدن دامنه‌ی این تظاهرات به وحشت افتاده بود، به مزدورانش دستور داد تا به هر قیمتی شده از حرکت مردم به سوی مرکز شهر و تبدیل شدن تظاهرات آن‌ها به یک تظاهرات بزرگ جلوگیری نمایند.

در تظاهرات هفتم تیرماه افسریه علاوه بر هزاران نفر از مردم این منطقه، اهالی شهرک‌های مسعودیه و مشیریه (شریعی) نیز شرکت کرده

## اعتراض و اعتصاب

### کارگران کارخانه لندرو روبر علیه

### افزایش ساعات کار

در تاریخ ۱۲/فروردین/۶۲، کارگران کارخانه ماشین‌سازی لندرو، برعلیه اقدامات ضد کارگری رژیم خمینی و مدیریت سرسپرده‌ی کارخانه، و منجمله در اعتراض به افزایش ساعات کار کارگران از ۷ ساعت به ۱۰ ساعت؛ دست به اعتراض و اعتصاب می‌زنند.

اقدام ضد کارگری مدیریت، بدنبال بخشنامه‌ی که از وزارت صنایع رژیم به آنها ابلاغ شده بود، صورت گرفت. در این بخشنامه مقرر شده بود که از تاریخ ۱۲/فروردین/۶۲ کارگران کارخانه می‌بایست بصورت دو "شیفته" کار کنند.

مدیریت کارخانه بخاطر وحشت از عکس‌العمل کارگران در قبال این بخشنامه، به حساب خودش آن را تعدیل می‌کند و در جلسهای که بمنظور ابلاغ این بخشنامه تشکیل داده بود، از کارگران می‌خواهد که از تاریخ مزبور، با انجام ۳ ساعت اضافه‌کاری، مجموعاً ۱۰ ساعت در روز کار کنند. اما این طرح ضد کارگری نیز با اعتراض یکپارچه‌ی کارگران مواجه شده و در همان جلسه با آن مخالفت می‌نمایند. مدیریت سرسپرده با حمایت وزارت صنایع رژیم، در جهت ارباب و سرکوب کارگران و

اجرای اجباری این طرح ضد کارگری، تعدادی از کارگران را از کارخانه اخراج می‌نماید، ولی اخراج آنها اعتراض و ناراضی را در بین کارگران افزایش می‌دهد. بطوریکه روز بعد، هنگام ورود افراد هیئت مدیره به کارخانه، تمامی ۸۰۰ نفر کارگران این کارخانه دست از کار کشیده، و ضمن محکوم کردن اخراج کارگران و با دادن شعار برعلیه مدیریت و طرح ضد کارگری رژیم، تمامی ۵ نفر عضو هیئت مدیره را از کارخانه اخراج می‌نمایند، و در این رابطه دفاع و حمایت مزدوران باصطلاح حفاظت کارخانه از مدیریت نیز نتیجه‌ای نمی‌دهد و آنها نیز مورد خشم کارگران و در معرض اخراج قرار می‌گیرند. پس از اخراج مدیریت، کارگران همگی بسر کارهای خود بازمی‌گردند و بروال گذشته به کار ادامه می‌دهند.

۳ روز پس از اخراج مدیریت لاجوردی جلاد، دادستان ضد انقلابی رژیم، این بار نماینده‌ی خود را همراه با تعدادی از پاسداران مزدور دادستانی به کارخانه می‌فرستد، و آنها نیز ضمن تهدید و ارباب کارگران به بازجویی تک‌تک آنها می‌پردازند. و به این ترتیب بیش از نیمی از کارگران را مورد بازجویی قرار می‌دهند، و دست آخر هم علیرغم اعتراضات کارگران، اعلام می‌کنند که هیئت مدیره قبلی به سرکارشان بازمی‌گردند و کارگران را تهدید می‌کنند که از هر گونه مخالفتی برعلیه آنها خودداری کنند. بالاخره یک هفته بعد از اخراج مدیریت، آنها مجدداً تحت حمایت عوامل مزدور دادستانی به کارخانه باز می‌گردند، ولی بخاطر وحشت از عکس‌العمل مجدد کارگران، دیگر صحبتی از اجرای بخشنامه‌ی وزارت صنایع و طرح ۱۰ ساعت کار روزانه مطرح نمی‌شود، و به این ترتیب کارگران به همان روال گذشته، موقتاً به کار خود ادامه می‌دهند. □

## ادامه اعتراضات کارگری در کارخانه لیلاند موتور

بدنبال اعتراضات فوق، رژیم به منظور خواباندن سر و صدای کارگران، به میزان ۳ الی ۶ درصد - آنهم بصورت محرمانه و نه اعلام شده و بنحوی که خبر آن به کارخانه‌های دیگر سرایت نکند - به حقوق کارگران این کارخانه می‌افزاید. اما کارگران "لیلاند موتور" این افزایش ناچیز حقوق را نپذیرفته و نسبت به خواست‌های مشروع خود، منجمله تعیین حقوق پایه، پافشاری کرده و همچنان به اعتراضاتشان ادامه می‌دهند. ■ ■ ■

مدرک تحصیلی، سابقه‌ی کار و معافی کارگران صورت گیرد، اما در عمل بر پایه‌ی مدت زمان غیبت، اخلاق و انضباط! و... کارگران، آنهم بر مبنای نظریات سرپرستان آنها، که اغلب سرسپرده به رژیم و جاسوس می‌باشند صورت می‌پذیرد. بدنبال این اقدامات ضد کارگری، اواسط اردیبهشت ماه امسال کارگران "لیلاند موتور"، موقتاً دست از کار کشیده و خواستار پاسخگویی مقامات در مورد طرح ارتجاعی فوق‌الذکر و رسیدگی به خواست‌های مشروع خود می‌شوند.

کارخانه‌ها پائین تر بوده و به لحاظ سطح دستمزد در رده‌ی پنجم قرار دارد. از سوی دیگر کارگزاران رژیم به جای هرگونه طبقه‌بندی دستمزد رده‌های مختلف کارگران، و همچنین تعیین حقوق پایه برای آنان؛ از آغاز امسال بر اساس بخشنامه‌ی از سوی وزارت ضد کارگری خمینی، به یک تقسیم‌بندی ارتجاعی در میان کارگران دست زدند. قابل توجه است که هر چند بنا بر ضوابط بخشنامه، علی‌الظاهر این تقسیم‌بندی می‌بایست بر اساس

علیرغم اینکه رژیم خمینی از وحشت اوجگیری اعتراضات کارگران کارخانه "لیلاند موتور"، بطور محرمانه به میزان ۳ تا ۶ درصد به حقوق کارگران افزوده، با اینحال اعتراضات کارگران این کارخانه هنوز ادامه دارد. لازم به توضیح است که در کارخانه "لیلاند موتور"، هنوز طبقه‌بندی مشاغل بصورت اساسی انجام نگرفته و حقوق پایه‌ی نیز برای کارگران در نظر گرفته نشده است. و این در حالیست که میزان دستمزد کارگران این کارخانه، حتی نسبت به سایر

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی

مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی

## ماجرای هواپیمای بوئینگ ۷۴۷ و نقش تعیین کننده برادر مجاهد مسعود رجوی در آزادی مسافرین، همه خبرها را در سراسر جهان تحت الشعاع قرارداد

نیز علاوه بر پختن گزارشات مشروح این جریان و نیز پختن مصاحبه‌های برادر مجاهد مسعود رجوی، در برنامه‌های خبری خود، با قطع برنامه‌های روزانه، (که از قضا در آن ساعات مشغول پختن مستقیم مسابقات بین‌المللی دوچرخه‌سواری دور فرانسه بود) طی چندین ساعت (بخصوص در بحرانی‌ترین شرایط مربوط به مسئله‌ی هواپیما و تاهنگام آزادی مسافرین و ختم جریان) فقط به پختن مستقیم اخبار و گزارشات مربوط به جریان هواپیما پرداخت.

بدیهیست که مجموعه‌ی اخبار و گزارشاتی که در این رابطه، حتی در یک کشور (و نه همه‌ی کشورها) منعکس گردیده، بسی زیادتر از آنست که بتوان آن‌ها را چاپ کرد. از این رو با صرف‌نظر کردن از درج گسترده‌ی انعکاس مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی این جریان در کشورهای مختلف جهان، ذیلاً گوشه‌هایی از آن را به نقل از رادیو - تلویزیون و مطبوعات فرانسه به نظران می‌رسانیم:

جریان فرود اضطراری هواپیمای بوئینگ ۷۴۷ مسافری ایران در فرودگاه "اورلی" پاریس که توسط ۵ تن از اعضای یکی از هسته‌های مقاومت مردمی به منظور افشای جنایات رژیم خمینی انجام گرفت، به دلیل نقش تعیین‌کننده‌ی که برادر مجاهد مسعود رجوی در کنترل اعضا هسته و سپس آزادی سریع مسافران و تیم پرواز (در عین تأمین سلامتی همه‌ی آنها) داشت، باعث گردید که گزارشات مربوط به این ماجرا، بازتاب بس گسترده‌ای در تمام رسانه‌های خبری جهان یابد و تا روز بعد نیز سایر اخبار جهان را تحت‌الشعاع قرار دهد.

همه‌ی خبرگزاری‌ها، رادیو - تلویزیون‌ها و مطبوعات جهان در اسرع وقت، آخرین گزارشات واصله را به همراه مصاحبه‌ها و تفسیرهایی در این رابطه پخش می‌نمودند. صدها خبرنگار، عکاس و فیلمبردار، در فرودگاه "اورلی" پاریس و همچنین در "اورسورواز" (محل اقامت برادر مجاهد مسعود رجوی) طی ساعات‌های متوالی، هر لحظه آماده‌ی دریافت و مخابره‌ی آخرین خبرها بودند. رادیو - تلویزیون فرانسه

### قسمتهائی از بازتاب ماجرای هواپیمای ایرانی در رادیو - تلویزیون فرانسه

ساعت ۱۲ و ۴۵ دقیقه

#### اخبار تلویزیون فرانسه کانال ۲

یک بوئینگ "ایران ایر" با ۱۸۴ سرنشین، ربوده شده و در فرودگاه "اورلی" فرود آمده است. این مخالفین رژیم ایران هنوز خواسته‌های خود را اعلام نکرده‌اند.

سرنشینان این هواپیما توسط ۵ تن از اعضای مجاهدین خلق که مسلح هستند، گروگان گرفته شده‌اند. ۴ تن از سرنشینان این هواپیما امروز صبح در "اورلی" آزاد شده‌اند؛ این هواپیما هنگام پرواز قرار بوده یک پرواز داخلی بین شیراز و تهران انجام دهد. فرستاده‌ی کانال ۲ به فرودگاه اورلی:

هواپیما همچنان در پیست "اورلی غربی" بی‌حرکت است. در حال حاضر رئیس شهربانی (Val de Marne) به‌همراه ۲ نفر از وزارت امور خارجه، با بوئینگ ایرانی و بخصوص با فرمانده‌ی این هواپیما در حال تماس رادیویی هستند. چرا که در حال حاضر مسئولین شرکت "ایران ایر" حاضر نیستند خود را وارد جریان کرده و نقش مترجم را بازی کنند.

تاکنون تنها چیزی که هواپیما - ربایان خواست‌اند، تماس با مسعود رجوی، رهبر مجاهدین خلق، یعنی همان گروه اپوزیسیونی است که هواپیما ربایان به آن تعلق دارند. آقای مسعود رجوی در پاریس در اورسورواز در پنانه‌دگی بسر می‌برد. اولین هدف در این مذاکرات برای دولت فرانسه این است که درازای آزادسازی اولین دسته‌ی گروگانها، یک خط مستقیم برای برقرار

کردن تماس مستقیم از هواپیما با "اورسورواز" به آنها بدهد. این هواپیما بعد از پیاده کردن ۱۸۵ تن از سرنشینان خود در کویت، بطرف سوئیس حرکت کرده و سرانجام علی‌رغم میل مقامات فرانسوی، وارد فضای هوایی فرانسه شده و در ساعت ۷ و ۴۰ دقیقه در "اورلی" به زمین نشسته است.

(در اینجا تصاویری از هواپیما نشان داده می‌شود)

گزارشگر:  
بوئینگ ۷۴۷ ایران ایر بدون اجازه‌ی مقامات فرانسوی، امروز صبح در فرودگاه "اورلی غربی" به زمین نشسته است. ماشین‌های پلیس و نیروهای ضربت ژاندارمری، در ۳۰۰ متری هواپیما قرار گرفته‌اند و ربایندگان هواپیما تهدید کرده‌اند که اگر پلیس نزدیک شود همه چیز را منفجر خواهند کرد. در ساعت ۱۰ یکی از درهای هواپیما باز شده و ۳ ایرانی که دچار ناراحتی شده بودند از هواپیما خارج شده و توسط آمبولانس به درمانگاه فرودگاه منتقل شدند. و در ساعت ۱۱ یک پرچم سفید از کابین خلبان خارج شد. گوینده‌ی اخبار:

و حالا ما یک تماس تلفنی با آقای رجوی رهبر مجاهدین خلق که در فرانسه، اورسورواز در تبعید بسر می‌برد، خواهیم داشت. این جنبش چپ افراطی در ابتدا در انقلاب ایران شرکت کرده بود، ولی سپس توسط مذهبیبون، به حاشیه کشیده شده و تحت تعقیب قرار گرفت. مذهبیبونی که در حال حاضر رهبری کشور را در دست دارند.

س: آقای رجوی آیا شما امروز صبح با هواپیما ربایان که مایل هستند با شما ارتباط تلفنی برقرار کنند، تماس داشتید؟  
ج: نه هنوز، و باید بگویم که برخلاف آنچه که شما گفتید، مجاهدین افراطی نیستند. ما تلاش می‌کنیم و در حال مبارزه برای دمکراسی در کشورمان می‌باشیم. ما مخالف هر نوع هواپیما ربائی هستیم.

س: آیا شما حاضر به شرکت در مذاکره هستید؟

ج: با وجودی که آنها از اعضای مجاهدین نیستند، اگر دولت فرانسه از من تقاضا کند، هر کاری از دستم برآید برای حل این مسئله، برای سرنشینان هواپیما و برای فرودگاه خواهم کرد.

س: آقای رجوی با این وجود هواپیما ربایان اظهار می‌کنند که از اعضای مجاهدین هستند.

ج: این حقیقت ندارد. از نظر من این قابل درک است که زمانی که خلق ایران شدیداً سرکوب می‌گردد و در عرض دو ماه این هشتمین هواپیما است که کشور را ترک کرده است و همچنین چون آنها ما را می‌شناسند و می‌دانند که مجاهدین و شورای ملی مقاومت تنها امید برای آزادی هستند، فکر می‌کنند که با معرفی خود به عنوان هوادار مجاهدین، تسهیلات بیشتری بدست خواهند آورد. اگر آنها از مجاهدین بودند، به فرانسه نمی‌آمدند، چون من اینجا هستم و این تاکتیک می‌تواند موجب این شود که خمینی دولت فرانسه را هر چه بیشتر تحت فشار قرار دهد.

س: آخرین سوال: چه می‌توانید به این هواپیما ربایان بگوئید؟

ج: البته من به آنها انتقاد خواهم کرد، که چرا آنها با زندگی مسافرین عادی بازی کرده‌اند؟ فکر می‌کنم به خاطر دارید، هنگامی که من به فرانسه آمدم، اعلام کردم اگر خمینی می‌خواهد فرانسوی‌ها را زندانی کند، من حاضرم خودم را در اختیار خمینی قرار دهم. نه برای اینکه یک حرکت قهرمانانه کرده باشم، به هیچوجه، بلکه همواره فکر می‌کردم که در مقابل دشمنان کشور و خلقم، برنده خواهم بود. گوینده‌ی اخبار:

متشکرم آقای رجوی که قبول کردید در مقابل وقایع اخیر مستقیماً به "آنتن ۲" (کانال ۲ تلویزیون فرانسه) پاسخ گوئید. (در اینجا تصاویری از درگیری مسلحانه در ایران نشان داده شد که مربوط به سال ۱۳۶۰ بود)

گزارشگر:  
این افراد متعلق به مجاهدین خلق هستند. در آغاز انقلاب آن‌ها از مبارزه‌ی خمینی بر علیه رژیم سلطنتی حمایت کردند، ولی سریعاً توسط قدرت مذهبی کنار گذاشته شده و به زندگی مخفی رو آوردند. این افراد در صحنه کشته خواهند شد و خود به آن واقف هستند. آنها امروز قسم خورده‌اند که رژیم ... (خمینی) را سرنگون سازند.

بعد از سوئد قصد یکشنبه ۲۶ ژوئیه‌ی ۱۹۸۱ (۷ تیر ۱۳۶۰) در مرکز تهران، که مقر حزب جمهوری اسلامی را منهدم کرد و منجر به کشته شدن ۷۲ نفر شد، مجاهدین

اولین کسانی بودند که متهم به انجام آن شدند. در بین ۷۲ نفری که در اثر این سوئد کشته شدند، آیت‌الله بهشتی، مرد قدرتمند رژیم که به عنوان فرد شماره ۲ بعد از خمینی محسوب می‌شد نیز وجود داشت. در بین اجساد، وزیر راه، وزیر پست، وزیر انرژی و وزیر رفاه نیز وجود داشتند. در کل ۱۰ وزیر و ۲۳ نماینده در این سوئد کشته شدند و به این ترتیب سران حزب جمهوری اسلامی از بین رفتند.

#### ساعت ۱۳

#### اخبار تلویزیون فرانسه کانال ۱ (TF۱)

از ساعت هفت و ۴۰ دقیقه‌ی صبح امروز یک بوئینگ ۷۴۷ "ایران-ایر" بر روی باند فرودگاه "اورلی" بدون حرکت قرار گرفته است. این هواپیما از شیراز می‌آمد. و در حال حاضر ۱۸۳ مسافر بعلاوه‌ی خدمه‌ی هواپیما، گروگان ۵ هواپیما ربایا هستند. هواپیما ربایان از مجاهدین خلق، اصلی‌ترین سازمان اپوزیسیون در مقابل امام خمینی در ایران هستند. این افراد مسلح و بسیار مصمم می‌باشند. آنها امروز صبح تهدید کردند که هواپیما را منفجر خواهند کرد. ما در حال حاضر اطلاعات بسیار کمی در مورد خواسته‌های آن‌ها در اختیار داریم. به همین دلیل ما برای اینکه اطلاعات بیشتری کسب کنیم با فرستادگان ویژه‌مان در محل تماس می‌گیریم.

(در اینجا پس از برقراری ارتباط مستقیم با فرودگاه و گزارش

## ماجرای هواپیمای بوئینگ ۷۴۷ و ... آزادی مسافرن، همه خبرها را در سراسر جهان تحت الشعاع قرارداد

### قسمتهانی از بازتاب ماجرای هواپیمای ایرانی

#### در رادیو - تلویزیون فرانسه

فرستادگان کانال یک تلویزیون فرانسه و مرور مجدد بر شرح جریان هواپیما، گویاندهای تلویزیون اضافه می‌کند:

مجاهدین خلق اصلی‌ترین سازمان اپوزیسیون در مقابل امام خمینی هستند. از چندی پیش علیرغم سرکوب بسیار شدید، آنها توسط اعمال فاجعه‌ناهای که انجام داده‌اند خود را شناساندند. در اینجا تفسیر "زان فرانسوا بویه" مفسر "TF1" به همراه تصاویری از مقاومت مسلحانه‌ی میلیشیا در خیابان‌های تهران پخش شد. مفسر "TF1": مجاهدین خلق به همراه حزب دمکرات کردستان تنها مخالفین رژیم خمینی هستند که توانستند به صورت نظامی در مقابل پاسداران اسلامی مقاومت نمایند. در طول تابستان سال ۱۹۸۱ نبردهای شدیدی بین آنها و پاسداران برقرار بود. آنها تازه وارد زندگی مخفیانه شده بودند. قطع رابطه‌ی آنها با حاکمیت، که البته در استقرار آن سهم بسزایی داشتند، از ماه مه ۱۹۸۱ شروع شد. زمانی که پاسداران با مسلسل‌های سنگین بر روی تظاهرات نیم میلیونی هوادارانشان آتش گشودند. مجاهدین که طرفدار یک

اسلام آزادیخواه، سوسیالیست، ضدامپریالیست و غیر متعهد هستند، جنگ تمام عیاری را با ملاها آغاز می‌کنند. اولین مرحله‌ی آن سوءقدهای خونین سال ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ بود که دو بار رهبریت حزب اسلامی و دولت خمینی را از بین برد. اینجا مقر حزب جمهوری اسلامی است که کاملاً توسط مواد منفجره منهدم شده است (تصاویری از انفجار حزب نشان داده شد). در این سوءقصد ۷۲ تن از رهبران بهلاکت رسیدند. چند ماه بعد نوبت نخست‌وزیر علی رجائی رسید که توسط بمبی که در دفترش منفجر شد تکه‌تکه گردید.

دومین مرحله، عقب‌نشینی در مقابل سرکوب بی‌وقفه‌ی بود که توسط حاکمیت شروع شده بود. مسعود رجوی رهبر تاریخی جنبش، راه تبعید را پیش گرفت و رهبریت مخفی

مجاهدین در فوریه ۱۹۸۲ توسط پاسداران نابود گردید. و بیش از ۱۰ هزار مبارز این سازمان اعدام و یا زندانی شدند. از آن زمان جنبش بقای خود را حفظ کرده است و سعی در سازماندهی مجدد خود دارد. گویانده: بنابراین هواپیما- ربابان امیدوارند که با مسعود رجوی ملاقات کنند. ما گفتگوی آقای رجوی را تا لحظاتی دیگر خواهیم شنید. آقای بنی‌صدر نیز اعلام کرده است که در صورت لزوم وی حاضر است به فرودگاه "اورلی" برود. ایران تقاضای استرداد ۵ هواپیماریا را کرده است و خواسته است که به هیچوجه به تقاضای آنها (هواپیماریان) پاسخ داده نشود. اگر این هواپیماریان به ایران مسترد گردند می‌توان حدس زد که چه سرنوشتی در انتظار آنها می‌باشد. بدون شک آنها اعدام خواهند شد. در فرانسه اگر این هواپیماریائی بدون ایجاد مسئله‌ای به پایان برسد، آنها به احتمال قوی زندانی خواهند شد. البته این سرنوشتی است که آنها ترجیح می‌دهند.

مصاحبه‌ی کانال ۱ با آقای رجوی که مسئول مجاهدین خلق بوده و از چند ماه پیش در فرانسه در تبعید بسر می‌برد. س: آقای رجوی آیا شما هواپیماریان را می‌شناسید؟

ج: ما آنها را نمی‌شناسیم. من به نماینده‌ی وزارت امور خارجه اعلام کردم که آنها را نمی‌شناسم و مطمئنم که آنها عضو سازمان مجاهدین خلق نیستند. چرا که ما با تاکتیک هواپیماریائی، که با زندگی مسافرن بازی می‌کند، موافق نیستیم. سرکوبی که خمینی اعمال می‌کند را در نظر بگیرید؛ خواهید دید که هر روز تعداد زیادی از ایرانی‌ها سعی می‌کنند کشور را یا با عبور غیرقانونی از مرز و یا از طریق عملیات هواپیماریائی ترک کنند.

س: آیا هواپیماریان خواهان حضور شما در مذاکرات شده‌اند؟

ج: برای نجات زندگی سرنشینان و برای کم کردن گرفتاری‌هایی که برای فرانسه

بیش آمده، همانطوری که به نماینده‌ی وزارت امور خارجه نیز گفتم، هر کاری که از دستم برآید خواهم کرد. گویانده‌ی اخبار: مشکل کنونی برای ما، شناختن هویت این هواپیماریان است که خود را از مجاهدین خلق می‌دانند و آقای رجوی، همانطوری که شنیدیم، ظاهراً آنها را متعلق به مجاهدین خلق نمی‌داند. در حال حاضر زندگی گروگانها، که از ساعت هفت و ۴۰ دقیقه صبح در هواپیما بسر می‌برند، قبل از هر چیز اهمیت دارد.

#### ساعت ۱۵

#### اخبار رادیو فرانسه (فرانس انتر)

در مورد بوئینگ ۷۴۷ و ربابندگان آن، بدون شک مذاکرات شروع خواهد شد، زیرا که رهبر مجاهدین خلق، مسعود رجوی که در فرانسه در تبعید به سر می‌برد، تا لحظاتی بعد به فرودگاه "اورلی" خواهد رسید. او هم اکنون "اورسورواز" را چند دقیقه‌ی پیش ترک کرده و پذیرفته است که با ربابندگان هواپیما مذاکره کند...

فیلیپ: ما اینجا در "اورلی" منتظر ورود مسعود رجوی، که باید با هلیکوپتر برسد، می‌باشیم. فاصله‌ی بین "اورسورواز" و "اورلی" بین ۲۰ تا ۲۵ دقیقه با هلیکوپتر می‌باشد. وقتی که مسعود رجوی برسد، به برج کنترل خواهد رفت و در آنجا در ارتباط با ربابندگان هواپیما قرار خواهد گرفت. زیرا شرایطی که آنها گفته‌اند بدین ترتیب است که: "ما می‌خواهیم با مسعود رجوی تماس بگیریم. اگر این امر صورت نگیرد، فرانسه مسئول عواقب آنست. اگر ما با مسعود رجوی تماس بگیریم، ۳۰ نفر را آزاد خواهیم کرد و بعد صحبت‌هایمان را ادامه خواهیم داد..."

هم اکنون همه چیز بستگی به ورود مسعود رجوی به "اورلی" دارد. پیشنهاد می‌کنم که الان با "اریک بنارد" (ERIC BENERD) که در "اورسورواز" است (یعنی منزل

آقای رجوی، که در فرانسه در تبعید به سر می‌برد) تماس حاصل کنیم. "اریک بنارد، آیا شما تأیید می‌کنید که هلیکوپتر مسعود رجوی به "اورلی" حرکت کرده است؟ "اریک بنارد": بله "آنتوان، هلیکوپتر آقای رجوی دقیقاً در ساعت چهارده و ۵۴ دقیقه حرکت کرد و الان فاعدا بین راه "اورسورواز" و "اورلی" می‌باشد. هلیکوپتر در زمین ورزش مقابل منزل آقای رجوی و آقای بنی‌صدر قرار گرفته بود و این امر طبق خواسته‌ی آقای "کلود شسون" وزیر امور خارجه‌ی فرانسه صورت گرفت. حالا نیز هلیکوپتر در حال پرواز است و بین راه است و مطمئن هستم که مذاکرات تا چند وقت دیگر شروع خواهد شد.

#### ساعت ۱۵ و ۴۵ دقیقه

#### اخبار تلویزیون فرانسه کانال ۲

مذاکرات به نتیجه رسیده است، زیرا افرادی که از هواپیما خارج شده‌اند، با حالت دوستانه‌ای به سالن ترانزیت فرودگاه می‌روند. آنها ۲۵ تا ۳۰ نفر هستند. آیا گروگانها هم بین آنها هستند؟ هنوز معلوم نیست و بعداً خواهیم فهمید.

از برج کنترل "اورلی" خبر حاصل کردیم که آقای مسعود رجوی، رهبر مجاهدین خلق که در فرانسه در تبعید است، به محض ورودش به برج کنترل، با "احسان" که رهبر کماندوهای ربابنده‌ی هواپیما می‌باشد، تماس گرفت و از او خواست تا گروگانها را آزاد کند.

درست است. همه دارند آزاد می‌شوند تاکنون بیش از ۶۰ نفر آزاد شده‌اند. نه، چیز دیگری نمی‌دانم ولی توجه کنید که چقدر همه چیز با آرامش صورت می‌گیرد. هیچکس نمی‌دود، به نظر نمی‌رسد که هیچکس نگران باشد و احساس کند که مورد تهدید قرار گرفته است. هم اکنون شاید حدود ۸۰ نفر بیرون آمده باشند. البته هنوز احتمال خطر هست، چون همه هواپیما را ترک نکرده‌اند. هر چند که درخواست مسعود رجوی از ربابندگان مورد قبول آنها واقع شد...

آزاد شدن گروگانها، بعد از دخالت رهبر مجاهدین خلق

که هم‌اکنون در فرانسه در تبعید است، در شرایط مناسبی در حال انجام شدن است. اکثریت گروگانها، همانطور که می‌بینید، در حال آزاد شدن می‌باشند و بدنبال آن آقای رجوی به نوبدی خود با ربابندگان ملاقات خواهد داشت. - "زان مارکیلرز"؛ در عین حال که به این تصاویر نگاه می‌کنیم، سجداً با شما تماس خواهیم گرفت، در حال حاضر و در اینجا می‌خواهیم بدانیم که نقش آقای رجوی در اعتراضات مخالفت‌های (رابندگان) چیست؟

به نظر می‌رسد که نقش آقای رجوی در این مورد کاملاً تعیین کننده باشد. حتماً می‌دانید که امروز صبح خیلی زود، با او تماس گرفته شد. چون او در "اورسورواز" در تبعید بسر می‌برد. او با هلیکوپتر به "اورلی" رفت. مجاهدین خلق یک جنبش چپ ایرانی هستند. این جنبش در سال ۱۹۶۰ در ایران بنیانگذاری شد: رهبر آنها، آقای مسعود رجوی در ژوئیه ۱۹۸۱ به همراه آقای بنی‌صدر، رئیس جمهور سابق جمهوری ایران، که در ماه ژوئن ۱۹۸۱ بوسیله‌ی امام خمینی عزل شد، به فرانسه پناهنده شد. در ضمن به شما یادآوری می‌کنم که آقای رجوی با دختر آقای بنی‌صدر ازدواج کرده است. آنها در داخل ایران و در تهران با رژیم مخالفت می‌کنند و دست به اعمال خشونت‌بار می‌زنند. رژیم آنها را منهدم به متاثر بودن از مارکسیسم می‌کنند، ولی مجاهدین خلق همیشه خود را متعلق به اسلام خوانده‌اند. آزادی گروگانها همچنان ادامه دارد، با آرامش، بدون نگرانی و همه چیز خوب پیش می‌رود. پلیس هیچ حضوری ندارد. سه اتوبوس تاکنون پر شده و رفته است. حداقل ۱۲۰ الی ۱۳۰ نفر پیاده شده‌اند. ربابندگان تاکنون به غیر خواسته‌ی دیدار آقای رجوی هیچ خواسته‌ی دیگری نداشته‌اند.

آخرین اتوبوس، آخرین دسته را سوار می‌کند. چند نفری روی باند فرودگاه مانده‌اند. از جمله یک ملا و زنان جادری. اتوبوسی نیز برای انتقال آنها خواهد آمد. یادآوری می‌کنم که آنها

## ماجرای هواپیمای بونینگ ۷۴۷ و ... آزادی مسافرین، همه خبرها در سراسر جهان تحت الشعاع قرارداد

### قسمتهائی از بازتاب ماجرای هواپیمای ایرانی

#### در رادیو - تلویزیون فرانسه

آزاد کنید. و ظاهراً نیز همین امر صورت گرفت و ...

۴۵ دقیقه، مسعود رجوی با ربابندگان تماس گرفت و با قاطعیت به آنها فرمان داد که مسافران را آزاد کنند و بعداً به دیدن آنها خواهد رفت.

#### ساعت ۱۶ و ۳۰ دقیقه

#### تلویزیون فرانسه کانال ۱

... مجلس (ایران)، این جریان را دنبال می‌کند، بدین معنی که این امر سر و صدای زیادی در تهران کرده است و اگر بصورت ناخواسته‌ای تمام شود، می‌توان وخامت ادامه‌ی قضایا را مجسم کرد.

آیت‌الله رفسنجانی، رئیس مجلس ایران، فرانسه، کویت و ایالات متحده را در ربودن این هواپیمای "ایران ایر" زیر علامت سوال برده است.

برای کامل کردن صحبت‌هایمان باید اضافه کنم که مجاهدین نقش بسیار مهمی امروز در ایران ایفا می‌کنند، چون آنها با کردهای دکتر قاسملو عملاً تنها آلترناتیو ممکن را در مقابل دولت امام خمینی ایجاد کرده‌اند. آنها یک شورای ملی مقاومت را تشکیل داده‌اند و دارای پایگاهی وسیع و سازماندهی شده هستند ...

این دو گروه بودند که توانستند در مقابل سرکوب مقاومت کنند و تنها گروه‌هایی هستند که به نظر می‌رسد امروز، هم در کردستان و هم در شهرهای بزرگ ایران، دارای پایگاه توده‌ای می‌باشند، و تنها کسانی هستند که می‌توانند با قدرت مطلق امام خمینی مقابله کنند و نباید فراموش کرد که حکومت نیز از یک پایگاه اجتماعی و تکیه‌گاه بسیار مهمی برخوردار است. من هم اکنون یک خبر کوچک را اضافه می‌کنم: در درون این هواپیما، زن جوانی بود که از تهران هواپیما را به سوی شیراز گرفته بود تا در آنجا به زندان شیراز رفته و شوهرزندان‌اش را ملاقات کند.

پس می‌توانیم حدس بزنیم که در داخل این هواپیما نه فقط

از شیراز می‌آیند و راه تهران، کویت، فضای آسمان سوئیس و بالاخره - معایر با خواسته‌ی حکومت فرانسه - هواپیمایشان فضای آسمان فرانسه را طی نموده و در ساعت هفت و ۴۰ دقیقه در "اورلی" به زمین نشست و اولتیماتوم دادند و حدود ساعت ۴ به همت آقای مسعود رجوی آزادی گروگان‌ها صورت گرفت. ولی مسئله‌ی ربابندگان هنوز حل نشده است و آنها در داخل هواپیما هستند.

کماکان یک اپوزیسیون داخلی در رژیم امام خمینی وجود دارد؟

بله، یک اپوزیسیون خیلی قوی وجود دارد که تقریباً ۶ ماه بعد از ورود آیت‌الله خمینی به تهران شکل گرفت. یک اپوزیسیون ایدئولوژیک - سیاسی وجود دارد. اپوزیسیون مجاهدین خلق وجود دارد که گرایش چپ افراطی دارند و بطور خیلی علنی با رژیم مخالفت می‌کنند.

#### ساعت ۱۶

#### اخبار رادیو فرانسه (فرانس انتر)

ذکر وقایع: (هم اکنون ۶۰ الی ۷۰ مسافر از هواپیما بیرون آمده و به طرف اتوبوس می‌روند و تمام این‌ها بعد از فرامین مسعود رجوی که از ... (ربابندگان) خواست که آنها را آزاد کنند، صورت می‌گیرد.) مسافرین در گروه‌های کوچک از هواپیما خارج می‌شوند. یادآوری می‌کنم که این امر بعد از دخالت مسعود رجوی صورت می‌گیرد. "فیلیپ شفنزو" توانست ورود مسعود رجوی را مشاهده کند.

"فیلیپ شفنزو" در "اورلی" جنوبی: بله، مسعود رجوی ساعت ۱۵ و ۲۴ دقیقه به "اورلی" رسید و با ماشین‌های پلیس به برج مراقبت و به طبقه‌ی هفتم آن رفته و با ربابندگان تماس گرفته و به آنها انتقاد کرده و گفت: شما مجاهد نیستید، شما مرا در شرایط غیرممکنی گذاشته‌اید. من به شما دستور می‌دهم که فوراً گروگان‌ها را

ربوده بودند، خود را در ساعت هفده و سی دقیقه به نیروهای ضربت ژاندارمری تسلیم کردند. بدین ترتیب آنها به فراخوانی که از برج مراقبت فرودگاه "اورلی" توسط آقای مسعود رجوی رهبر مجاهدین - که در پاریس در تبعید بسر می‌برد - فرستاده شد، پاسخ گفتند. یکساعت و نیم قبل از اینکه آنها تسلیم شوند، کلیه‌ی گروگان‌ها آزاد شده بودند و تنها ۱۸ خدمه‌ی هواپیما باقی مانده بودند.

گزارشگر تلویزیون: بحران در ساعت ۱۷ و سی دقیقه پایان یافت. در این ساعت هواپیماربابان تصمیم گرفتند که خود را تسلیم کنند. باید خاطرنشان کرد که تصمیم آنها در نتیجه‌ی مذاکراتی است که بعد از ظهر امروز بین مسعود رجوی و گروه کماندو انجام گرفت ...

وقایع امروز بعد از ظهر، پس از اینکه هواپیماربابان حضور مسعود رجوی رهبر مجاهدین خلق، اصلی‌ترین سازمان مخالف آیت‌الله خمینی در ایران را خواستار شدند، بسیار سریع رخ داد ...

... به محض ورود آقای مسعود رجوی، که با یک هلی‌کوپتر گروه ضربت ژاندارمری صورت گرفت، مذاکرات با هواپیماربابان آغاز شد. آقای رجوی طی یک گفتگوی یک‌سره تنها یک شرط ارائه کرد و آن آزادی کلیه‌ی سرنشینان هواپیما بود. حدود ساعت ۱۶، هواپیما ربابان این شرط را پذیرفتند. در ساعت ۱۶ و پنج دقیقه تخلیه‌ی مسافرین آغاز شد و سپس مذاکره برای تسلیم هواپیماربابان ادامه پیدا کرد.

آخرین خبر این است که این هواپیماربابان عضو سازمان مجاهدین خلق نیستند و افراد غیروابسته می‌باشند که هدفشان از این عمل، جلب افکار عمومی بر روی اوضاع سیاسی در ایران تحت رژیم آیت‌الله خمینی بوده است ...

#### ساعت ۱۹

#### اخبار رادیو فرانسه (فرانس انتر)

... هواپیما ربائی عجیب، زیرا که در هیچ لحظه‌ای ربابندگان خواسته‌ی مشخصی بیان نکردند. ... (ربابندگان) عجیبی که تصور می‌کردیم تا

دندان مسلح باشند و مواد منفجره‌ی زیادی داشته باشند. در حالیکه در واقع اعضای کوماندو در مجموع فقط دو هفت تیر داشتند ...

در این لحظه ۱۸ نفر کارکنان هواپیما برای استراحت، که واقفا هم سزاوارش هستند، از هواپیما خارج می‌شوند. رهبر مجاهدین، مسعود رجوی که کماکان در برج مراقبت است برای دومین بار رضایت خاطر یافته است. بار اول او با جملات خوشنویس‌باری از ربابندگان خواستار آزادی ۱۷۹ مسافر شده بود و آنها هم طی گروه‌های کوچک از هواپیما خارج شده و هم‌شان سلامت بودند و در حال حاضر به رهبری یک ملا در حال خواندن نمازشان می‌باشند.

"سرژمارتن"، مردی که در جریان بازکردن گره‌ی این واقعه‌ی هواپیماربابائی نقش بزرگی بازی کرد، مسعود رجوی، رهبر مجاهدین خلق، جنبش اصلی اپوزیسیون آیت‌الله خمینی می‌باشد ...

مسعود رجوی با هلی‌کوپتر به منزل خود بازگشت. رئیس پلیس (Val de Marne) که گفته بود کنفرانس مطبوعاتی می‌گذارد، از این کار صرف‌نظر کرد و گفت این کار را وزارت کشور بعهده خواهد گرفت. گروگان‌های آزاد شده همین امشب به تهران باز خواهند گشت. شاید هم همه‌شان نروند چون بعضی از مسافران بوئینگ ممکن است خواستار پناهندگی سیاسی از فرانسه شوند.

#### ساعت ۱۹

#### رادیواروپا

گوینده: بی‌شک چهره‌ی روز، مسعود رجوی بوده است. مفسر: ... در سن ۳۳ سالگی، بی‌شک مسعود رجوی سرسخت‌ترین رهبر اپوزیسیون مخالف دیکتاتور خونی آیت‌الله خمینی است.

مبارزه‌ی سرسخت وی علیه سرکوبگران متعادی خلق ایران چیز تازه‌ای نیست، چرا که مسعود رجوی دانشجوی حقوق بود که با زندگی مخفی و زندان‌های شاه آشنا شد و در فوریه‌ی ۱۹۷۹ در راس مبارزین اسلامی، قیام تهران را رهبری کرد.

وقتی خمینی بعنوان رهائی-بخش از "نوفل لوشاتو" وارد ایران شد، مجاهدین خلق از تهران را رهبری کرد.

مقامات رسمی ایران، بلکه شاید افرادی نزدیک به مجاهدین نیز حضور داشتند و شاید این زن جوان همراه با سایر سمپانیزان‌ها و یا اعضای خانواده‌های مجاهدین، که در شیراز در زندان بسر می‌برند، بوده است ...

#### ساعت ۱۷

#### اخبار رادیو فرانسه (فرانس انتر)

هواپیماربابان همچنان در هواپیما هستند و گفتگو بین مسعود رجوی که در برج مراقبت است و خلبان هواپیما همچنان ادامه دارد. نیروهای پلیس نیز در اطراف هواپیما حضور دارند. نیروهای ضربت شهرستانی و پلیس‌های بریگا د ضدکماندو در ۲۰۰ متری هواپیما قرار دارند. گوینده به گزارشگر: آیا می‌توانید به ما بگوئید که آقای رجوی در هواپیما با آنها مذاکره می‌کند، یا در کنار آن و یا به گونه‌ای دیگر؟

مسعود رجوی همچنان در برج مراقبت است. او از طریق ارتباط رادیویی با آنها صحبت می‌کند و هم‌اکنون در حال گفتگو با خلبان هواپیما است.

و حالا گفتگوی بین هواپیماربابان و آقای رجوی پخش خواهد شد، که توسط مترجمان ایرانی در محل ترجمه شده است:

مسعود رجوی فرمان می‌دهد: "درب هواپیما را باز کنید، گروگان‌ها را بفرستید بیرون، همین جا خودم از آنها استقبال می‌کنم. با این برنامه شروع کنید، بعد از اینکه آخرین فرد آمد بیرون، خودتان آنجا بمانید. من بعداً خودم می‌خواهم بیایم تا دستور بعدی را بدهم، تماس الان قطع می‌شود! چون کلید تماس دست من نیست! همین دستورها را اجرا کنید! تا بعداً بتوانم با شما تماس بگیرم!"

هواپیماربابان: همین الان اجرا می‌شود فرمانده.

#### ساعت ۱۸

#### اخبار تلویزیون فرانسه کانال ۱

پنج هواپیماربابا که یک هواپیمای ۷۴۷ "ایران ایر" را

**ماجرای هواپیمای بوئینگ ۷۴۷ و... آزادی مسافرن، همه خبرها را در سراسر جهان تحت الشعاع قرارداد****قسمتهائی از بازتاب ماجرای هواپیمای ایرانی****در رادیو - تلویزیون فرانسه**

زندگی مخفی خارج شدند؛ اما رجوی به قانون اساسی که از آیت‌الله پیر، بالاترین رهبر ایران را می‌سازد، رای نداد. از همین لحظه، جدائی میان مجاهدین و خمینی شروع شد. خمینی با کاندیداتوری رجوی برای ریاست جمهوری مخالفت کرد اما شاهد پیروزی بنی‌صدر شد.

چند ماه بعد، رژیم افراطی‌تر شد و دست به دستگیری و اعدام وسیع در دادگاه‌های چند دقیقه‌ای زد. مجاهدین مجدداً به زندگی مخفی روی آوردند و مجدداً دست به عملیات چریکی زدند.

ژوئیه ۸۱، رجوی که به مرگ محکوم شده بود، موفق شد فرار خارق‌العاده‌ای، بوسیله‌ی یک هواپیمای ارتش ایران به همراه بنی‌صدر که از خمینی بریده بود، انجام دهد.

این دو نفر در یک ویلای آرامی در حومه‌ی پاریس مستقر شده و از آنجا شورای ملی مقاومت ایران را رهبری می‌نمایند. همسر رجوی که در ایران مانده بود، در زدوخورد با نیروهای خمینی کشته شد... گوینده: خوشبختانه که او رهبر مقتدری است.

**ساعت ۲۰****اخبار تلویزیون فرانسه کانال ۱**

هواپیماربا یان بعد از ساعت‌ها مذاکره، که در آن آقای مسعود رجوی مسئول مجاهدین خلق که در تبعید در فرانسه بسر می‌برد نقش تعیین کننده‌ای بازی کرد، خود را تسلیم کردند. این هواپیماربا یی که با گروگانگیری همراه بود در طول روز تشنج زیادی ایجاد کرد.

( در اینجا مصاحبه‌ی برادر مجاهد مسعود رجوی با کانال یک تلویزیون که در ساعت ۱۳ پخش شده بود، یکبار دیگر پخش شد) مفسر: اما اولتیماتوم‌ها در ساعت چهارده و ۵۰ دقیقه و پانزده و ۱۵ دقیقه تکرار شدند. تروریست‌ها خواهان ملاقات با مسعود رجوی بودند. و سرانجام وی با یک هلیکوپتر رسید و از برج کنترل اعلام کرد: "اول سرنشینان هواپیما را آزاد کنید"

مسعود رجوی در حال مصاحبه با خبرنگاران نشان داده شد) ج: همه چیز بخوبی تمام شد، البته طبیعی بود که جریان می‌توانست خطرناک باشد. همچنان که من گفته بودم، روشن شد که آنها اعضای سازمان مجاهدین نبودند. در جلوی مقامات سه بار از آنها پرسیدم که عضو مجاهدین هستید، گفتند خیر.

س: پس آنها که هستند؟ ج: دسته‌ی جدیدی از قربانیان خمینی، یکی از آنها برادرش جدیداً اعدام شده بود. بجهائی در این سن و سال در حکومت خمینی، در شرایطی که دانشگاه‌ها بسته است، یا باید بروند جنگ و یا زندان. س: آقای رجوی آیا آنها هدفشان این بوده که هنگامی که از ایران بیرون آمدند بلافاصله به فرانسه بیایند؟

ج: خیر اصلاً هدفشان فرانسه نبوده بلکه می‌خواستند بچرخند و یک اکسیون اعتراضی بر علیه رژیم خمینی صورت دهند.

س: شما به آنها دستور دادید که به گروگانگیری خاتمه دهند و آنها از شما اطاعت کرده و شما را فرمانده خطاب کردند، چرا؟

ج: این عنوان من در کل مقاومت ایران است. اکثریت مردم ایران برای مجاهدین و شورای ملی مقاومت سمپاتی و احترام قائلند. اما خلبان هم در همانجا شهادت داد که شب قبل آنها به او گفته بودند که ما نه با سازمان مجاهدین ارتباط داریم و نه دستوری به ما داده است.

س: هواپیماربا یان چه خواهند شد؟ آیا تقاضای پناهندگی سیاسی کرده‌اند؟

ج: فکر می‌کنم که اینطور بشود ولی به هر حال من ملاقاتشان نکردم.

و حالا "برنارد بنیامین" مجاهدین خلق را به ما معرفی می‌کند.

(تصاویری از تظاهرات مسلحانه‌ی مجاهدین در ۵ مهر سال ۶۰ نشان داده شد) گزارشگر:

آنها را مجاهدین خلق می‌نامند. آنها از بیش از ۲۰ سال پیش در حال مبارزه هستند. دیروز بر علیه رژیم شاه مبارزه می‌کردند و امروز - اگر چه اوائل از آیت‌الله خمینی حمایت کردند - بر علیه حکومت اسلامی مبارزه

فرانسوی، ژاندارم‌ها و مذاکره کننده‌ی ایرانی، مسعود رجوی، به بهترین نحوی مسالهی حساس ربوده شدن بوئینگ ۷۴۷ ایرانی را حل کنند. ۵ سال است که دیگر چنین مسالهای برای مسئول فرودگاه "اورلی" پیش‌نیامده بود و در چنین مواردی امکان هر چیزی هست...

گوینده‌ی اخبار: "ژان مارک ایلوز"، شما که در داغ‌ترین لحظات این گروگانگیری حضور داشتید و اغلب گفتگوهای را که با برج مراقبت و مذاکره کننده - مسعود رجوی - شده، شنیده‌اید، بنظرتان انگیزه‌های واقعی این هواپیماربا یان چه بوده است؟ "ژان مارک ایلوز" که از طریق یک منبع ایرانی مستقل

توانست قسمت زیادی از گفتگوهای بین هواپیماربا یان و برج مراقبت را که به زبان فارسی بود ترجمه کند، گفت: به نظر می‌رسد که هدف اول هواپیماربا یان جلب توجه جهان نسبت به سرکوب ضد بشری رژیم خمینی بوده است و هواپیماربا یان بالاخره قبول کردند که رسماً از اعضای مجاهدین خلق نبوده‌اند؛ اما به ابتکار عمل خود، یک گروه عملیاتی تشکیل داده‌اند تا با سروصدا به گروه کسی که بعنوان رهبر خود می‌دانند یعنی مسعود رجوی ببینوندند. از طرف دیگر دو بار آنها از او کورکورانه اطاعت کردند. اولاً: وقتی مسعود رجوی از آنها خواست گروگان‌ها را آزاد کنند، آنها این کار را کردند. و ثانیاً: وقتی یک ساعت و نیم بعد از آن مسعود رجوی با عصبانیت خیلی زیاد سر آنها فریاد زد: "اگر شما مجاهد واقعی هستید باید فوراً از هواپیما خارج شوید" و هواپیماربا یان از او اطاعت کردند.

هم اکنون خبر رسید که ۶ هواپیماربا در داگاه هستند و شاید هم چند تن از مسافرن تقاضای پناهندگی کرده باشند. البته این خبر هنوز تأیید نشده است. از طرف دیگر مسعود رجوی با هلیکوپتر به محل اقامت خود در "اور سور واز" بازگشته است. در آنجا "ژرار سویاگ" از او سوال کرد که: جریان میانجیگری هواپیماربا یان چگونه بوده است؟ (در اینجا برادر مجاهد

وی به آنها دستور داد و گفت: "شما از مجاهدین نیستید و شما تنها هوادارید، دستورات مرا اجرا کنید." شخصیت وی تا این حد نفوذ دارد. جریان هواپیماربا یی بدون خشونت و بدون ترسی برای آینده پایان پذیرفت. در طول روز پروازها در "اورلی" ادامه داشت.

گوینده‌ی خبر: لحظاتی پیش ۶ هواپیماربا به داگاه انتقال داده شدند و در ساختمان بریگاد جنائی، توقیف شده و مورد بازجویی قرار گرفتند. و اما در مورد گروگان‌ها که ۱۸۰ نفر بودند باید بگوئیم همین امشب آنها از طریق لندن به تهران باز خواهند گشت.

سفارت ایران در پاریس بعد از ظهر امروز از مقامات فرانسوی خواسته بود که هیچگونه مذاکره‌ای با هواپیماربا یان انجام ندهند. ولی نتیجه‌ی این درخواست را دیدیم. در پایان باید گفت که روابط بین ایران و فرانسه که بطور خاصی تیره است بدنبال این جریان و نحوه‌ی پایان یافتن آن، تنها می‌تواند تلخ‌تر شود.

"ژان فرانسوا بویه" (مفسر سیاسی): کاملاً درست است زیرا مرد روز، مسعود رجوی بود. از نظر آیت‌الله خمینی وی یک تروریست، یک خائن و یک منافق می‌باشد. (مجاهدین در ایران منافق نامیده می‌شوند) از طرفی سفارت ایران در پاریس این را بخوبی فهماند که این سفارتخانه، به اینکه "این مرد بعنوان میانجیگر انتخاب شده است، آنهم درحالی که این عنوان را نداشته است، متأسف می‌باشد." از طرف دیگر سخنگوی دولت فرانسه آقای "ماکس گالو" بصورت ضمنی گفت که: در سنت فرانسه است که هواپیما ربا یان مسترد نگردند و تنها در فرانسه و در دادگاه‌های فرانسوی مورد محاکمه قرار خواهند گرفت.

**ساعت ۲۰****اخبار تلویزیون فرانسه کانال ۲**

گوینده‌ی اخبار: کمتر از ۱۰ ساعت لازم بود تا مقامات

می‌کنند. آنها در ژوئن ۸۱ بعد از سقوط بنی‌صدر به زندگی مخفی رو آوردند. هدف آنها مبارزه بر علیه تسلط قدرت مذهبی و واپسگرائی ملاحظه است که به ایده‌آل‌های انقلاب خیانت کردند. بر طبق این برآورد آنها دوباره اسلحه بدست گرفته و به سوءقصد‌ها در مرکز تهران افزایش دادند. مجاهدین اولین کسانی بودند که متهم به سوء قصدی شدند که در یکشنبه ۲۸ ژوئن ۸۱ در قلب تهران بر علیه مقرر حزب جمهوری اسلامی صورت گرفت و موجب کشته شدن ۷۲ نفر شد. در بین کشته‌شدگان مرد قدرتمند رژیم، کسی که شماره ۲ بعد از خمینی محسوب می‌شد، آیت‌الله بهشتی وجود داشت.

بعد از ۴ سال انقلاب اسلامی، ایران با دو جنگ بیرحمانه و مرگبار مواجه شده است. یکی جنگ خارجی با عراق و دیگری جنگ داخلی بر علیه تمام کسانی که جرات مخالفت با رژیم خمینی را به خود می‌دهند.

گوینده‌ی اخبار: یکی از اولین گروگان‌هایی که امروز صبح آزاد شد، یک نظامی بود که کمی حواس‌پرتی پیدا کرده و خیال می‌کرد در صحنه‌ی جنگ با عراق است.

**آخر شب****اخبار تلویزیون فرانسه کانال ۲**

(گوینده‌ی اخبار توضیحاتی در مورد فرود هواپیما در "اورلی" تا بازگشت مسافرن به ایران داد که در همین مجموعه ترجمه شده است. در ضمن گوینده در مورد سرنشینان هواپیما گفت که در میان آنها یک ملا بوده که بی‌شک یکی از مقامات بالای رژیم آیت‌الله خمینی می‌بایست باشد) گوینده‌ی اخبار در ادامه توضیح داد که:

یک مرد در قلب مذاکرات قرار داشت: او مسعود رجوی است که متحد سابق انقلاب اسلامی می‌باشد و امروز در فرانسه در پناهندگی سیاسی بسر می‌برد. در پایان این مذاکرات که بشدت مورد اعتراض سفارت ایران در پاریس نیز واقع شد، آقای رجوی بویژه مایل بود که ما بخوبی بفهمیم که این هواپیماربا یان قربانیان رژیم خمینی هستند.

(در اینجا مصاحبه با برادر مجاهد مسعود رجوی نشان داده شد)

ماجرای هواپیمای بوئینگ ۷۴۷ و ... آزادی مسافرن، همه خبرها را در سراسر جهان تحت الشعاع قرارداد

## قسمتهائی از بازتاب جریان هواپیمای ایرانی در مطبوعات فرانسه

### Radjavi: «Ce ne sont pas des Moudjahiddin»

Radjavi a condamné le détournement dès le début: les noms de code des pirates et ce type d'action sont totalement étrangers à notre organisation, il l'a déclaré.

تلفنی بین هواپیما و اورسورواز در نظر گرفته شد که می‌بایستی گفتگوی بین رجوی و هواپیمارایان را برقرار می‌کرد. اما این عمل از نظر فنی آسان نبود و بعلاوه هواپیمارایان خواهان دیدار با رجوی بودند. وزارت امور خارجه عجله کرد.

در ساعت ۱۴ گمان می‌رفت که تصمیم برای عزیمت گرفته شده است. زیرا یک هلی‌کوپتر ژاندارمری بر روی زمین ورزش نزدیک خانه رجوی بر زمین نشست. از پشت پنجره ای اتاق‌های پیش‌ساخته‌ای که طی ماهها بتدریج در اقامتگاهش ساخته شده است مجاهدین نگاه می‌کردند. در ساعت ۱۴/۲۰ هلیکوپتر دوباره به پرواز درآمد همه فکر می‌کردند که هلی‌کوپتر به اورلی می‌رود اما او تنها برای برقراری ارتباط با نماینده‌ی وزارت امور خارجه که در برج مراقبت "اورلی" بوده آنجا کمی نزدیک شد. در هلی‌کوپتر سه تن از نزدیکان رجوی قرار داشتند.

در مقابل پافشاری "کلودشون" سه ایرانی مذکور رفتن رهبر مجاهدین را به اورلی مناسب می‌بینند. آنها اظهار می‌دارند که "مسعود رجوی هرگز از مسئولیت‌هایش شانه خالی نکرده است. او هر چه بتواند برای حل مساله و نجات گروگان‌ها انجام خواهد داد." ناگهان هیجان وتی شدید نمایان شد. ژاندارم‌های فرانسوی هیجان‌زده بنظر می‌رسیدند. عدای از مبارزین مجاهدین با بی‌سیم با هم در ارتباط بودند. ساعت کمی از ۱۴ و ۵ دقیقه گذشته بود که همان هلیکوپتر دوباره به پرواز درآمد، البته اینبار سرنشینان آن مسعود رجوی و دو تن از نزدیکانش ... بودند و جهت پرواز اینبار اورلی بود. "روزه گارسون"

مقاومت توسط نیروهای موتوروی ژاندارمری تحت "مراقبت فوق‌العاده" بود. ایرانیان اورسورواز در جریان خواست هواپیمارایان برای ملاقات با رجوی قرار گرفتند. وزارت امور خارجه نیز با این ملاقات موافق بود.

رجوی که در مورد لزوم چنین ملاقاتی خوش‌بین نبود ترجیح می‌داد که با "ربایندگان" از طریق تلفن و یا از طریق رادیو تماس بگیرد. و دلیل آن هم این بود که در اورسورواز می‌دانستند که "ربایندگان" نه از نزدیک و نه از دور به مجاهدین وابسته نیستند. آنها بلافاصله توانستند رسیدگی کنند که رمزهایی که از طرف ربایندگان داده شده بود با هیچ چیز مطابقت نداشت. از همان ابتدا رجوی این عمل که سازمانش هرگز به آن متوسل نشده بود را محکوم کرد. این سازمان در واقع همیشه در داخل کشور مبارزه کرده بود و هرگز برای خارج کردن افرادی از ایران احتیاج به هواپیمارایان نداشته است و شبکه‌های خاص خود را در این رابطه در اختیار دارد. در این باره ورود تماشائی مسعود رجوی و رئیس جمهور سابق ابوالحسن بنی‌صدر به پاریس را بیاد آوریم؛ ورودی که با یک هواپیمای نظامی که از پایگاهی در نزدیکی تهران برخاسته بود و توسط سرهنگ معزی، یکی از مبارزین این سازمان خلبانی می‌شد ... صورت گرفت.

همه‌ی اینها رجوی را به احتیاط زیادی وامیداشت. در واقع رهبر مجاهدین این فرض را که این جریان مانوری از طرف دولت ایران بمنظور زهرآگین کردن روابطش با مقامات فرانسوی و یا سوءقصدی برعلیه جانش باشد، از نظر دور نمی‌داشت. در ابتدا، برقراری یک خط



/ ۸ ژوئیه / ۱۹۸۳

روزنامه‌ی "لیبراسیون"

### رجوی: "آنها از مجاهدین نیستند"

«رجوی از همان ابتدای هواپیمارایان آنها را محکوم کرد. وی اظهار داشت که اسم‌های رمز ربایندگان و این نوع عمل در سازمان ما وجود ندارد.»

"ما نسبت به یک چیز مطمئن هستیم و آن اینکه هواپیمارایان از مجاهدین نیستند." ظاهراً مسعود رجوی رهبر مجاهدین ایرانی و مسئول شورای ملی مقاومت این جریان هواپیمارایان را که او را در مقابل مقامات فرانسوی در وضعیت حساسی قرار می‌داد بخوبی از سرگذراند. دیروز از ساعت ۱۰ صبح خانه‌ی بزرگ اورسورواز، ستاد شورای ملی

فریاد زد: "در هواپیما را فوراً باز کنید و تمام مسافرن را آزاد کنید!" رهبر کماندو جواب داد: "اطاعت فرمانده." و چند دقیقه بعد اجرا کردند. در ساعت ۱۵/۵۰ ایرانی‌ها به‌سالن انتظار آمدند و در آنجا ملا بلافاصله دستور اجرای نماز داد. بعد از کمی استراحت آنها دوباره سوار هواپیمای شیراز تهران شدند.

سپس گفتگو بین هواپیما و برج مراقبت از سر گرفته شد. رجوی فرماندهی ایرانی بنام عزیزی را جدا از کماندوها مورد سوال قرار داد. کماندو به او جواب داد: "آنها بی‌شک از عوامل رژیم نیستند." کماندوی تبلیغات انتحاری تسلیم منطق تبلیغاتی رهبرش شد. رجوی جواب داد: سمپاتیزان؟ مثل اکثریت مردم ایران.

شما الان اسلحه‌های خود را کنار بگذارید، خدمه را آزاد کنید و دست‌هایتان را روی سر گذاشته و بی‌ناید پائین." در ساعت ۱۷/۲۵ کماندو تسلیم شد.

در رابطه با T.N.T، باید بگوئیم که چنین چیزی در کار نبوده است. آنها هواپیمای شیراز را با دو اسلحه و ۱۵ تیر رسوده و سپس مسلسل‌های محافظین ملا را تسخیر کردند.

○○○



/ ۸ ژوئیه / ۱۹۸۳

روزنامه‌ی "لیبراسیون"

### RADJAVI: «RENDEZ-VOUS» LE COMMANDO: «A VOS ORDRES, MON COMMANDANT»

Après trente minutes de négociations,

Radjavi leur a ordonné de se rendre. Ils ont obtempéré.

### رجوی: "تسلیم شوید"

کماندو: "اطاعت، فرمانده"

\* بعد از ۳۰ دقیقه مذاکره،

رجوی به آنها فرمان داد

که تسلیم شوند. آنها نیز اطاعت کردند.

یک گروه کماندوئی متشکل از ۶ ایرانی که خود را از مجاهدین خلق می‌دانستند، دیروز یک بوئینگ را ربوده و تهدید کردند که هواپیما را با ۲/۵ کیلو T.N.T منبجر خواهند کرد. طی ۱۰ ساعت انتظار آنها تنها یک چیز خواستند: گفتگو با رهبر مجاهدین که در فرانسه در تبعید بسر می‌برد، رجوی. (در ابتدای این گزارش، راجع به آمدن خبرنگاران و نیروهای ضربت شهربانی به محل توضیحاتی داده شده و سپس چنین ادامه می‌یابد): "نه ارتش و نه پلیس، نتوانستند کاری بکنند چرا که جریان کاملاً سیاسی بود و احتیاج به میانجیگری داشت ..."

هواپیمارایان بلافاصله بعد از پرواز هواپیما، که مقصد آن شیراز - تهران بود و بعد از خلع سلاح محافظین یک ملا که به مسلسل مسلح بودند، صورت گرفته است. بلافاصله ۱۸۴ زن و کودک در کویت از هواپیما پیاده شدند. اما هنوز یک چمدان مشکوک موجود بود. ۶ کماندو برای سرنشینان هواپیما این سفر پیش‌بینی نشده‌ی شیراز - پاریس را بنام "رهبر مجاهدین خلق" مسعود رجوی اعلام کردند. (در قسمت بعدی مقاله راجع به خواسته‌ی هواپیمارایان، تهدیداتشان و ... گزارش لحظه

به لحظه داده شده و سپس اضافه شده است): در ساعت ۱۵ صدای احسان فرماندهی کماندو شنیده شد: اگر مسعود رجوی نباید، ما هواپیما را به طرف ترمینال فرودگاه هدایت خواهیم کرد و نتیجه‌ی آن بعداً روشن خواهد شد ... کمی بعد برج مراقبت اعلام کرد که رجوی وارد خواهد شد. رجوی از محل تبعیدش در اورسورواز به مطبوعات اعلام کرده بود که مجاهدین کماندو، مجاهدین سازمان او نیستند چرا که آنها تحت هیچ شرایطی دست به تروریسم هوایی بین‌المللی نمی‌زنند. در ساعت ۲۰/۱۵ دقیقه، رجوی بالاخره به برج مراقبت آمد. رهبر کماندو یکبار دیگر اعلام کرد که خواهان گفتگو با رهبرش است، چیزی که تنها خواسته‌ی آنها در تمام روز بود. پس از آن همه چیز خیلی سریع و عجیب گذشت. صدای رجوی بلند می‌شد. جای هیچ سوالی در مورد گفتگو با افراد مسلحی که حدس می‌زد از عوامل خمینی باشند و هدفشان کشتن او باشد، وجود ندارد. بنظر می‌رسید کماندوها گیج بوده و متوجه نمی‌شوند. رجوی به آنها توضیح داد که آنها "مجاهدین خلق" نبوده و نمی‌توانند باشند. سپس صدای رجوی خشمگین و تند شد. او



ماجرای هواپیمای بونینگ ۷۴۷ و ... آزادی مسافرن، همه خبرها را در سراسر جهان تحت الشعاع قرارداد

## قسمتهائی از بازتاب جریان هواپیمای ایرانی در مطبوعات فرانسه

### Les Moudjahiddin Khalq, principale force d'opposition à Khomeiny

Principaux acteurs de l'insurrection de Téhéran en 79, déclarés hors-la-loi depuis juin 81, les Moudjahiddin sont impitoyablement pourchassés par le régime des mollahs.

در پاریس شورای ملی مقاومت ایران را تشکیل دادند که مجاهدین، پیشمرگان کرد حزب دمکراتیک کردستان ایران PDKI که در غرب کشور بسیار فعالند و شخصیت‌های مستقل را گرد هم آورده است. سازمان "مجاهدین خلق" که حفاظت از رئیس جمهور بنی‌صدر را بعد از عزلش بعهده داشت، همچنین تصمیم گرفت تا رهبر اصلی خود را جهت تأمین هماهنگی سیاسی و بین‌المللی بهتر مقاومت ایران به خارج بفرستد.

از ۲ سال پیش مجاهدین دست به مبارزه مسلحانه بر علیه رژیم زده‌اند و بسیاری از سوءقصد‌های آنها باعث مرگ تعداد زیادی از همکاران اصلی آیت‌الله خمینی شده است. بیش از یک هزار از مجاهدین به شورشیان کرد در غرب ایران پیوسته‌اند. اگرچه فعالیت آنها در پایتخت بصورت تقلیل یافته‌ای ادامه دارد، اما بنظر می‌رسد که آنها موفق به حفظ باستان‌های مهمی در شهرستان‌ها شده‌اند.

### LE MATIN

#### LES « HYPOCRITES » DE KHOMEINI

Les Moudjahiddin dont se réclamaient les pirates d'Orly sont en guerre contre la République islamique après avoir combattu le chah

### "منافقین" خمینی

و تهران بود، صرفنظر از تسلیحاتی که فرانسه به عراق صادر می‌کند. همچنین، اگر چه مسعود رجوی در وهله‌ی اول از گفتگو با هواپیماربایان خودداری کرد و آنها را متعلق به جنبش خود نمی‌دانست و عطلی را که زندگی افراد بیگانه را به بازی می‌گیرد، محکوم کرد، اما خود را موظف دانست که به اورلی برود" بقیه در صفحه‌ی ۱۸

مسعود رجوی رهبر جوان مجاهدین خلق هنگام ورود تماشائی‌اش به فرانسه به همراه رئیس جمهور سابق بنی‌صدر در تاریخ ژوئیه ۱۹۸۱، اعلام کرد: "اگر خمینی بخواهد فرانسویان را زندانی کند، من آماده‌ام خود را در اختیار خمینی بگذارم" دوباره در تهران گروگانگیری نشد اما پناهندگی سیاسی که به این دو نفر داده شد، دلیل اصلی جدائی پاریس

روزنامه‌ی "لیبراسیون"

۸/ ژوئیه/ ۱۹۸۳



### مجاهدین خلق

#### نیروی اصلی اپوزیسیون خمینی

مجاهدین که عاملان اصلی قیام ۷۹ تهران بودند، از ژوئن ۸۱ غیرقانونی اعلام شدند، آنها بیرحمانه توسط رژیم ملاحا تحت تعقیب قرار دارند. سازمان مجاهدین خلق یک جنبش چپ ایرانی است که در اوایل سال ۶۰ (میلادی) تاسیس شده است. مجاهدین در کشورشان پرستیژ عظیمی به عنوان یکی از سازمان‌های اصلی اپوزیسیون بر علیه دیکتاتوری شاه ایران کسب نمودند. رهبران اصلی‌شان توسط پلیس سیاسی، محمد رضا پهلوی (ساواک) دستگیر شده بودند. آنها با رفتاری خیلی شجاعانه در مقابل شکنجه‌گران‌شان خود را از دیگران تمیز دادند. مجاهدین خلق که توسط مسعود رجوی (۲۲ ساله) که از ۲ سال پیش به فرانسه پناهنده شده است رهبری می‌شوند، پس از پیروزی افراطی‌ترین گرایشات انقلاب اسلامی در ژوئن ۸۱ در تهران، مجبور شدند که به زندگی مخفی روی آورند.

مجاهدین پس از اینکه نقش محوری در قیام سال ۱۹۷۹

کرد و مسائل روشن می‌شد. هواپیماربا به او گفت "بله فرمانده، ما هیچ ربطی به شما نداریم" احسان به شعاری که یک‌سال پیش توسط مجاهدین خلق داده شده بود اشاره کرد، شعاری که دعوت به تشکیل هسته‌های مقاومت مسلح می‌کرد. رجوی هنوز متقاعد نشده بود. او از فرماندهی هواپیماربا پرسید: "آیا مطمئن هستید که آنها از عوامل خمینی نیستند" فرمانده در این مورد مطمئن بود. و پس از اطمینان خاطر فرمانده، اعتماد بوجود آمد. احسان تصمیم گرفته همه چیز بگوید: "ما دو اسلحه کوچک داریم و ۱۵ گلوله. طی سفر ما سه محافظ یک ملای نزدیک به خمینی را خلع سلاح کردیم و سه مسلسل آنها را از شان گرفتیم. آنها بدنبودند و ما T.N.T نداریم"

روزنامه‌ی لیبراسیون

۸/ ژوئیه/ ۱۹۸۳



### "من به آنها گفتم هر چه را که من می‌گویم اجرا کنند و آنها گوش کردند"

شده‌اند که رسماً اعلام شده است.

رجوی یکبار دیگر اظهار داشت که آمادگی بوده ولی رئیس شهربانی Val de Marne مانع این کار شده است و اینکه هواپیماربایان تنهاده و اسلحه‌کمری اتوماتیک داشته و هیچ ماده‌ی منفجره‌ای همراه با خود نداشتند. او گفت که "جان هیچکس در خطر نبوده مگر زندگی خود آنها".

به گفته‌ی رجوی، هدف هواپیماربایان، "فرانسه نبوده بلکه اجرای آکسیون اعتراضی بر علیه رژیم آیت‌الله خمینی بوده است. من به آنها گفتم که اگر می‌خواهند مبارزه کنند باید به آنچه که من می‌گویم گوش دهند و آنها گوش کردند".

روزنامه‌ی "لومتن"

۸/ ژوئیه/ ۱۹۸۳

### LE MATIN

### ONLY : 17 H 25

### اورلی: ساعت ۱۷ و ۲۵ دقیقه

صحبت‌های مسعود رجوی، تهدیداتشان تمام شد و اینکه احسان از دستورات مسعود رجوی، کسی که از آغاز بعد از ظهر همه چیز به او بستگی داشت اطاعت می‌کرد، توضیحاتی داده شده است و سپس چنین آمده است:

(۰۰۰) ناگهان در ساعت ۱۵:۵۵ دقیقه ارتباط بین برج مراقبت و هواپیماربایان از سر گرفته شد. "ما ۲۴ نفر در هواپیماربا هستیم که ۱۸ نفرمان خدمه هستند". رجوی پرسید "شما که هستید؟" به دنبال این سوال گفتگوهای طولانی شروع شد که طی آن رهبر هواپیماربایان توضیح داد که مجاهد نبوده بلکه تنها "سمپاتی‌زان" جنبش آنها می‌باشند و خود او و ۵ هموطن دیگرش به اراده‌ی خودشان برای اینکه جهان متوجه جنایات خمینی شود دست به اینکار زدند. "ما ایرانی‌هائی میهن پرست و دشمن رژیم گتونی مملکت‌مان هستیم." رجوی پافشاری

هواپیماربا علی‌رغم اعلام ممنوعیت مقامات فرانسوی پنج‌شنبه صبح در فرودگاه اورلی مستقر شد. هواپیماربایان بعد از اینکه رهبر، مسعود رجوی به برج مراقبت فرودگاه رفت و برایشان پیام فرستاد، گروگانها را آزاد کردند.

ساعت ۱۵:۳۰ رجوی مثل یک رئیس واقعی وارد صحنه شد: "اگر شما از مجاهدین هستید باید متوجه صحبت‌های من بشوید: من نمی‌توانم وارد هواپیماربا شوم، احتمال گشتن من هست" احسان جواب داد: "بله فرمانده، اطاعت می‌شود" و رجوی کمی عصبانی جواب داد: "تو تمام گروگان‌ها را آزاد کن، من بعداً ترا می‌بینم." احسان جواب داد: "دستورات را اجرا می‌کنم." یک ساعت بعد گروگان‌ها هواپیماربا را ترک کردند. در بین آنها یک ملا، ارتشی، جوان و زنان چادری دیده می‌شد. (در قسمت بعدی گزارش راجع به گروه کماندو و اینکه بعد از

ماجرای هواپیمای بوئینگ ۷۴۷ و ... آزادی مسافری، همه خبرها را در سراسر جهان تحت الشعاع قرارداد

## قسمتهائی از بازتاب جریان هواپیمای ایرانی در مطبوعات فرانسه

۸/ ژوئیه/ ۱۹۸۳ LE PARISIEN روزنامه "پاریزین"

### Auvers-sur-Oise en état de siège

#### اورسورواز در آمادہ باش

کمی قبل از ساعت ۱۵ هلی کوپتر عازم اورلی گردید و در آنجا گفتگوی جالبی میان مسعود رجوی و تروریست‌ها انجام گرفت.

گفتگویی عجیب و محکم که بدنبال آن در ساعت ۱۶ گروگانها آزاد گردیدند. در ساعت ۱۵/۳۰ تروریست‌ها خود را تسلیم پلیس GIGN ساختند. کابوس پایان یافته بود. دیروز بی شک متعلق به مسعود رجوی است، مرد ۳۳ ساله‌ای که مبارزه‌ی سرسختانه‌ی را برای کشورش دنبال می‌کند.

در ژوئیه ۱۹۸۱ پس از اینکه توسط رژیم خمینی محکوم به مرگ گردید، وی موفق شد به همراه بنی‌صدر فرار خارق‌العاده‌ای را انجام دهد، سپس به همراه او به "اور" آمد و در این شهر آرام مستقر گردید \*

تدارک امکانات وسیعی را داد تا به مسعود رجوی اجازه دهد که برود و مخالفین مسلح را به سرعت بی‌آورد.

ساعت ۱۴/۱۵ یک هلی‌کوپتر ژاندارمری در زمین فوتبال اورسورواز که در نزدیکی خانه‌ی رجوی، "۱۷" کوچی "گرد" است، نشست. امکانات سنگین ژاندارمری (حول) این منزل مستقر گردیده و برای ورود به آن حتما لازم است دلایل قانع‌کننده‌ای ارائه گردد.

داخل منزل غیرممکن بود که بتوان، بدون یکی از محافظین، نقل مکان کرد. اما باید خاطرنشان ساخت که از روزنامه‌نگاران خوب استقبال (پذیرائی) گردید.

دیروز، شهر اورسورواز روز هیجان‌انگیزی را گذراند. بسیج وسیع نیروهای امنیتی برای پیشگیری حوادث (احتمالی) حول منزل بنی‌صدر، رئیس‌جمهور اسبق ایران و مسعود رجوی رهبر اصلی‌ترین سازمان مخالف رژیم خمینی یعنی مجاهدین خلق، انجام گرفته بود.

تروریست‌های هواپیمای ۷۴۷ ایرانی ربه شده که خود را از این سازمان که فعال‌ترین گروه اپوزیسیون مخالف رژیم اسلامی است، می‌دانستند، می‌خواستند که مسعود رجوی شخصا میانجی اصلی (ماجرا) باشد.

از این رو وزیر امور خارجه آقای کلود شسون، بلافاصله

LE MATIN

روزنامه‌ی "لومتن"

### "منافقین" خمینی

بقیه از صفحه ۱۷

چرا که پافشاری فرانسه در این رابطه بسیار زیاد بود و برای او هدف قبل از هر چیز این بود که تصویر یک اپوزیسیون معتبر که خود را آلترناتیو رژیم خمینی می‌داند و مجاهدین جزء مسلط آن هستند، را سالم نگهدارد.

در زمان شاه که زندان‌ها ملو از آن‌ها بود، آنها را "مارکسیست اسلامی" می‌نامیدند؛ در حال حاضر همواره آنها هستند که پای جوخه‌ی اعدام فرستاده می‌شوند و رژیم اسلامی ترجیح می‌دهد آنها را با نام "منافقین" بی‌ارزش جلوه دهد. در ماه مه ۱۹۸۱، در مرکز تهران و در وسط خیابان پاسداران انقلاب بسوی تظاهرات مجاهدین آتش گشودند. این سازمان ماه بعد "غیرقانونی" اعلام شد. در



Massoud Rajavi Fager/AP

عرض چند هفته، اعدام‌های دستجمعی و دستگیری‌ها شروع شد (برطبق ارقامی که جنبش مذکور اعلام کرده، تعداد آنها بیشتر از ۳۰ هزار نفر است). شبکه‌های شبه‌نظامی مجاهدین که بخوبی دوره دیده بوده و بخصوص بخاطر کمکی که بخشی از مردم به آنها می‌کردند، به سختی قابل نابود کردن بودند \*

روزنامه‌ی "لاکروا" ۹/ ژوئیه/ ۱۹۸۳ LACROIX

### Le monde doit savoir...

#### جهان باید بداند...

جهانیان به کشوری که در آن ترور حاکم است، دور دنیا برونند. در ایران بعد از به قدرت رسیدن امام خمینی در ۱۹۷۹، دیگر حساب به دار آویختن مخالفین و مجرمین عادی از دست در رفته است. زندان‌ها ملو از زندانی است و تعداد زندانیان بیشتر از ۴۰ هزار تخمین زده می‌شود. در زندان‌ها، اعدام بدون محاکمه خیلی رواج دارد و اگر گزارش عفو بین‌الملل که ژانویه منتشر شد را باور کنیم، اعمال شکنجه، مثل زمان شاه همچنان ادامه دارد. بیشتر از صد هزار نفر که در بین آن‌ها تعداد زیادی بچه نیز وجود دارد، در جنگ بر علیه ایران کشته شدند \*

۶ هواپیماریا می‌خواستند از ایران فرار کنند. اما این هواپیماریا - که به هواپیما- ربائی‌های دیگری که اخیرا به طرف چندین کشور غربی صورت گرفته افزوده می‌شود - همچنین جزئی از مبارزه‌ی سیاسی است که توسط یک قسمت از افکار عمومی ایران بر علیه جمهوری ملاحظه‌شده می‌گردد. هواپیماریان در ضمن اظهار کردند که به فراخوان یکسال پیش رجوی از مردم ایران پاسخ داده‌اند. در این فراخوان یک برنامه‌ی ده‌ماده‌ای، منجمله تشکیل هسته‌های مسلحانه در داخل کشور مطرح شده بود. آنها همچنین اعلام کردند که می‌خواهند برای جلب توجه

جنبش رجوی نبوده بلکه تنها "مقاومینی" هستند که بطور خودبخودی عملیاتی ترتیب داده‌اند. هواپیماریان خواهان کنفرانس مطبوعاتی بودند. اما با این مسئله موافقت نشده و آنها نیز پافشاری نکردند! مسئله‌ی اصلی

برای آنها این است که توانستند برای افشای وحشی‌گری‌های رژیم خمینی تبلیغات بکنند. در قسمت دیگری از این گزارش راجع به بازگشت سرنشینان و انتقال هواپیماریان به پلیس توضیحاتی داده شده است \*

France-Soir

۸/ ژوئیه/ ۱۹۸۳

روزنامه‌ی "فرانس سوار"

### « Khomeiny est un nouveau shah, libérez-vous!... »

#### "خمینی یک شاه دیگر است، خود را

#### رها کنید!..."

مذهبی خمینی و آیت‌الله‌ها صحبت کرده‌اند "خودتان را از این شاه جدید رها کنید" اما درکل با ما خوب رفتار شد. (در قسمت دیگری از این گزارش شرح گفتگوهای برادر مجاهد مسعود رجوی با هواپیما- ربایان آمده و این‌که بعد از این گفتگو کم‌کم گروگان‌ها آزاد شدند و... پس از آن نوشته شده که: دستیار رجوی، علی خطاب به آنها گفت: "آیا شما هیچ تماشای رژیم تهران ندارید؟ من می‌دانم که هدفان برحق است" هواپیماریان جواب دادند: "انقلاب پیروز است" رجوی خیلی خشک گفت: "ما نه با استفاده از هر راهی" هواپیماریان اعتراف کردند که از مبارزین رسمی

"اطاعت میشه فرمانده" ساعت ۱۵/۴۲، رهبر "مجاهدین خلق" سرسخت‌ترین مخالفین چپ آیت‌الله خمینی، مسعود رجوی، با لحن یک رهبر نظامی از برج مراقبت اورلی به ۶ هواپیماریا فرمان آزاد کردن ۱۸۶ سرنشین زندانی بوئینگ ۷۴۷ ایران ایر را داد. در قسمت بعدی راجع به آزاد شدن گروگان‌ها و تسلیم شدن هواپیماریان توضیحاتی داده شده و پس از شرح لحظه به لحظه جریان، چنین آمده است: از بین گروگان‌هایی که آزاد شدند، بعضی می‌گفتند که: طی سفر هواپیماریان برای آنها توضیح می‌داده‌اند که: "مجاهدین برای ما از دیکتاتوری

France-Soir

روزنامه‌ی "فرانس سوار" ۹/ ژوئیه/ ۱۹۸۳

### Téhéran menace

### la France et insulte

### Mitterrand

### تهران

### فرانسه را تهدید

### می‌کند و به میتران

### فحش و ناسزای می‌دهد

یک هواپیماریا بی‌نظیر برای مجاهدین خلق و رهبرشان مسعود رجوی ("کابوس" رژیم تهران) که طی آن به دیپلمات‌های ایرانی از طرف مقامات فرانسوی بی‌محلی شد و ناراحتی آن برای خمینی و آیت‌الله هایش به حدی بود که یکبار دیگر حملات خود را بر علیه فرانسه از سرگیرند.

\*\*\*

ماجرای هواپیمای بوئینگ ۷۴۷ و ... آزادی مسافرن، همه خبرها را در سراسر جهان تحت الشعاع قرارداد

## قسمتهائی از بازتاب جریان هواپیمای ایرانی در مطبوعات فرانسه

**le quotidien**  
de paris

۸ ژوئیه / ۱۹۸۳

روزنامه‌ی "گوتیدین دوپاری"

# L'Iran nous saute aux yeux

ایران ناگهان در اذهان ما

ظاهر می شود

به صورت خشنی به غرب یادآوری می‌شد که انسان‌هایی به مبارزه علیه دیکتاتوری وحشیانه‌ی خمینی ادامه می‌دهند.

(در قسمت اول مقاله، شرح جریان در فرودگاه "اورلی" داده شده که در همین مجموعه‌ی گزارشات مطبوعاتی ترجمه شده است و در قسمت بعدی آن با تیتری تحت عنوان: "نقش تعیین‌کننده‌ی آقای رجوی" سخنان برادر مجاهد مسعود رجوی در مورد هدف هواپیماربايان وصحبت‌های ایشان با هواپیماربايان آمده است. در قسمت دیگری از این گزارش در مورد اظهارات سفارت ایران در پاریس در پی میانجیگری برادر مسعود و اینکه در تمام مدت روز در فرودگاه "اورلی" پروازهای داخلی و خارجی به کار خود ادامه می‌دهد و اینکه هواپیماربايان بعد از آزادی تحت مراقبت قرار گرفتند، توضیحاتی داده شده است.

در ضمن در آخر به پخش لحظه به لحظه‌ی جریان توسط کانال ۱ و کانال ۲ تلویزیون اشاره شده است. □ □ □

دیروز فرانسوی‌ها توانستند بطور مستقیم از طریق دو کانال تلویزیونی TF1 و A2 مذاکرات باورنگردنی که به آزادی ۱۸۵ سرنشین و ۱۸ خدمه‌ی یک بوئینگ ایرانی منجر شد را دنبال کنند. این بوئینگ توسط یک گروه کاماندو متشکل از ۶ مخالف ضدخمینی ربوده شده بود و بر روی فرودگاه "اورلی" به زمین نشسته بود و یک بلاتکلیفی تماشائی را بوجود آورده بود که

کماندوها در مقابل حیرت عموم جواب داد: "چشم فرمانده!" یک خانم ایرانی که به ما فهمیم انقلابی معتقد بوده و آمده بود اطلاعاتی کسب کند ناگهان فریاد زد: "او را فرمانده نامید، او را فرمانده نامید! درست شد ... و رجوی در خاتمه گفت: "من دیگر چیزی ندارم به شما بگویم، وقتی شما گروگان‌ها را آزاد گردید، شاید بیایم ببینیم. اما نه قبل از آن ..."

(در قسمت‌های بعدی شرح واقعه‌ی آمدن برادر مسعود به فرودگاه، درخواست‌های هواپیماربايان و ... بطور لحظه به لحظه آمده است.) \*

**France-Soir**

۸ ژوئیه / ۱۹۸۳

روزنامه‌ی "فرانس سوار"

## Massoud Radjavi : «Les pirates sont des victimes de Khomeiny»

Radjavi : grâce à lui les pirates se sont rendus.



مسعود رجوی: "هواپیماربايان قربانیان خمینی هستند"

\* به همت رجوی هواپیماربايان تسلیم شدند

کنند که در ایران ۱۰۰ هزار زندانی سیاسی وجود دارد و ۳۰ هزار نفر رسماً اعدام شده‌اند.

(در قسمت بعدی مقاله راجع به تماس وزارت امور خارجه‌ی فرانسه با مسعود رجوی و پافشاری آن‌ها در اینکه باید برای مذاکره به محل بروند و اینکه بالاخره مسعود رجوی قبول می‌کند که به محل برود توضیح داده شده است.) \*

را تسهیل کرد. (در این قسمت سخنان برادر مجاهد مسعود رجوی در مورد اهداف هواپیماربايان، عذرخواهی از دولت فرانسه از طرف هواپیماربايان و ... توضیحاتی داده شده و سپس چنین آمده است: "شاید هواپیماربايان به او دلایل حرکت خود را گفته‌اند: "شاید به این ترتیب بتوان جهان را نسبت به جنایات خمینی بیدار کرد." آنها می‌خواستند اعلام

مسعود رجوی، رهبر سازمان مقاومت ایرانی مجاهدین خلق بعد از تسلیم شدن هواپیماربايان که به همت میانجیگری او صورت گرفت اظهار کرد: "همه چیز بخوبی تمام شد، اما می‌توانست نتایج خطرناکی هم داشته باشد" نخست‌وزیر دولت ایران در تبعید، که از "اورسورواز" با هلی‌کوپتر به اورلی آمد، و در این جریان کار مقامات فرانسوی

**le quotidien**  
de paris

۸ ژوئیه / ۱۹۸۳

روزنامه‌ی "گوتیدین دوپاری"

## گفتگوی شگفت‌انگیزی

که به تسلیم شدن هواپیماربايان منجر شد

L'étonnant dialogue qui devait aboutir à la reddition des pirates de l'air

یک صدای غیرمنتظره سخت و خشک وضعیت معلق این بعد از ظهر ژوئیه را شکست: "اگر شما از مجاهدین واقعی هستید، باید از من اطاعت کنید."

رجوی به محض ورود از آنها پرسید: "چه چیزی می‌تواند به من ثابت کند که شما از مجاهدین هستید؟" "اگر واقعا برادر من هستید، آنچه می‌گویم بکنید و گروگان‌ها را آزاد کنید! ... و رهبر



C'est fini : les passagers sortent par petits groupes du Boeing. Il n'y a pas eu d'effusion de sang grâce à Radjavi.

تمام شد. مسافرن در دسته‌های کوچک از بوئینگ خارج می‌شوند. به همت رجوی هیچ خونی ریخته نشد.

**le quotidien**  
de paris

۸ ژوئیه / ۱۹۸۳

روزنامه‌ی "گوتیدین دوپاری"

## جریان ایرانیهای اورلی

رجوی، رهبر مجاهدین خلق، جنبش اپوزیسیون چپ ایرانی، بعد از آزادسازی گروگان‌ها، تسلیم شدند ...

... هواپیماربايان که خود را به عنوان "میهن پرستان مخالف رژیم آیت‌الله خمینی" معرفی کردند، به موجب کمک تعیین‌کننده‌ی آقای مسعود

ماجرای هواپیمای بوئینگ ۷۴۷ و ... آزادی مسافرن، همه خبرها را در سراسر جهان تحت الشعاع قرارداد

## قسمتهائی از بازتاب جریان هواپیمای ایرانی در مطبوعات فرانسه

LACROIX

۹/ ژوئیه/ ۱۹۸۳ — روزنامه‌ی "لاکروا"

### « A VOS ORDRES, MON COMMANDANT »

M. RAJAVI, LEADER DES MOUDJAHEDINES, A DU INTERVENIR POUR QUE LES PIRATES RELACHENT LEURS 110 OTAGES

#### « اطاعت، فرمانده؟ »

رادیوئی برادر مجاهد مسعود رجوی پرداخته و ضمن آن به اظهارات احسان (فرمانده‌ی کماندوها) که بر عدم عضویت خود در سازمان تاکید نموده، اشاره کرده است.

آقای رجوی رهبر مجاهدین، ناگزیر شد برای اینکه هواپیماربايان ۱۹۰ گروگان خود را آزاد کنند، دخالت کند. (در قسمت دیگری از این گزارش، پس از شرح لحظه به لحظه وقایع، به مکالمه‌ی

ORLY:  
LA VICTOIRE  
DE RADJAVI

#### اورلی: پیروزی رجوی

سرانجام ۱۹۰ سرنشین بوئینگ شرکت "ایران ایر"، که توسط ۶ هواپیماربا به گروگان گرفته شده بودند، پنجشنبه آزاد شدند. این یک پیروزی مضاعف برای مسعود رجوی است: میانجیگری او توانست با اعضای گروه کماندوئی بدون ایجاد خونریزی، برای آزادی سرنشینان صحبت کند.

۸/ ژوئیه/ ۱۹۸۳ روزنامه‌ی "فیگارو" LE FIGARO

### Les dix heures des moudjahidin

#### ۱۰ ساعتی که به مجاهدین تعلق داشت

واقعاً، توضیح داده شده که مسعود رجوی این هواپیماربايي را قاطعانه محکوم کرده است و پس از اینکه او از هواپیماربايان خواسته که گروگان‌ها را آزاد کرده و خود تسلیم شوند، آنها حاضر به اینکار شدند. و در پایان خاطر نشان شده است که: این جریان بدون اینکه کمترین خونریزی بشود پایان یافت

در قسمت اول این گزارش ضمن شرح جریان اظهارات "ماکس گالو"، سخنگوی دولت فرانسه در این مورد، چنین آمده است: مذاکراتی که توسط مقامات فرانسوی و بویژه به واسطه‌ی مسعود رجوی، صورت گرفت، موجب شد که این جریان جدید هواپیماربايي بدون خونریزی پایان یابد. (در قسمت دیگری از این گزارش، ضمن شرح لحظه به لحظه‌ی

L'Humanité

۹/ ژوئیه/ ۱۹۸۳

روزنامه‌ی اومانیه

اعضای گروه کماندوئی (ارگان حزب کمونیست فرانسه)

#### در فرانسه محاکمه خواهند شد

۶ هواپیماربا که روز چهارشنبه یک هواپیمای ایرانی را ربودند، جوانانی اهل شیراز هستند که می‌خواسته‌اند از ایران و از رژیم آیت‌الله خمینی بگریزند. آنها تا صبح جمعه هنوز در مقر بریگاد جنائی تحت نظر بوده و تحت بازجویی مامورین بریگاد جنائی قرار داشتند. چهار تن از آنها دانشجویان ۲۰ تا ۲۲ ساله هستند و دو نفر دیگر کارگرانی می‌باشند که حدود ۳۰ سال سن دارند. آنها اظهار داشتند، که تروریست نبوده و رسماً اعلام کردند که از اعضای جنبش مجاهدین خلق

نبوده‌اند. این ۶ نفر بخاطر هواپیماربايي مورد تعقیب قرار خواهند گرفت. البته منابع نزدیک به دولت خاطر نشان می‌کنند که احتمال اینکه فرانسه تقاضای استرداد دولت ایران را بپذیرد بسیار کم است. مقامات ایرانی در تهران شدیداً به دولت فرانسه حمله کردند. البته نه فقط به این خاطر که از مسعود رجوی درخواست کمک کرده بودند، بلکه به این خاطر نیز که چرا حاضر نشده است هواپیماربايان را برای اینکه در ایران اعدام شوند - تحویل دهد

le quotidien

۸/ ژوئیه/ ۱۹۸۳ — روزنامه‌ی "کوتیدین دوپاری"

### Les «Moudjahiddine du peuple» ... مجاهدین خلق ...

فرانسه در تبعید بسر می‌برد - این را بخوبی می‌داند. او از بعهده گرفتن مسئولیت هواپیماربايي خودداری کرده و بد نسبت دادن گره‌گشائی به خود اکتفا نمود. با وجود این، انداختن این نورافکن روی ایران می‌تواند باعث به یاد آوردن این امر شود که "آیت‌الله" یعنی برقراری (رسمی) قانون قصاص، اعدام‌های روزمره، شکنجه، اقلیت‌های پایمال شده، زن‌هایی که در ردیف حیوانات اهلی آورده شده‌اند، بجهه‌هایی که به کشتارگاه جهاد می‌روند. ایران "آیت‌الله"، خلقی است قربانی شده. فقط به خاطر خواسته‌ی پیرمردی که فقط نیروی نفرت‌هایش او را به دنیای زنده‌ها وصل می‌کند. ایران "آیت‌الله"، فقط قرون وسطی است به اضافه‌ی نفت. تفتیش است به اضافه‌ی بوئینگ. با وجود این بطرز عجیبی کم‌کم سکوت این کشور را فرا گرفت. می‌کشند، تجاوز می‌کنند، شکنجه می‌کنند، زندانی می‌کنند، و هیچ کفیری هم نمی‌بینند، چون دیگر همه‌از این همه جنایات گوناگون خسته شده‌اند و دیگر تقریباً هیچکس توجهی نمی‌کند. چقدر در زمان شاه هوشیارتر بودیم، چقدر

اما این بار به نظر می‌رسد که همه چیز عوض شده باشد. بدین جهت که واقعه در "اورلی" صورت گرفت؛ یعنی نزدیک ما و زیرچشم‌انمان. رادیوها و تلویزیون‌هایی که پخش مستقیم می‌کردند به میلیون‌ها فرانسوی اجازه دادند که دقیقه به دقیقه وقایع را دنبال کنند. این بار فرانسوی‌ها خود در درون ماجرا قرار داشتند. شاید این هواپیمای غیر متحرک بر روی پیست یک فرودگاه پاریس، به یاد فرانسوی‌ها خواهد آورد که دهها هزار نفر در جنگ ایران و عراق کشته شده‌اند. ولی این جنگ که دیگر دارد ابدی می‌شود، امروز به حدی پیش پا افتاده شده است که روزنامه‌ها فقط چند خط به آن اختصاص می‌دهند. شاید این امر به فرانسوی‌ها یادآوری کند که در ایران خمینی ۴ سال است که میلیون‌ها نفر گروگان فردی خواب‌نما شده هستند، که بیشتر نزدیک به دیوانگی است تا نزدیک به خدایش. خشونت دولت به هیچوجه نمی‌تواند باعث بخشودن مجاهدین خلق گردد (در صورتی که ربايندگان جزو آنها باشند)، و رهبر آنها - که در

۱۷۹ مسافر و خدمه‌ی بوئینگ ۷۴۷ ایران‌ایر که سه‌شنبه ربوده شده و دیروز صبح در فرودگاه "اورلی" فرود آمده بود، بعد از ظهر دیروز توسط هواپیماربايان آزاد شدند. هواپیماربايان بعد از ترک هواپیمای بعد از ۱۷/۳۰ خود را به نیروهای پلیس تسلیم کردند. مداخله‌ی مسعود رجوی، که از

### بوئینگ "ایران ایر" سرانجامی صلح جویانه

#### \* پایان مبارک جریان هواپیماربايي بوئینگ "ایران ایر"

مخالف هواپیماربايي و بویژه به خطر انداختن زندگی مسافرن هستند. مدت دو سال است که من اینجا هستم و هیچگونه اتفاقی از این نوع پیش نیامده است. البته آنچه را که آنها انجام داده‌اند کاملاً قابل درک است و ... در ماهی که گذشت، این هشتمین هواپیمائی است که ربوده شده است. زیرا آنها کسانی هستند که در جهنم زندگی می‌کنند.

دو سال پیش در تبعید در فرانسه بسر می‌برد و رهبر "مجاهدین خلق" (جنبش چپ ایرانی) می‌باشد، وسیعاً در سرانجام خوب این جریان سهم داشت. آقای رجوی قبل از رفتن به "اورلی" که بنا به درخواست مقامات فرانسوی انجام گرفت، اظهار کرده بود که: "آنها اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران نیستند، زیرا مجاهدین

۱۷۹ مسافر و خدمه‌ی بوئینگ ۷۴۷ ایران‌ایر که سه‌شنبه ربوده شده و دیروز صبح در فرودگاه "اورلی" فرود آمده بود، بعد از ظهر دیروز توسط هواپیماربايان آزاد شدند. هواپیماربايان بعد از ترک هواپیمای بعد از ۱۷/۳۰ خود را به نیروهای پلیس تسلیم کردند. مداخله‌ی مسعود رجوی، که از

## سراسیمگی دیوانه وار رژیم خمینی در رابطه با ماجرای هواپیمای بوئینگ ۷۴۷ و نقش تعیین کننده برادر مجاهد مسعود رجوی در آزادی سریع و بدون خونریزی سرنشینان هواپیمای مسافری ایران در پاریس

این طرف و آنطرف می‌بریم. خوب یک نفوذی اینقدری که کاری ندارد، ما حتی مدعی نیستیم که تو ارگان‌ها مون، تو دولتمون، توی دولتخونه، نه کابینه، توی وزارتخانه‌ها مون توی جاهای دیگه آدم عوضی نیست. ما که اینجور تصفیه نکردیم. یک تروریست را ما هلی‌کوپتر از توی خانه‌اش بیارند تو برج فرودگاه، ولی کاردار رسمی کشوری که هواپیماشو دزدیدند راه ندهند تو مذاکرات ...

ما خودمون هم ننوشتیم. شماها گفتید که، صف داوطلب روی مین رفتن در ایران از همه‌ی صفاها طولانی‌تر است. مردم ما اینجوری هستند. خوب این‌ها که رو مین می‌خواهند بروند، می‌خواهند از این کارها بکنند که برایشون آسونتره که، اگر ما بخوایم کار شما را مثل شما جواب بدهیم روزگار شما را سیاه می‌کنیم ...

انتقام را از شماها می‌گیریم. انتقام را جور دیگری خواهیم گرفت. و وسائل انتقام را در اختیار داریم ... در مجموع ما از این‌گونه حرکت‌ها تا بحال زیاد دیدیم ...

برادران، خواهران شما از این چیزهایی که پیش میاد احساساتتون جریحه‌دار نشه، شما یا باید مثل شوروی‌ها عمل می‌کردید همه‌ی گذشته‌ها رو، اداری‌ها، بانکی‌ها، دانشگاهی‌ها بی‌خطا، باخطا، مقصر، بی‌تقصیر، همه را می‌فرستادید سبیری. آن جور رفتار می‌کردید بعد بقیه می‌ماندند دیگه این حرف‌ها توش نبود ... ما یک مقدار چیزها را باید تحمل بکنیم ...

### واکنش‌های

### باصطلاح دیپلماتیک

### وزیر خارجه ارتجاع

... ما اقدامات لازم را در مقابله با این بی‌کفایت‌ترین حکومت بعد از جنگ جهانی دوم بر ملت فرانسه انجام خواهیم داد و به این رژیم نشان خواهیم داد که در مقابل شانتاژهای حقارت‌بار آنها تسلیم نخواهیم شد و حمایت احمقانه‌ی این حکومت از تروریست‌های فراری که نفرت مردم دنیا را متوجه خود کرده است، حاصلی برای آنها نخواهد داشت ...

و دگرگونی عمیقی که در جامعه بوجود آمده، مسئله‌ای نمی‌تواند باشد. ولی می‌تواند این نتیجه را بدهد که ما در مقابل این قبیل حرکات روش قاطع‌تر در پیش گیریم ...

### سوز و گدازهای

### رفسنجانی خان

... می‌گند ما نمی‌دونستیم به خدا دروغ می‌گند. یک چنین جریان‌ی، ماها که یک کمی هم از سیاست‌کارهای خودمان رو بلدیم، می‌فهمیم که این جریان حساب شده است ...

آماده بودند برای آمدن هواپیما، آنجا وقتی که می‌روند، اون رهبرشون، می‌آید می‌گوید من مخالفم با این کارها، مسعودخان را میگم. خوب اگر تو مخالفی چرا تو را آوردند ...

ما به فرانسه اخطار کردیم که، راه نده این هواپیما را، فرانسه می‌گوید که ما به ادله‌ی انسانی راه دادیم آیا شما انسانید؟ ادله‌ی انسانی، خوب نمی‌شه راه ندهیم. چرا ایتالیا راه نداد. ایتالیا مرزهاش را بست. گفت هواپیما حق ندارد در فضای ما بیاید، برگشت رفت از اتریش، از آنطرف رفت. فرانسه بود توی جریان، منافقین بودند تو جریان، کویت بود تو جریان، آمریکا هم بود تو جریان، برنامهریزی کردند و بعد هم روش هیاهو کردند، خوب حالا یک هواپیما بردن مگر اینقدر هیاهو داره؟ آمریکا همین هفته دو تا هواپیماشورو برداشتند از "میامی" آوردند کوبا نشاندند. همین وضعی که ما داشتیم. آنجا فقط یک دو کلمه توی بعضی روزنامه‌ها می‌نویسند، تمام میشه. تو این یکی توی همه‌ی روزنامه‌هاشون، خود آمریکایی‌ها تفسیر می‌کنند که ایرانی‌ها، گفتند ما منافقین را قلع و قمع کردیم، معلوم شد قلع و قمع نشدند. خوب این قلع و قمع که ما گفتیم که نگفتیم دیگه هیچی از این‌ها اینجا نیستند. همین قدر بدبختند که اینجور دیگه باید با ما مبارزه کنند. این مبارزه با ماست؟ چند ساعت یک عده‌ای آدم را تو هواپیما سرگردان نگه‌داشتن، یک هواپیمائی را با یک گلوله بردن، با یک خیانت وارد هواپیما کردن یک اسلحه، که این دیگه کار دشواری نیست. ما اینجا روزی دهها پرواز چهار صد، پانصد نفری داریم

را اقصاء نموده بود. رفسنجانی خائن (رئیس مجلس و "دردانه‌ی خمینی") بخش اعظم خطبه‌های نمایش جمعی خود را به بیان "سوز و گدازها"ی رژیم در این مورد اختصاص داد.

ولایتی خائن وزیر خارجه‌ی خمینی نیز، که به عنوان سخنران "پیش از دستور" در نمایش جمعی رژیم شرکت کرده بود؛ "هنر دیپلماسی" ارتجاعی و خودفریبانه‌ی رژیم را در این رابطه به نمایش گذاشت.

نخست‌وزیر رژیم نیز که (علی‌القاعده برای بررسی چگونگی ماجرای هواپیما) بلافاصله به شیراز مسافرت کرده بود (جائی که هواپیما پروازش را از آنجا آغاز کرده بود) با حماقت خاص یک نخست‌وزیر خمینی، مذبحخانه درصد "ماست مالی" کردن قضیه برآمد.

ذیلاً قسمت‌هایی از تفسیرها و موضع‌گیری‌های رادیو خمینی و نیز برخی از سردمداران رژیم را در این رابطه ملاحظه می‌کنید:

بدنبال حل مسئله‌ی هواپیمای مسافری ایران در پاریس و بویژه بخاطر نقش تعیین‌کننده‌ای که برادر مجاهد مسعود رجوی در این قضیه، یعنی آزادی سریع و بدون خونریزی سرنشینان هواپیما ایفا نمود و همچنین بخاطر انعکاس گسترده و جهانی آن، که طی ۲۴ ساعت، کلیه‌ی اخبار و گزارشات جهان را تحت‌الشعاع قرار داده بود؛ رژیم پوسیده‌ی خمینی، سراسیمه و خشمگین، واکنش‌های شدیداً دیوانه‌واری از خود نشان داد. بطوری که نه تنها رادیو - تلویزیون (و همچنین مطبوعات) پی در پی تفسیر و توجیحات احمقانه‌ای در این رابطه پخش کردند، بلکه سردمداران رژیم نیز موضع‌گیری‌های بسیار خنده‌آوری برای "رفع و رجوع" این ضربه‌ی دردناک و غیرمنتظره نمودند. چاشنی همه‌ی این توجیحات مسخره نیز تثبیت به "روز قدس" بود، که از قضا در آستانه‌ی آن، سازمان مجاهدین خلق ایران اسناد و مدارک یکی از مهم‌ترین قراردادهای تسلیحاتی رژیم خمینی با اسرائیل

### قسمت‌هایی از گزارشات!

### و تفسیرهای رادیو خمینی

(... در آستانه‌ی برگزاری روز جهانی قدس، جهت تحت‌الشعاع قرار دادن این روز بزرگ و بیداربخش انجام گرفت، سرانجام بعد از ظهر امروز طی یک نمایش ساختگی که با همیاری دولت سوسیالیست فرانسه و عناصر فراری منافقین در فرودگاه "اورلی" پاریس انجام گرفت؛ کلیه‌ی سرنشینان هواپیمای ایرانی از داخل هواپیما به ترمینال فرودگاه منتقل شدند. ربایندگان هواپیما از رژیم فرانسه خواستار گفتگو و تبادل نظر با رهبر منافقین فراری شدند و رژیم فرانسه نیز هماهنگ با خواست ربایندگان، وی را با هلی‌کوپتر مخصوص ژاندارمری فرانسه به فرودگاه اورلی منتقل کرد. ربایندگان که رهبر منافقین را فرمانده‌ی خود قلمداد می‌کردند طی گفتگوئی رادیوئی با وی همه‌ی مسافرین و خدمه‌ی هواپیما را آزاد نمودند. همکار ما از پاریس در این باره گزارش می‌دهد:

سرانجام پس از نزدیک به ۲۰ ساعت دلهره و نگرانی در زمینه‌ی سرنوشت ۲۵۰ مسافر جت بوئینگ ۷۴۷ هواپیمائی جمهوری اسلامی ایران، که توسط گروهی هواپیماربا، ربوده و به پاریس آورده شده بود، در ساعت ۳/۳۰ به وقت محلی، کلیه‌ی سرنشینان هواپیما از هواپیما خارج شده و به فرودگاه اورلی منتقل گردیدند.

می‌کنند. هر چند که از نیمه‌شب گذشته تاکنون، بخاطر تناقضاتی که در این دسیسه وجود داشته است، تقریباً نقش انفعالی داشته‌اند. طبق همین گزارش تا امروز بیش از ۱۲ هزار کلمه خبر توسط وسائل ارتباط جمعی غرب پیرامون توطئه‌ی ربودن هواپیمای مسافربری جمهوری اسلامی، در آستانه‌ی روز جهانی قدس، به سراسر جهان مخابره شده است.

### تشنه‌ی احمقانه

### نخست‌وزیر رژیم

### در شیراز

نخست‌وزیر در رابطه با توطئه‌ی هواپیماربائی و تحقیقاتی که پیرامون آن انجام گرفته است اظهار داشت: این یک حقه از سایر حقه‌ها و توطئه‌هایی است که بر علیه انقلاب ما چیده شد. یعنی مجزا از سایر توطئه‌ها نیست.

چه هواپیماربائی؟ سرخورد مامورین کویت با سفیر ایران در آنجا، در اختیار قرار دادن تسهیلات به هواپیماربایان و استقبال از جنایتکاران و آدم‌کشان در فرودگاه "اورلی" پاریس، از جمله‌ی این توطئه‌هاست، که به منظور مقابله با انقلاب اسلامی ایران تدارک دیده شده است. وی در این رابطه، برخاستن چند فرزند هلی‌کوپتر از ایران و مورد استقبال قرار گرفتن از طرف همین افراد و تحویل ندادن آن‌ها را نیز برشمرد و افزود: برای نظام ما که تاکنون با این مسائل روبرو بوده است بخاطر تحول

در آستانه‌ی روز جهانی قدس و در حالی که اغلب مسلمین جهان به همراهی امت حزب‌الله ایران، خود را آماده‌ی برپائی تظاهرات پرسکوه این روز عزیز می‌نمایند، توطئه‌ی استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل که از برگزاری روز جهانی قدس وحشت سراپایشان را فرا گرفته است، بدست عوامل مزدورشان، منافقین بوقوع پیوست. اگر چه منافقین فراری، که در نتیجه‌ی مخالفت ائتلاف عمومی ملت مسلمان ایران با اعمال وحشیانه‌ی آن‌ها، همچون همیشه مورد انزجار عمومی قرار گرفتند سعی نمودند خود را از جریان هواپیماربائی مبرا بدارند، لیکن علیرغم تمام اکاذیبشان، سرانجام هواپیماربایان پس از نزدیک به نیم‌ساعت گفتگو با سرکرده‌ی منافقین فراری در پاریس، به سرنشینان هواپیما اجازه دادند که از هواپیما خارج شوند.

\*\*\*

بنابه گزارشات واصله، بازتاب جهانی توطئه علیه بزرگداشت روز جهانی قدس، موجب نگرانی آمریکا و فرانسه شده است. در پاریس مسعود رجوی مسئول تشکیلاتی تروریست‌ها، علیرغم تبلیغات اولیه‌ای که به نفع تروریست‌ها انجام داده بود، اقدام افراد تحت فرماندهی خود را محکوم کرد.

\*\*\*

بنا به گزارش خبرنگار واحد مرکزی خبر از لندن، وسائل ارتباط جمعی غرب، با سازماندهی خاصی نقش خود را در این توطئه‌ی بین‌المللی ایفا

## پاسخ به نامه‌های رسیده

بقیه از صفحه آخر

آنها هیچگونه اطلاعی بدست نیامده است.

\* خواهر "ر" از تبریز در نامه‌ی خود اخباری از زندان تبریز را نوشته که مختصراً به آنها اشاره می‌کنیم:

۱- روز دوشنبه ۲۲/فروردین ۶۲/ چهار برادر مجاهد اعدام شده‌اند. یکی از برادران اهل آذرشهر بود و دیگری "اکبر چوپانی" نام داشته است.

۲- به ۲۱ زندانی بند ۳، تا روز ۲۹ فروردین مهلت داده‌اند که در صورت توبه نکردن اعدام خواهند شد.

این خواهر نام سه تن از این افراد را که دونفرشان محکوم به حبس ابد می‌باشند را برایمان ارسال نموده است.

\* برادر سربازی که مدتی در ارتش خدمت می‌کرده است ضمن نامه‌ی مفصلی، جو درونی ارتش و وضعیت جامعه را تا حدود بسیار خوبی نشان داده است.

در قسمت‌هایی از نامه‌ی این برادر آمده است: "یک روز که یکی از پرسنل اداره جهت ماموریتی قرار بود به خارج از کشور مسافرت کند، همگی پرسنل از او می‌خواستند که در خارج از کشور به سازمان مجاهدین بپیوندند و فرماندهی ما آخرین حرفش به او این بود که: "امیدوارم دیگر به ایران باز نگردی". این برادر در قسمتی از نامه‌ی خود با اشاره به افزایش موج ضدیت با جنگ در بین پرسنل ارتش می‌نویسد: "اکثر مشمولین سربازی سعی می‌کنند که به نحوی خود را معاف کنند... من خود بارها شاهد بوده‌ام که سربازانی که در طی دوره‌ی آموزشی به جبهه‌ها احضار می‌شوند، فوراً فرار می‌کردند..."

این برادر در ادامه‌ی گزارش دقیق و با ارزش خود می‌نویسد: "علی‌گرمه‌ای از هواداران سازمان دستگیر می‌شود و به ۱۲ سال حبس محکوم می‌گردد، ولی در ۶ بهمن ۶۱ اعدام می‌شود... در اسفند ۶۱ تعداد زیادی تراکت‌های تبلیغاتی از طرف هواداران و هسته‌های مقاومت در شاهرود در سطح شهر پخش می‌شود. تعدادی تهدیدنامه نیز به مقامات شهر نوشته می‌شود. سپاه مزدور وحشت‌زده دست به دستگیری مردم و هواداران می‌زند و در کمتر از ۳ روز بیش از ۲۵ نفر را دستگیر می‌کند." این برادر عزیز ضمن نوشتن نام چند تن از دستگیرشدگان متذکر شده است که تا هنگام نوشتن نامه -

۱۵ فروردین ۶۲ - از سرنوشت

۱۵ فروردین ۶۲ - از سرنوشت

۱۵ فروردین ۶۲ - از سرنوشت

۱۵ فروردین ۶۲ - از سرنوشت

۱۵ فروردین ۶۲ - از سرنوشت

۱۵ فروردین ۶۲ - از سرنوشت

۱۵ فروردین ۶۲ - از سرنوشت

۱۵ فروردین ۶۲ - از سرنوشت

## نامه همبستگی و پشتیبانی عده‌ای از شخصیت‌های ایتالیائی از شورای ملی مقاومت

توضیح:

رضا اولیاء از جمله هنرمندان مترقی و متعهدی می‌باشد که سالهاست هنر خود را وقف مبارزه علیه استبداد و دیکتاتوری کرده است. هم‌اکنون نیز رضا اولیاء بعنوان یک مجسمه‌ساز و نقاش معروف، خلاقیت، توان و استعداد هنری خود را در خدمت افشای چهره‌ی ضد بشری رژیم خمینی و

### متن نامه:

بمناسبت برگزاری نمایشگاه هنری مجسمه‌ساز رضا اولیاء در شهر CESENA تظاهراتی برای همبستگی با شورای ملی مقاومت با همکاری شهرداری این شهر و سازمان A.R.C.I در سالن محل این نمایشگاه بوقوع پیوست. در این تظاهرات نویسنده منوچهر هزارخانی مسئول شورای ملی مقاومت در ایتالیا، کاردار سابق ایران در ایتالیا حسین نقدی و رضا اولیاء مسئول مرکز اطلاعاتی روشنفکران و هنرمندان مترقی ایرانی در ایتالیا شرکت داشتند. شهردار شهر، دبیر حزب کمونیست، نماینده‌ی حزب سوسیالیست، رئیس انجمن پارتیزان‌ها رئیس کمیته‌ی متحده ANTI FASHIST رژیم خمینی و همبستگی و پشتیبانی خود را از شورای ملی مقاومت اعلام داشتند. در این تظاهرات اعضاء سازمان زنان و حزب جمهوریخواه و فدراسیون سندیکاها و دیگر سازمان‌های سیاسی و شخصیت‌های فرهنگی و هنری حضور داشتند. نمایندگان شورای ملی مقاومت طی سخنان خود چهره‌ی کریه رژیم فاشیست و مستبد خمینی را بیش از پیش آشکار نمودند. از طرف سازمان‌های سیاسی و نمایندگان احزاب مختلف ایتالیائی که در این تظاهرات شرکت داشتند

نیز معرفی و تبلیغ برای شورای ملی مقاومت قرار داده است. او علاوه بر کارهای ویژه‌ی هنری، خود بنیانگذار و مسئول "مرکز اطلاعاتی روشنفکران و هنرمندان مترقی ایرانی در ایتالیا" نیز می‌باشد. اخیراً نیز نمایشگاهی از آثار هنری رضا اولیاء در شهر CESENA - ایتالیا - بویژه برای همبستگی با شورای ملی مقاومت برپا گردید.

لزوم پشتیبانی پیگیر از شورای ملی مقاومت ایران از طریق آگاه نمودن افکار عمومی تاکید شد. امضا کنندگان:

- ۱- شهردار شهر L.LUCCHI
- ۲- دبیر حزب کمونیست G.CASADEI
- ۳- نماینده‌ی حزب سوسیالیست A.BISULLI
- ۴- مسئول A.R.C.I سازمان فرهنگی و هنری در سطح ایتالیا G.BICHI
- ۵- مسئول کمیته B.MERLONI ANTI-FASHIST.
- ۶- مسئول انجمن سازمان زنان M.CECOLLI
- ۷- مسئول انجمن پارتیزان‌های شهر L.PARIS



از چپ به راست: نماینده حزب سوسیالیست شهر چزنا (در حال سخنرانی)، حسن کاظمی نماینده‌ی شورای متحد چپ، دکتر هزارخانی نماینده‌ی شورا در ایتالیا، رضا اولیاء، نماینده A.R.C.I، شهردار شهر چزنا و حسین نقدی در نمایشگاه آثار هنری رضا اولیاء

و ارسال نامه را قید کنید. \* تهران-خواهران فاطمه، مریم و سوسن، نامه‌های شما در تاریخ ۶۲/۳/۱۹ بدستمان رسید. از اینکه ما را در جریان وضعیت فعلی و ارتباط مجدد خود قرار داده‌اید، بسیار خوشحال شدیم. بهتر است نامه‌هایتان را بطور جداگانه بنویسید. خواهر سوسن مهی قبلی شما نیز رسیده بود. \* تهران-خواهران هادی و برادر کیا، نامه‌های شما بدستمان رسید. منتظر نامه‌های بعدیتان هستیم. \* \* \*

شهربانی چنین می‌نویسد "او- پاسبان- دلش خون بود و می‌گفت اون وقت‌ها رژیم گتشف شاه از ما استفاده می‌کرد، حالا اینها با وجود هزار جور کثافتکاری اینجوری توی سر ما می‌زنند..."

\* تهران-خواهر نسرین نامه‌ی شما که ضمن آن سولاتی را مطرح کرده بودید، در تاریخ ۶۲/۳/۲۱ رسید. همچنین برادر ابراهیم نامه‌ی شما نیز که در آن خبر سه عملیات انقلابی را در تهران نوشته بودید، بدستمان رسید. در نامه‌های بعدی تاریخ نگارش

زندگی‌نامه‌ی دو تن از مجاهدین شهید منصور و سهراب صفا را برایمان فرستاده‌اند که ضمن تشکر از ایشان، درخواست می‌کنیم باز هم چنانچه به اطلاعاتی در مورد سایر شهدا دست یافتند، ما را نیز در جریان قرار بدهند.

\* برادری بنام محمد گزارشی از عکس‌العمل مردم و پرسنل شهربانی در رابطه با صحبت‌های خمینی که گفته بود: "گاری نکنید که دوباره پاسبان‌ها بر شما حکومت کنند..." نوشته و در مورد برخورد خود با یک پاسبان

## سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی در جمع گروهی از مسئولین و نمایندگان اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور

بقیه از صفحه ۱۰

و مجاهدین در عالم واقع، در میدان رزم، در شکنجه‌گاهها و یا در همه‌ی کوچه و خیابان‌های مقاومت سراسری رودرروی هم قرار دارند، و اگر شما از هر کمک نظامی و سیاسی و نذارگانی به مجاهدین فروگذار می‌کنید؛ تو را به خون شهدا و شکنجه‌ی "اسرا" و به حق "آزادی" و به حرمت "فدا" اینقدر از چپ و راست عمده‌ی هم و غم خود را صرف ضدیت با مجاهدین و شورا نکنید. برای خودتان از همه بدتر است. ضمنا بگذارید ما تا آنجا که ممکن است، هر چه بیشتر بر روی خمینی متمرکز بشویم. و اگر هیچکدام از این "سوگند"ها و "ارزش"ها و "حرمت"ها برای شما به پیشیزی نمی‌ارزد و آشکار و پنهان، عمدتا جز بر علیه مجاهدین یا شورای ملی مقاومت کار جدی دیگری ندارید؛ لااقل شما را به "کلمه" سوگند که تحت عنوان مبارزه و مقاومت بر علیه رژیم ضدبشری خمینی، یاس و انفعال و زبونی نپراکنید و "کلمات" مبارزه و مقاومت را خوار و خفیف و مبتذل نسازید.

خواهران و برادران؛

فکر می‌کنم نکته می‌دانید که این حرف‌هایی که در اینجا می‌زنم و این تشریحات و تحلیل‌ها از این بابت نیست که گوئیا جریان‌ها یا قطب‌های مهمی در خارج وجود دارند، که گوئیا تبلیغات ضد مجاهدی و ضد شورائی آنها تأثیرات و برد فوق‌العاده‌ای دارد و یک چنین تأثیراتی اکنون عنان از کف مجاهدین ربوده و ما را به فریاد و فغان آورده است. ابد!

مساله از اساس برای ما (مجاهدین) چیز دیگریست. اینها حرف‌ها و درس‌هایی بود که بالاخره من باید ضرورتاً در یک جایی (ولومثل حالا خیلی هم در پرده و کلی) بیان می‌کردم، تا وسیع‌انیز در داخل ایران - توسط خواهران و برادرانمان در آنجا - پخش شود. چرا؟ عمدتا برای آینده‌ی انقلاب. برای اینکه این بار دستاوردهای خونین و رهایی بخش مقاومت و مردمان، مجددا در جیب‌ها و در دست‌های میوه‌چینان حرفه‌ای و انواع و اقسام فرصت-طلبان، محو و نابود نشود. برای اینکه آنها که خود رنج انقلاب و بیخ و خم‌های آن را تحمل ننموده

و هیچوقت زحمت بازگشائی گره‌ها و حل مسائل آن و رفع نقایص را بخود نداده‌اند؛ هرگز نمی‌توانند اهمیت و بهای پیشرفت‌های انقلابی و دمکراتیک را درک نموده و در حفاظت از آنها کوشا باشند. آخر می‌دانید که بعضی‌ها حتی در بهترین صورت، تنها "غر" انقلاب را می‌زنند...

پس مساله در اساس این نیست که ما (مجاهدین) امروز از داد و فریادهای ضد شورائی و ضد مجاهدی عده‌ای در خارج، به هراس افتاده باشیم. چرا که فکر می‌کنم هر یک از شما بایستی خودش شاهد بوده باشد که در این زمینه‌ها خمینی از همان ماه‌های اول، هیچ بلائی نمانده که بسر ما نیاورده باشد. با رادیو و تلویزیون سراسری‌اش، با نمازهای جمعه‌اش و سخنرانان پیشین و چماقداران پسین این مراسم. با همه‌ی منبر و محراب‌های ربائی‌اش. با همه‌ی ورق‌پاره‌های ارتجاعی و احزاب و دستجات فوق ارتجاعی و مجلس و دولت ضد خلقی‌اش. با شعارهای "مرگ بر منافقین" در ابتدا و انتهای همه‌ی مراسم و سخنرانی‌ها و جلسات رسمی و غیررسمی کشوری؛ با فحاشی بر دیوار اغلب خیابان‌ها و بسیاری از کوچه‌ها و بروی آسفالت خیلی از خیابان‌ها... راستی در دنیای معاصر بر علیه کدام نیروی مخالف (اپوزیسیونی) یک چنین حجم تبلیغاتی تخلیه شده؟ اگر چه دیدیم که اضمحلال مجاهدین را خمینی "خواب" دیده بود و "سراب"!

### یک راهنمایی

#### برای از بین بردن مجاهدین!

بنابراین، اجازه بدهید، من برای کم کردن زحمت جریان‌ها و عناصر ضد مجاهد؛ خودم بهترین راهنمایی ممکن را به آنها بکنم، که اگر می‌خواهند مجاهدین را زمین بزنند بهترین زمان و مکان آن کجاست؟

والا باور کنید که تجربه کردن مجدد تجربه شده‌ها یا فی‌المثل بد و بیراه گفتن به ایدئولوژی مجاهدین یا خام-خیالانه به امید موج سواری روی خون مجاهدین و امثال این‌ها، آب در هاون کوبیدن است و خلاصه "بی‌مایه"؛ فطیرا!

برای اینکه مجاهدین در طی ۱۸ سال گذشته، در ۲ مبارزه‌ی خونین و آهنین با دیکتاتورهای شاه و خمینی، در بسیاری جهات به اندازه‌ی

کافی در ثنوری و در عمل، از نظر سیاسی و یا نظامی، آبدیده شده‌اند که لااقل در مورد آزموده‌هایشان بقدر کافی "آزموده" و مجرب شده باشند. و کیست که نداند "آزموده" را آزمودن، خطاست!

بنابراین باور کنید که راست می‌گویم. با توجه به آن "پیچ‌ها"، "گردنه"ها و بقول قرآن "عقبه"هایی که مجاهدین (بعنوان یک جریان و نه یک فرد تنها) از آن روسفیدانه گذشته‌اند، فعلا بهتر از "حکومت" جای مناسب‌تری برای پیچیدن به دست و پای آنها متصور نیست. گذرگاه حساس و "بزرگ‌ترین" آزمایشگاه آنها، آنجاست. سر "بزنگاه" آنجاست.

اگر ناصالح و نالایق باشند؛ فعلا در هیچ کجا بهتر از آنجا نمی‌توان گیرشان انداخت.

بنابراین فعلا باید صبر کرد، ولی آن موقع می‌شود تمام عیار حسابشان را رسید...

آخر ما ضربات شاه را، ضربه‌ی اپورتونیست‌های چپ‌نمارا و اغلب حلقات مبارزه با خمینی و جبهه‌ی متحد ارتجاع را پشت سر گذاشته‌ایم. و دیدید که خمینی نتوانست ما را در هیچکدام از دام‌های نابود کنندای که گسترده بود بیندازد (نه سیاسی و نه نظامی). از دست ما خلاصی نشده و نخواهد شد. هر روز در میان مردم و در قلب آنها جای بیشتری باز کرده‌ایم. با ایدئولوژی، با توان تشکیلاتی، با کارائی سیاسی و با خون‌ها و رنج و شکنجه‌ها و فداکاری‌های بی‌مانند کلیه‌ی خواهران و برادرانمان در سراسر کشور و در سراسر جهان، طلسم‌های خمینی را تاکنون یکی پس از دیگری درهم شکسته‌ایم. در سطح افکار عمومی جهان - و نه فقط در ایران - منزوی و نامشروعش نموده‌ایم. بی‌آینده و فاقد ثبات استراتژیکی‌اش نموده‌ایم...

و خدا کند که در آزمایشات آبدیده نیز "درست" و با موضع "صادقانه" بتوانیم داخل شده و "درست" و با موضع "صادقانه" هم خارج شویم؛

"رب اذخنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق"

بهمین دلیل بایستی برای از سرگرداندن آزمایشات مدار بالاتر هم آماده شویم. این فضاها و تمایلات مسمومی که گفتم اینجاها هست، اساسا برای ما پشت سر گذاشته شده و علیهذا نباید مکدر و محزون و پژمرده‌مان بکند. البته نه اینکه هوشیاریمان را در مقابلش از دست بدهیم. اما مساله اینست که ما آزمایشات مهمتری هم در پیش رو داریم و خدا کند که در خدمت خدا و خلق در آنها هم بتوانیم بهروز و پیروز باشیم.

### ضدیت با مجاهدین

#### و شورای ملی مقاومت

#### عواطف را نسبت به خمینی

#### کند و غیر حساس می‌کند

ولی در مجموع طوری حرکت کنید که مقاومت پیش برود و خمینی پس، در مجموع کاری بکنید که نشئت و تفرقه در مسیر سرنگونی خمینی کمتر بشود. همین و بس!

والا گیریم که شورای ملی مقاومت هم پاشیده شد. بعد چه؟! این به نفع خمینی است یا به نفع مقاومت؟

آخر ما به شوخی و از سر بی‌مسئولیتی که نمی‌گوئیم در شرایط موجود شورا تنها جانشین دمکراتیک برای رژیم ضد بشری خمینی است. آیا در میان قطب‌های موجود، این یک واقعیت خارج از ذهن نیست؟!؟

وانگهی فکر می‌کنم در یک جای دیگر هم اشاره کردم که اگر سازمان آزادیبخش فلسطین باهمه‌ی نقائص و کمبودهایش، از جانب همه‌ی نیروهای انقلابی و ملی دمکراتیک فلسطینی و عربی و بین‌المللی قابل حمایت است؛ شورای ملی مقاومت ایران بطریق اولی و از جهات مختلف شایسته‌ی حمایت مضاعف می‌باشد.

از سوی دیگر می‌خواهم

گرایشاتی را می‌بینیم که آنقدر مساله‌ی مجاهدین و شورا برایشان "کابوس" شده، که تدریجا عواطفشان نسبت به خمینی کند و غیر حساس می‌شود. تدریجا از خلق و انقلاب روی می‌گردانند و خلاصه عواطفشان کم‌کم در زمینه‌های مختلف، بیشتر بر علیه انقلاب و مقاومت سمت و سو پیدا می‌کند. از مبرم‌ترین نیازهای مردم فاصله می‌گیرند. که گوئی بیشتر از خمینی، با ما خرده حساب دارند. انتقاد اتشان هم از همین موضع است...

خاطر شما را جمع بکنم و در جواب به نگرانی‌هایی که از پایمال شدن خون مجاهدین در گزارشتان ابراز شده بود، بگویم که: مطمئن باشید ما این بار از آغاز طوری حرکت کرده‌ایم که خون‌های مجاهدین و سازمان آنها، بشرط اینکه خود ما خطوط غلط و انحرافی نرویم، بهیچ وجه پایمال کردنی نیستند.

به عبارت دیگر می‌خواهم تصریح کنم که چه در حال و چه در آینده، دست کردن در خون مجاهدین و یا لگدمال کردن خون ما، برای هیچکس شگون نخواهد داشت. اعم از اینکه خارج و یا داخل کشور باشد. چهره‌ی واقعیش افشاء شده باشد یا نشده باشد. بهیچ عنوان نخواهیم گذاشت کسی خون ما را وسیله‌ی کسب و کار و کسب شهرت یا جاه و مقام بکند. ساده‌تر بگویم: خون مجاهدین به راحتی از گلسوی کسی پائین نخواهد رفت و خط ارتجاعی و انحرافی "مجاهد زدائی" پیش نخواهد رفت. در حالیکه در برابر انتقادات اصولی فوق‌العاده منعطف و با گوش شنوا و در

خلاصه کنم: گرایشاتی را می‌بینیم که آنقدر مساله‌ی مجاهدین و شورا برایشان "کابوس" شده، که تدریجا عواطفشان نسبت به خمینی کند و غیر حساس می‌شود. تدریجا از خلق و انقلاب روی می‌گردانند و خلاصه عواطفشان کم‌کم در زمینه‌های مختلف، بیشتر بر علیه انقلاب و مقاومت سمت و سو پیدا می‌کند. از مبرم‌ترین نیازهای مردم فاصله می‌گیرند. که گوئی بیشتر از خمینی، با ما خرده حساب دارند. انتقاد اتشان هم از همین موضع است... حال اینکه شما اگر هم انتقاد می‌کنید، خواستار این هستید که شورا بوسیله‌ی اعضایش - همه‌ی اعضایش - هر چه جدی‌تر گرفته شود و همه مایه‌ی بیشتری برای آن بگذارند. به عبارت دیگر خواستار این هستید که میهن ما هر چه زودتر آزاد شود. رژیم خمینی زودتر سرنگون شود. قیام هر چه سریع‌تر صورت بگیرد. درست هم همین است. حرف ما با دیگران هم همین است. می‌گوئیم هر چه می‌خواهید از مجاهدین، از شورا و از تک‌تک اعضا و وابستگان آن انتقاد کنید و ایراد بگیرید.

## سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی در جمع گروهی از مسئولین و نمایندگان اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور

نهایت فروتنی برخورد می‌کنیم و باید هم بکنیم، اما در زمینه "مجاهدزدائی" و چشمک و چراغ به نیروهای ضد دمکراتیک، با هیچکس شوخی نداریم و حتی به نسل‌های آینده‌مان نیز وصیت خواهیم کرد: که اگر دیدند کسی یا جریانی، از قبل دست‌مایه کردن خون‌های ما و میوه‌چینی از رنج و خون رشیدترین فرزندان این میهن، به جانی رسیده، از گلوبش بیرون بکشند و خلاصه نگذارند لقمه‌ی حرام آغشته به خون مجاهدین، از گلوبش پائین برود. پس مطمئن باشید که این خود شیرینی‌های مجاهد زداپانه در خارجه، و انواع و اقسام کرشمه‌های امپریالیست‌پسند، راه بجائی نخواهد برد و علیه‌ها به هر آنکس که در فکر غدیر و خیانت با مجاهدین و با شورای ملی مقاومت باشد، نصیحت می‌کنم که این اشتباه را بیش از این ادامه ندهد. و البته فکر می‌کنم تا کنون در ایران برای همه روشن شده باشد که نصایح و هشدارهای مجاهدین جدی است و بر سر آزادی و استقلال ایران و خون شهیدان انعطاف ندارند و شوخی‌پذیر هم نیستند.

حالا با این توضیحات می‌خواهم خطاب به خود شما بگویم، که حالیه مساله‌ی اصلی ما "رژیم خمینی" است. ما می‌خواهیم به اتکاء خلق قهرمانان او را ساقط کنیم و حاکمیت ملی و مردمی را بجای او مستقر نموده و خلاصه کاری کنیم که خود مردم ایران با رای آزاد خود، در مورد زندگی و حکومت و نظام دولتی‌شان (در شکل و در محتوی) تصمیم بگیرند...

بنابراین همچنانکه خودتان اشاره کردید، بار دیگر باید تاکید کرد، که مساله‌ی ما از اساس "رذیبه‌نویسی" و هر روز در فکر "جواب" این و آن بودن نیست.

خوب، به این ترتیب من کی و کجا گفتم که شما از حق دمکراتیک پاسخگوئی به حملاتی که متوجه ماست، برخوردار نیستید؟

خیر، هر چقدر هم که هیاهو و غوغا بکنند؛ ما تکرار می‌کنیم که "دمکراسی" خیابان یکطرفه‌ای که مجاهدین در آن فقط "شنوده" باشند نیست. در هیچ کجا و در هیچ وقت

التزام نداده‌ایم که از حق روشنگری و کار توضیحی و انتقاد متقابل محروم بمانیم. یعنی اینکه در اصول، هر حرفی جواب دارد. این حق ماست (که حتی در رابطه با عزیزترین متحدینمان نیز بطور اصولی نباید از آن صرفنظر نمود). اگر هم کسی در این رابطه‌ی دمکراتیک گله‌مند و حتی دلخور بشود، ما مقصر نیستیم و شما هم اعتنا نکنید.

زیرا اساسا این درست نیست که بگذاریم بد و بیراه گفتن علیه مجاهدین، ممر عایدات سیاسی و دکان فرصت-طلبی عناصر و جریانات ضد مجاهدی و ضد شورائی بشود.

به این ترتیب شما در هر جایی و در هر محفلی و در هر جمعی حق دارید که در برابر انتقادات و حملات بلند شوید و متین و شمرده و آرام توضیحات متقابل خودتان را ارائه کنید و گرایشات نادرست و غیراصولی را هم آشکارا نقادی کنید... و ریشه‌های آنرا هم تا اعماق بشکافید.

به نفع تسریع قیام برای سرنگونی خمینی است؟

حال اگر در این رابطه افشاء فرد یا جریانی که یاس و انفعال و تسلیم‌طلبی می‌پراکند، در مسیر تدارک قیام ضروری است؛ تردید نباید کرد. و اگر در یک شرایط مشخص دیدید که مساله‌ای نیست و طرف شما دارد فقط خودش را با طعن و گزند به مجاهدین خراب می‌کند، دیگر نباید بی‌جهت وقت و انرژی هدر کرد.

با این توجه بسیار مهم که: ما مسئول‌تر هستیم. انتظارات مردم از ما فرق می‌کند. آخر از لحاظ تئوریک هم بین حق‌اللیبرالی انتقاد، که ضما شیوه‌های غیرمسئول و ولنگار را نیز دربرمی‌گیرد، با حق دمکراتیک و مردم‌سالارانه‌ی انتقاد، تفاوت بسیاری وجود دارد. حق دمکراتیکی که حاکمیت مردمی و هر آنچه را که در خدمت استقرار چنین حاکمیتی

اصلاح و رشد نیز می‌دهیم و کاملا هم با صداقت و صفا و مروت برخورد می‌کنیم و یقین داریم که این بهترین شیوه‌ی برخورد است. و ضمنا بهترین آزمایشی است که طی آن هر کسی "چند و چون" خود را عیان می‌کند.

### در رابطه با متحدینمان

### در شورای ملی مقاومت

از برخی کم‌لطفی‌های متحدینمان در شورا انتقاد کردید. تاکنون نیز بارها و بارها خواهران و برادران خودمان از داخل و از خارج کشور برایم نوشته و گفته‌اند که چرا بایستی عمده‌ی زحمات و فشار اجرائیات شورا روی دوش ما باشد و پیوسته خواسته‌اند که به متحدینمان تذکر بدهم که به قول شما برای شورا بیشتر مایه بگذارند. همچنین پنهان

رهنمود این است: چه چیز در کجا و در چه موقع بد نفع تسریع قیام برای سرنگونی خمینی است؟ حال اگر در این رابطه افشاء فرد یا جریانی که یاس و انفعال و تسلیم‌طلبی می‌پراکند، در مسیر تدارک قیام ضروری است؛ تردید نباید کرد. و اگر در ریگ شرایط مشخص دیدید که مساله‌ای نیست و طرف شما دارد فقط خودش را با طعن و گزند به مجاهدین خراب می‌کند، دیگر نباید بی‌جهت وقت و انرژی هدر کرد.

نمی‌کنم که مثلا بعد از انتشار مصوبات پلنوم حزب دمکرات در اواخر پائیز سال ۶۱، مکررا از من سوال می‌شد که چرا سکوت کرده‌ایم؟ چرا حرفی نمی‌زنیم و جوابی نمی‌دهیم؟ پس فکر نکنید که چه خود من و چه سایر مسئولین و فرماندهان سازمان از این قضایا بی‌اطلاعند...

اما، آنچه می‌توانم در اینجا بگویم این است که ببینید:

اولا - ما تک‌تک متحدانمان در شورای ملی مقاومت را که به سادگی پیدا نکرده‌ایم. همه‌ی آنها برای ما علیرغم اختلاف در ایدئولوژی و خطوط استراتژیکی-مان محترم و عزیزند.

ثانیا - از آنجا که معنی اتحاد در چارچوب مصوبات شورا، که همگی نسبت به آن ملتزم شده‌ایم؛ یک ادغام ایدئولوژیکی و سیاسی و تشکیلاتی نیست، نه آنها (متحدین) باید از ما انتظار داشته باشند که در هر زمینه‌ای با آنها هم‌فکر و هم نظر باشیم

موثر و مثبت است، مدنظر دارد و علیه‌ها از برخوردها و مواضع غیرمسئول و "هر چه پیش آمد خوش آمد" اکیدا احتراز می‌کنند.

پس، ما که عمده‌ی بار را بر دوش داشته‌ایم، بایستی غیرمسئول برخورد نکنیم. چون که هدف ما فقط "پاسخگوئی" نیست. چون که ما از هر کاری و هر بحثی و هر قدمی، نتیجه و سمت نهائی آن را در نظر داریم. چون که هدف درد دل کردن و پهن کردن سفره‌ی دل نیست و اصولا همچنانکه تاکنون دیدهایم، خیلی افراد و جریانات هستند که بایستی در جریان عمل وضعیتشان برای مردم ایران روشن و افشاء شود.

یعنی می‌خواهم نتیجه بگیرم که سعی‌صدر و صبر و تحمل ما بایستی خیلی زیادتر باشد. مایه هر درجه‌ای که کسی مشتاق آزادی و استقلال ایران باشد، او را با آغوش باز می‌پذیریم و از تمامی نواقص و خطاهای گذشته‌اش نیز صرف‌نظر می‌کنیم و به او امکان

و نه ما باید چنین انتظاری از آنها داشته باشیم.

ثالثا - بنابراین اگر هم گاه کم‌لطفی‌هایی می‌بینید، حوصله‌تان سر نرود. این شورا و این آلترناتیو (جانشین) با مرارت و صبر و تحمل و خون جگر ایجاد شده، رشد کرده و به اینجا رسیده است. مسائل خاص خودش را هم دارد. مسائلی که طبعاً در یک چنین ابعادی خیلی هم طبیعی هستند. و بایستی با بلندنظری و تفاهم متقابل حل و فصل شوند. پس اگر مطالب و انتقادات متحدینمان درست باشد، در نهایت فروتنی و سیاست‌گزاری، در همان چارچوبی که دستجمعی به آن ملتزم شده‌ایم، می‌پذیریم، اطاعت می‌کنیم و خودمان را تطبیق می‌دهیم. اگر هم نادرست باشد به آنها توضیح می‌دهیم. هر چند بار هم که لازم باشد توضیح می‌دهیم. و دست آخر امیدواریم که در سطح عالیتر و عمیق‌تری، به تفاهم متقابل برسیم.

ما باید فرهنگ وحدت‌گرایانه‌ی صوری و کاذب خمینی را بزدانیم و با آن بطور ایدئولوژیکی مبارزه کنیم و مفهوم کار دستجمعی دمکراتیک را در سراسر جامعه تشریح نموده و جا بیاندازیم. بخوبی می‌دانید که معنی شعار "همه با هم" خمینی، جز "همه با من" نبود. حال اینکه مفهوم کار دستجمعی و دمکراتیک شورائی این است که با تاکید بر روی وحدت‌هایمان؛ حتی المقدور جلو سر باز کردن تضادها و اختلاف نظرهایمان را بگیریم. به چارچوبی که به آن ملتزم شده‌ایم، دقیقاً وفادار بمانیم. و اگر هم هر یک از ما حتی سهواً آن چارچوب را نقض کند؛ هر چه زودتر در تصحیح آن بکوشد و خلاصه انتظار نداشته باشد که در کار دستجمعی همیشه نظرا و پیش برود...

حال اگر شما می‌گوئید که عمده‌ی زحمات اجرائی شورا را در خارج از کشور تقبل کرده‌اید، من به شما می‌گویم خوشا بحال شما (مجاهدین) که به چنین افتخاری نایل آمده‌اید، و از شما می‌خواهم که باز هم اگر می‌توانید بیشتر قبول زحمت کنید. البته وظیفه‌ی همه‌ی اعضا شورا است که این چنین باشند. اما من به عنوان یک مجاهد خلق و به عنوان مسئول شورا، هیچگاه متحدین عزیزمان را در این رابطه تحت‌فشار نگذاشته و نخواهم گذاشت. و به شما هم می‌گویم که هیچوقت از آنها چنین درخواستی نخواهم کرد، که فی‌المثل برای



## سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی در جمع گروهی از مسئولین و نمایندگان اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور

شورا بیشتر مایه بگذارند و یا هوای مجاهدین را بیشتر داشته باشند.

خیر، قویا ترجیح می‌دهم که آنها مختارانه به هر آنچه که خود درست تشخیص می‌دهند، عمل کنند. زیرا حرمت رابطه‌ی ما چه در حال و چه در آینده، همین است. پس اینجا هم بگذارید خاطربان را جمع کنم که اگر همه‌ی زحمات یا هزینه‌ها و فشارهای اجرائی شورا هم روی شما باشد؛ و اگر همه‌ی انتقادات و درخواست‌های شورائی هم روی دوش ما (مجاهدین) بار شود؛ من می‌گویم که: فعلا همین

یا مجاهدین از آنها انتظار می‌رود واقف خواهند شد. خلاصه رابطه را باید از هر دو طرف اصلاح و تفاهم‌آمیز نمود. پس، اگر هم در جائی دیدید که سکوت کرده‌ایم یا لب از لب نگشودیم، دل مشغول و رنجیده نشوید. مسائل ما با متحدینمان در شورا، اختلافات و تضادهای بسیار جزئی درون خلقی و درون شورائی هستند، که طبعاً باید باز هم به شما خاطربان کم که ما باید با مسئولیت بیشتر برخورد کنیم. خلاصه هنر در این است که شما با عمل خودتان تفاهم و مودت متحدانتان را بیشتر جلب کنید. به عنوان مثال، یادتان

نیز بدهید. پس باز هم تکرار کنم که در شرایط و در مرحله‌ی حاضر، معیار و رهنمون اصلی سازمان ما در حل و فصل مسائل مختلف این است که هر عملکرد یا موضع‌گیری ما در رابطه با سرنگونی رژیم خمینی و قیام برعلیه این رژیم ضدبشری چه آثار و نتایج خواهد داشت؟ این را هم می‌دانید که اتحاد در شورا داوطلبانه است. برنامه و اساسنامه و وظایف مبرم دولت موقت آینده نیز روشن است. هیچکس به اجبار و اکراه به شورا نیامده و به اجبار و اکراه هم در آن باقی نمانده است.

زمین نماند، مشخص کرده‌ایم. به هیچکس هم نگفته و نمی‌گوئیم که نیروها و شخصیت‌های عضو شورا همگی در همه‌ی جهات، همفکر و هم‌نظر و دارای هویت و ماهیت یکسان هستند. خیر، هر کس نظرات و عقاید و دیدگاهها و خطوط ویزه‌ی ایدئولوژیکی و سیاسی و تشکیلاتی خود را دارد. هیچکس از اصول خودش کوتاه نیامده و بر سر آن سازش نکرده است. بنابراین طبیعی است که حتی در اصول فلسفی و عقیدتی و سیاسی و تشکیلاتی نیز اختلاف داشته باشیم. اگر غیر از این بود که دیگر اتحاد لازم نبود و شورا لازم نبود و همه‌از اول یکی بودند.

بنابراین طبیعی است که یکی خواسته اصلی‌اش خودمختاری برای یک ملیت تحت ستم باشد، و دیگری فی‌المثل برای انقلاب در کل ایران درست شده باشد. اما "هنر شورا" در این است که تمایلات و تفکرات مختلف را با التزام به آزادی و استقلال ایران، و پایبندی به رای آزاد و متساوی تمام مردم ایران، در یک چارچوب گرد هم آورده است. یعنی در عین "اختلاف و تضاد"؛ "اتحاد و اتفاق" در یک چارچوب مشخص ...

خوب، این را باید قدر شناخت و برای آن بنا به وظیفه‌ی تاریخی بها قائل شد. این پدیده (شورا) در یک لحظه و بطور خودبخودی ایجاد نشده است. از نظر تاریخی محصول سیاسی کلیه‌ی مبارزات مردم ایران از مشروطه به این طرف است.

می‌گویند شورا نقص و کمبود دارد. البته که دارد! اگر کسی بخواهد کار خود را در همه‌ی احوال مطلقاً منزله و بی‌عیب و نقص جلوه بدهد، دروغ می‌گوید و عوام‌فریبی می‌کند. کما اینکه انتظار بی‌نقص و عیب بودن نیز یک انتظار ذهنی و یک تنزه‌طلبی ریاکارانه است. کتاب رمان و یا سناریوی عشقی و فیلم سینما که نیست! زندگی واقعی است. مشکلات واقعی است. مبارزه‌ی واقعی است. تضادهای واقعی ...

کودک دوست دارد همه چیز ساده و بدون تضاد باشد. فکر می‌کند پدر خودش بهترین و قوی‌ترین آدم روزگار است و مادرش هم همینطور.

"هنر شورا" در این است که تمایلات و تفکرات مختلف را با التزام به آزادی و استقلال ایران، و پایبندی به رای آزاد و متساوی تمام مردم ایران، در یک چارچوب گرد هم آورده است. یعنی در عین "اختلاف و تضاد"؛ "اتحاد و اتفاق" در یک چارچوب مشخص ... خوب، این را باید قدر شناخت و بررای آن بنا به وظیفه‌ی تاریخی بها قائل شد. این پدیده (شورا) در یک لحظه و بطور خودبخودی ایجاد نشده است. از نظر تاریخی محصول سیاسی کلیه‌ی مبارزات مردم ایران از مشروطه به این طرف است.

بنابراین ما باید در ایجاد تفاهم متقابل بکوشیم و در این رابطه سهم خودمان را آنجا که می‌توانیم فروگذار نکنیم. در چنین چارچوبی برای نخستین بار در تاریخ ایران، شورائی از نیروهای مختلف‌العقیده با حق تصمیم‌گیری متساوی تشکیل شده، و اکنون نزدیک به دو سال است که در راستای یک مقاومت خونین و تمام‌عیار سرسخت و استوار بر روی پای خود ایستاده است. که این فی‌نفسه، خودش یک پیروزی سیاسی مهم است.

آیا خمینی که می‌گفت "همه با هم"، حاضر بود که به همه‌ی نیروها و جریانات متحد خود در تصمیم‌گیری‌ها حق و تو بدهد؟ بله ما از این جهت نیز دقیقاً نقطه‌ی متقابل انحصارطلبی و فاشیزم مذهبی خمینی هستیم. باین ترتیب، ما دین خودمان را چه از نظر نظامی و چه به لحاظ سیاسی به انقلاب و به مردم و به کلیه‌ی نیروها و شخصیت‌های دمکراتیک آن، ادا کرده‌ایم و باز هم خواهیم کرد. از ما همین شایسته است.

ضمن اینکه قصد عوام‌فریبی هم نداریم. مسئولیت‌های اجرائی را هم برای اینکه کارها دچار هرج و مرج نشده و بدون مسئول روی

هست که از همان زمستان گذشته شایعات و زمزمه‌هایی را در خارجه براه انداخته بودند که حزب دمکرات می‌خواهد از شورا بیرون برود، که کذب محض بود. حال اینکه وقتی محیط ما و فضای حاکم بر شورا، محیط بحث و گفتگوی آرام و دمکراتیک و همراه با حسن نیت و احساس مسئولیت باشد؛ مسلم است که شورا شکنان خارجه‌نشین، نهایتاً جز سرافکنندگی چیزی بدست نخواهند آورد. کما اینکه نیامورند. در همین رابطه به سرمقاله‌ی آخرین نشریه‌ی "کوردستان"، ارگان کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران (اردیبهشت ۶۲) در آن قسمت‌هایی که راجع به شورای ملی مقاومت و فعالیت‌های شورا شکنانه در خارج کشور گفتگو می‌کند؛ نظری بیان‌دازید: فکر می‌کنم دیگر در مورد آن بخش از مصوبات پلنوم قبلی حزب که موضوع انتقادات بود؛ و در گزارشاتان گفتید که ممکن است مورد استقبال شورا شکنان و ضدانقلابیون مقیم خارجه قرار بگیرد؛ باندازه‌ی کافی روشنگر و قانع‌کننده باشد. و ضمناً بدینوسیله بتوانید با آن جواب هر کسی که احیاناً بر روی مطالب مورد انتقاد شما (در مصوبات مذکور) سرمایه‌گذاری کرده باشد را

است که هست. سرنوشت ماست، وظیفه و مسئولیت ماست. واقعیت همین است. منتها باید در طول زمان به سمت مطلوب‌تر هم حرکت کرد. در مقطع تاریخی حاضر مهم این است که ما با سعی و صدر و بلندنظری کامل و همچنین با انعطاف کامل، از یکسو پیشتاز اتحاد و همکاری باشیم و از سوی دیگر تا آنجا که به ما مربوط می‌شود این اتحاد و اتفاق را تا به آخر ادامه داده و آن را پیوسته به سطوح بالاتری نیز ارتقاء بدهیم.

خلاصه کنم: افتخار از آن کسی است که اول کس در "وصل" و آخرین کس در "فصل" باشد. پس، از کم‌لطفی‌ها و غفلت‌های جزئی صرف‌نظر کنید و زودرنجی و حساسیت خود را در این رابطه مهار کنید.

وانگهی طبیعی است که اگر ما بتوانیم با یک چنین اخلاقیات انقلابی حسن نیت خود را نسبت به همه‌ی متحدینمان به ثبوت برسانیم و به آنها نشان بدهیم که برای ما ارجمند و ذیقیمت هستند؛ فکر می‌کنم در طول زمان آن‌ها نیز نسبت به آنچه در قبال شورا

از نظر او یک چیز یا مطلقاً خوب است یا بد. چون صوری و سطحی می‌بیند ...

اما در دنیای واقعی اینطور نیست. هر کسی، هر جریانی، هر حزب و سازمانی، و هر جنبه و شورائی مسائل خودش را دارد، که نمی‌توان آن‌ها را لاپوشانی کرد و اصلاً لزومی هم به این کار نیست.

بلکه از اول باید گفت: ما در این چارچوب مشخص، با این برنامه‌ی مشخص و با قائل شدن اصالت برای رای مردم ایران و انتخاب آزادانه‌ی آنها؛ برای مدت معینی گرد هم آمده‌ایم و تا وقتی که این چارچوب نقض نشده با هم هستیم. وقتی هم که انشاء‌الله رژیم ضدبشری سرنگون شد، در عرض مدت کوتاهی باید به آراء مردم مراجعه کنیم ...

جامعه، قشرها و فکرها و طبقات مختلف دارد. سازمان‌های سیاسی آن هم مختلف هستند. به این واقعیت باید تن داد. آن را باید شناخت و نباید با آن رمانتیک برخورد کرد.

ما برای تغییر همین جامعه وظایف مشخصی در پیش رو داریم، که با وظایف یک روشنفکر یا تحلیل‌گر یا مفسر محض و احیاناً غیرمسئول، متفاوت است.

حالا می‌خواهم از همه‌ی این حرف‌ها، مرزهای "راست" و "چپ" برخوردارهایمان در شرایط کنونی را بیرون بکشم؛ به اصول عقیدتی و سیاسی و تشکیلاتی که در چارچوب آنها مبارزه می‌کنیم، نبایستی خدشای وارد بشود. همه‌ی حرمت‌ها و حدود و ضوابط راجع به این اصول، بایستی حفظ و محترم شمرده شود. زیرا در غیر این صورت به "راست" خواهیم افتاد.

از سوی دیگر حرکت ما نباید طوری باشد که شورا - یعنی تنها جانشین دمکراتیک در شرایط حاضر - تخطئه و گسسته و خراب بشود. در غیر این صورت به "چپ‌روی" افتاده‌ایم.

حالا در بین این دو "حد" و با این دستگاه مشخص سنجش و داوری (یعنی با این ترازو و با این میزان)، بسته به هر مورد مشخص می‌توان به نحو مناسب و در نقطه‌ی مناسب موضع گرفت.

پس، در این کادر و ما بین مرزهای "چپ" و "راست" که ترسیم کردیم، شما اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور نیز وضعیتان روشن است.

از یکطرف به نقض اصول

## سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی در جمع گروهی از مسئولین و نمایندگان اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور

و معیارها و عقاید خودتان مجاز نیستید و از طرف دیگر بایستی در قبال سرنوشت جانشین (الترناتیو) مسئولانه برخورد کنید.

### مسائل اخلاقی و تشکیلاتی

خوب، خواهران و برادران صحبت ما راجع به مسائل سیاسی طولانی شد. اگر چه من می‌خواستم از این مقوله هر چه سریع‌تر رد بشوم... حالا اجازه بدهید به چند تذکر اصلی اخلاقی و تشکیلاتی بپردازیم، که فکر می‌کنم برای ما از بحث‌های دیگر نیز ضروری‌تر است:

### خودسازی انقلابی

ببینید، به دلیل مسئولیت‌های واقعی (و نه ذهنی و کلامی) که گفتم برعهده داریم؛ خودسازی انقلابی برای تک‌تک ما، یک وظیفه‌ی اولیه و بسیار اساسی است که نباید به آن کم بها بدهیم. یک بار یک انقلابی گفته بود که: "انقلابی بودن مهم نیست، انقلابی ماندن مهم است..."

راستی هم که یک عمر فی‌الواقع پاک و درست و صحیح و انقلابی زندگی کردن، خیلی مهم است و خیلی مایه و افتخار می‌خواهد. می‌دانید که چشم‌انداز ما فقط سقوط رژیم خمینی نیست. در برابر آن همه شهادتی که داده‌ایم و باز هم خواهیم داد؛ وظایف آنهایی که هنوز زنده‌اند بیشتر می‌شود. به همین دلیل خودشان را اعم از خواهر یا برادر بایستی آماده و منطبق‌تر بکنند. علی‌الخصوص در زمینه‌های اخلاقی.

به قول علی علیه‌السلام: "سلاح‌های ما بر گنجینه‌ی بصیرت‌هایمان متکی است". می‌خواهم بگویم که نه تنها بایستی "مجاهدگونه" مرد، بلکه "مجاهدگونه" هم باید زیست و مبارزه کرد. این هم لازمه‌اش کسب اخلاقیات شایسته است.

وای بر ما، اگر قدر اعتمادی را که مردم نثارمان می‌کنند ندانیم. خوب گوش کنید و آنچه را می‌گویم نه فقط در ذهن و ضمیرتان، بلکه تا بن استخوان خود بخاطر بسپارید؛ ذره‌ذره‌ی روابط مختلف

اجتماعی و اعتمادهایی که از جانب هموطنانمان در داخل و خارج کشور از آن برخورداریم؛ طی هجده سال با رنج و خون و شکنجه و اعدام، بدست آمده است. پس در هر رابطه‌ای که قرار دارید؛ در هر شهر و در هر کشور و هر جایی که هستید، قدر این اعتمادها را بدانید.

وای بر آنکس که بر خود نام مجاهد بگذارد، اما مردمانی که در اطراف او زندگی می‌کنند از خلیقات او ناراضی باشند. شما در هر کجا و در هر محیطی که هستید، حرمت دهها هزار شهید و اسیر و یک مقاومت جاننازانه و سراسری را با خود حمل می‌کنید. وای بر شما اگر از مسئولیتتان در این رابطه غافل شوید.

پس، گاه و بیگاه در دل با خدای خود مناجات کند. به دعا بپردازید و با رفیق تکامل‌بخش اعلی راز و نیاز کنید. طلب مغفرت کنید. آرزوی رستگاری کنید. و برای طی طریق از او مدد بجوئید. از خدا بخواهید که شما را عبرت منفی روزگار نسازد. و شما را شایسته‌ی امید و اعتماد مردمان ایران زمین گرداند.

در هر رابطه‌ی اجتماعی که قرار دارید، با طیف هواداران سازمان و شورا و با هموطنانمان، با ابراز خصائل انسانی به توسعه و تحکیم ارتباطات صادقانه مبادرت ورزید و اگر تاکنون در این رابطه اشتباهی داشته‌اید، معذرت بخواهید و تصحیح بکنید.

وای بر مجاهدی که در برابر انتقاد، گوش‌های سنگینی داشته باشد. خودنمایی و ریا را هر چند جزئی در وجود خود ریشه‌کن کنید. برای قسمت‌های سخت و سنگین کار پیشقدم شوید و هرگز نه برای خود و نه برای سازمانتان، غلو و گزافه‌نگوئید.

البته هیچکس از اول کاملاً پاک و صاف و سالم نیست. همه‌ی ما محصول همین جامعه هستیم. با همه‌ی معایب و مفاسدش. اما می‌توانیم در طول زمان همچون طفل که راه رفتن می‌آموزد، خود را تزکیه کنیم. مبادا به اعتبار سازمان به "پُر دادن" و "تظاهر" شخصی بپردازید، که اگر چنین کنید در همان لحظه به نوعی لگدمال کردن خون شهدا و به نوعی شکنجه‌ی اسرا پرداخته‌اید.

البته جریان خودسازی و تصحیح و تزکیه‌ی فردی، کوتاه مدت نیست و زمان و زمینه‌ی تشکیلاتی و گروهی می‌خواهد؛ قدر ارتباطات تشکیلاتی خود در این رابطه را بدانید.

### کار تشکیلاتی و دستجمعی

باور کنید که انقلابی بودن و موحد بودن و مجاهد خلق بودن، شعار محض نیست. شعار، البته در جای خودش لازم است. مثل شعار "مرگ بر خمینی" که مجاهدین آن را به میان توده‌ی مردم برده و اجتماعیش کردند.

اما این تمامی قضیه نیست. برای پیش بردن یک شعار انقلابی و یک انقلاب واقعی، شما به یک سازمان و یک تشکیلات

پهلوانی هم که دشمن را یک تنه بزمین بزند در کار نخواهد بود. همه‌ی پیشرفت‌ها ناشی از کار دستجمعی، روابط دستجمعی و حرکت تشکیلاتی است. ظرف تشکیلات انقلابی را باید قدر ساخت. در این رابطه مخصوصاً در خارج کشور، مرعوب اباطیل فردگرایانه‌ی روشنفکران خرده‌بورژوازی نشوید. در چارچوب روابط دستجمعی، "اجتماعیت" خود را که محمل بروز خصائل و ویژگی‌های انسانی است، پرورش دهید و در سایه‌ی آن خود را بشناسید و به کسب خلیقات نوین و به شکل‌دادن شخصیت کامل‌تری از خود مبادرت ورزید.

آدم تا قبل از اینکه در روابط دستجمعی قرار بگیرد، نسبت به خودش غافل و ناآگاه

واقعی نیاز دارید. به عبارت دیگر برداشتن این بار و انجام این کار، منحصر به یک نفر و دونفر و صد نفر و هزار نفر نیست.

کدام سنگ بزرگ را یک تنه می‌توان بلند کرد؟ این سنگی را هم که امروز سد راه تکامل جامعه است، باید تمام مردم بلند کنند. اما برای برانگیختن جامعه و هموار کردن راه قیام انقلابی، شما به یک تشکیلات، به یک سلسله روابط دستجمعی و انقلابی نیاز دارید.

بسیار خوب، حالا فرض کنیم که ما "جمع" شده‌ایم، یک سازمان یا یک انجمن یا یک واحد هوادار هستیم. در هر کجا که باشیم هدف اینست که سرکارها را با هم بگیریم و به پیش ببریم...

ولی خصوصیات فردگرایانه، لیبرالیسم روشنفکرانه‌ی، انکار انضباط و نظم‌پذیری دستجمعی همه چیز را بر هم می‌زند. مادنبال قهرمانان تک‌وتنها و منحصر بفردی که فکر می‌کنند دشمن را "تکی" می‌توانند خاک کنند نیستیم. عصر فردیت‌های اسطوره‌ای سپری شده است. هیچ رستم یا هرکول و

است. حتی خودش را هم نمی‌بیند و نمی‌شناسد. زیرا چارچوب و ظرف برخورد ندارد و لذا چه نسبت به نقاط قوت و چه نسبت به نقاط ضعف خودش قویا ذهنی است. مثل کسی است که هیچگاه در عمر خود آئینه ندیده باشد که طبعاً به "وجه" خود غافل است. اما روابط تشکیلاتی و دستجمعی، همچون ترازو و دستگاه سنجشی است که قدم به قدم ما را تا اعماق استعدادات وجودمان به آزمایش می‌گذارد. کفایت‌هایمان را، همچنانکه ضعف‌هایمان را روشن نموده و بالنتیجه مسیر رشد و تکامل فردی را در بستر جمع و جامعه هموار می‌کند.

ضمناً می‌دانید که آدم خوب و مبارز در جامعه کم نیست. هر چقدر هم که خمینی بخواهد بکشد، باز هم کم نخواهیم آورد. پس مسئله در کیفیت تشکیلاتی و روابط دستجمعی است که بتوان بین آدم‌های خوب برقرار نمود. ما به آدم‌هایی که در این چارچوب‌های موثر دستجمعی بگنجند نیاز داریم. اجازه بدهید مثال بسیار ساده‌سازانه‌ای بزنم: اگر تشکیلات را به وسیله و

ابزار و ظرفی تشبیه کنیم که قرار است رسیدن ما به هدف و در بر گرفتن ظروف و نیل به مقصود را جامه‌ی عمل ببوشاند و محتوای سیاسی و جوهر آرمانی و عقیدتی ما را بارز گرداند؛ در این صورت باز هم با ساده‌سازی مفرط می‌توانیم فرم تشکیلاتی خود را به سفینه‌ای تشبیه کنیم که در دریای خروشان انقلاب با طوفان‌های سهمگین مواجه است و بایستی خود را به ساحل نجات برساند یا همچون سفینه‌ی کیهان پیمائی که شکافنده‌ی فضاها و دنیاها ی نوین است.

حالا اگر به شما از تمام اجزاء سفینه، هر کدام هزار تا هم بدهند؛ ولی جدا و پراکنده و در غیر رابطه با یکدیگر؛ هرگز به هدف نخواهید رسید. یعنی باید این اجزاء مختلف در کنار هم و در ترکیب با یکدیگر و هر یک در جا و موضع درست خودش (که برای آن شایسته و ذیصلاح است)

ذره‌ذره‌ی روابط مختلف اجتماعی و اعتمادهایی که از جانب هموطنانمان در داخل و خارج کشور از آن برخورداریم؛ طی هجده سال با رنج و خون و شکنجه و اعدام، بدست آمده است. پس در هر رابطه‌ای که قرار دارید؛ در هر شهر و در هر کشور و هر جایی که هستید، قدر این اعتمادها را بدانید. وای بر آنکس که بر خود نام مجاهد بگذارد، اما مردمانی که در اطراف او زندگی می‌کنند از خلیقات او ناراضی باشند.

قرار گرفته و مطابق یک مدل مطلوب تنظیم و "میزان" بشود تا برای شما کارآئی و ارزش داشته باشد و ما را به مقصد برساند. هنر تشکیلات و سازماندهی نیز در همین است. و اگر یک چنین تشکیلاتی در کار نبود، سازمان شما تاکنون هیچیک از این کارهایی که کرده نمی‌توانست بکند.

به همین دلیل ما باید از یکسو خودمان را پرداخت بکنیم و صیقل بدهیم تا اجزاء و اندام‌ها و اعضا ذیصلاح‌تری برای ارگانسیم تشکیلاتی باشیم و ارگانسیم، ما را به مثابه‌ی یک "اندام خارجی" دفع نکند. اگرچه طبعاً می‌دانید که ارگانسیم‌های سیاسی و اجتماعی بمراتب از ارگانسیم‌های زیست‌شناسانه یا سیستم‌های مکانیکی پیچیده‌ترند. از سوی دیگر بایستی بین این اندام‌ها و اجزاء مختلف همخوانی آیدنولوژیکی و هماهنگی سیاسی و تطابق سازمانی برقرار نمود تا سرانجام نیل به هدف بدینوسیله، میسر گردد. و این همان "عنصر" و "رابطه" و "ترکیب" و "انطباقی" است که مبارزات خارج از کشور چنانکه باید آن را واجد نبوده است.

## سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی در جمع گروهی از مسئولین و نمایندگان

## اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور

شاید به دلیل اینکه مستقیماً در رابطه با داخل کشور "احتیاج" به آن (و فشارهای ناشی از این احتیاج) حس نمی‌شده، رابطه‌ی مطلوب مورد بحث نیز "ایجاد و خلق" نمی‌شده است. منظور همان رابطه‌ی دستجمعی و روحیه‌ی پایدار تشکیلاتی و انقلابی است که فرد بتواند تحت‌الشعاع آن خوبی با جمع ترکیب شده و طی کنش و واکنش‌های دستجمعی لازم، "تعادل" فردی خود را نیز به مدارات بالاتری ارتقاء دهد...

به‌رحال آنچه مسلم است انقلاب به اجزاء و اندام منفصل و پراکنده که کار چندانی از آنها بر نمی‌آید نیازمند نیست، و لذا بایستی در تعمیق و تحکیم رابطه‌ی دستجمعی از هیچ چیز فروگذار نکنیم.

## ضرورت کسب معلومات و آگاهی‌های مختلف

ما همچنین به کسب آگاهی و افزایش شناخت‌ها و معلوماتان در زمینه‌های مختلف نیازمندیم. می‌دانم که کار زیاد دارید و وقت کم. اما از قدیم گفته‌اند: بی‌سواد کور است! مطالعه و آموزش شما

نبایستی قطع بشود. قبلاً هم در یکی از پیام‌ها اشاره شده بود که زبان کشوری را که در آنجا هستید، خوب فرا بگیرید... اگر در شهر و کشوری که هستید مسئولین بالاتر ندارید؛ خودتان از روی آموزش‌های اساسی سازمان، برنامه‌ی مطالعاتی تنظیم کنید. در موضع‌گیری‌ها و کردار سیاسی جریان‌ات مختلف دقت کنید. و از این طریق تجربه بیاندوزید.

راستی آیا تا بحال هیچ در تاریخچه‌ی سازمان خودتان دقت کرده‌اید؟ و اینکه چطور شد این سازمان باقی ماند و به اینجا رسید؟...

در رابطه با فعالیت‌های خودتان هم تذکر دادم که در هر زمینه‌ای از حرکت، باید مرزهای چپ و راست آن را شناخت و تراز و معیار داشت.

## در پاسخ به سئوالات و برخورد با دیگران

وقتی از شما سوال می‌کنند. مثلاً راجع به سازمان و مسائل مربوط به آن؛ اگر جواب را دقیقاً نمی‌دانید، حتماً لازم نیست جواب بدهید. من هم در اینجا خیلی از سئوالات را که می‌کنند، نمی‌توانم فی‌الغور

جواب بدهم و بایستی یادداشت کنم و از داخل یا خارج کشور بی‌رسم، خوب، همه چیز را که یک نفر نمی‌داند. همه‌ی مسائل مربوط به سازمان را در زمینه‌های مختلف، که من نمی‌توانم بدانم. خلاصه اگر سازمانتان را دوست دارید، هیچگاه از آن دفاع ضعیف نکنید. دفاع ضعیف و لرزان و غیردقیق به ضد خودش منجر می‌شود. لذا باید با دست پر، تمام‌عیار و با اطلاع کافی وارد و خارج بحث شد. ما نباید خود را از همه‌چیز مطلع نشان بدهیم. نباید در حرف‌هایمان مبالغه کنیم. حرف‌های ما نباید بوی توجیه و سبیل کردن بدهد. سعی کنید اگر ارقام و اعدادی می‌دهید، دقیق باشند. بزرگ‌نمایی کاذب نکنید. از مبالغه و گنده‌گوئی و گزاف‌گوئی و این چیزهایی که در این جاها خیلی رایج است، پرهیز کنید.

باید یاد بگیریم که سبک کار، سبک سازمان‌دهی و سبک برخورد خود را چگونه اصلاح کنیم. با انتقادپذیری، با ارزیابی مداوم که طبیعتاً بصورت دستجمعی امکان‌پذیر است. بنابراین، این روابطی که ما

در آن قرار داریم؛ یک آزمایشگاه است. فکر نکنید که شهادت بخاطر آرمان و هدف، بخاطر خدا و خلق فقط در شهادت جسمانی خلاصه می‌شود. نه! نامدارترین شهدای ما، برجسته‌ترین آنها، کبیرترین آنها، کسانی هستند که قبل از شهادت جسمانی از پروسه‌ها و مدارهای متعدد شهادت‌های نفسانی و "پسیکولوژیک" رد شده‌اند. کسانی که در جریان هستند می‌دانند که گاه یک گلوله خوردن به سر یا قلب آدم، بسیار راحت‌تر است از حل کردن یک سری دیگر از تضادها، از خیلی تحمل‌ها و از خیلی خودسازی‌ها و...

بله، در انسان‌شناسی توحیدی، از شهادت جسمانی درجات بالاتری هم هست. به شرط آنکه خود این حقیقت بهانه‌ای برای گریز از شهادت انقلابی نباشد. بگذارید دقیق‌تر بگویم: نقطه‌ی کمال فدا شدن جسمانی برای آرمان‌هایمان و انحلال مطلق در آن آرمان‌ها، وقتی است که قبل از رسیدن به درجه‌ی عالی‌ی شهادت جسمانی؛ در طول زندگی و مبارزه‌ی روزمره از مدارج دیگری هم رد شده و

روح و قلب و کردار و اخلاق خودمان را هم پیشاپیش به خدا هدیه کرده باشیم.

در کجا این کار باید صورت پذیرد؟ در روابطی که هم اکنون با خودمان و با دیگران داریم.

## خاتمه:

خوب، خواهران و برادران؛ آرزویم این است که با توجه به همه‌ی یادآوری‌هایی که کردم - اگر چه همه‌ی آنها را می‌دانسید و لابد خواهران و برادران مسئولان هم بنگرات در این موارد صحبت کرده‌اند - همه‌ی ما بتوانیم اعتبار و افتخار مجاهد خلق بودن را در مسیر حرکت تشکیلاتی و سیاسی‌مان به اثبات برسانیم و اینکه جایگاه تاریخی خودمان را بشناسیم و برای برداشتن قدم‌های باز هم بزرگ‌تر فردی و جمعی آمادگی پیدا کنیم.

به یقین نسل‌های بعد سال‌ها و حتی قرن‌های بعد، یک روز ماجرای زندگی پرفراز و نشیب نسل امروز را به دقت از نظر خواهند گذراند و از آن درس‌های بسیار خواهند آموخت. درس صمیمیت، صداقت، وفا، پاک‌بخنگی و آگاهی.

درس خونین و پر رنج و شکنج، اما پیروزمند و تابناک مجاهد خلق. نسل انقلاب، نسل مقاوت و ایمان. نسل رهائی. نسل مجاهد خلق. (متشکرم)

داخل کشور و خارج کشور خواهد بود.

## قسمتهائی از سرمقاله نشریه "گوردستان"

## ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات گوردستان ایران

گوردستان  
ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات گوردستان ایران

شماره ۹۰ اردیبهشت ۱۳۶۲

از چند ماه پیش همزمان با آغاز پنجمین سال پیروزی انقلاب خلق‌های ایران، پدیده‌های نوینی در صحنه‌ی سیاست داخلی و خارجی کشور به چشم می‌خورد. رژیم خمینی درمانده و زبون از حل مشکلات روزافزون کشور با به بن‌بست کامل رسیده است. بحران در تمامی ابعاد سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی همچنان ادامه دارد و روز بروز به شدت آن افزوده می‌گردد. در چنین اوضاع و احوالی مسئله‌ی سرنوشت آینده‌ی رژیم جمهوری اسلامی و بطور کلی سالیانه بدیل یا آلترناتیو شکل کاملاً حاد و مبرمی بخود می‌گیرد. واضح است که در بررسی مسأله‌ی آلترناتیو باید هم به ابعاد داخلی آن توجه کرد و هم به جنبه‌های خارجی آن اهمیت داد.

نورم بی‌سابقه، گرانی

کمرشکن، کمبود کالاهای ضروری، ایجاد زندگی کوینی که به زبان توده‌های زحمتکش همچنان ادامه دارد، همگی بی‌آمدهای منطقی سیاسی هستند که در جامعه‌ی ما مشوق گسترش نفوذ طبقات استثمارگر، سرمایه‌داران، دلالان وابسته به سرمایه‌ی خارجی و محتکرین است. شورای نگهبان به دستور شخص خمینی حتی قوانین نیم‌بندی را که مجلس اسلامی در مورد دولتی کردن بازرگانی خارجی و اصلاحات ارضی تصویب کرده بود، پذیرفت و خمینی با صراحت تمام اظهار داشت که مجلس نباید قوانینی را تصویب کند که شورای نگهبان آن‌ها را رد نماید.

برای جلب نظر آمریکا ضرورت داشته و دارد که رژیم حسن‌نیت خود را نشان بدهد و اقداماتی نیز به عمل بیاورد. تاکنون سرکوب همه‌ی نیروهای

راستین ضدامپریالیستی و بویژه حزب دمکرات و سازمان مجاهدین در عین حال که به منظور از میان برداشتن مخالفان اصلی رژیم و به قصد سد کردن راه پیروزی آلترناتیو دمکراتیک انجام شده، در جهت ارضای خاطر امپریالیسم آمریکا نیز بوده است.

اما در اوضاع و احوال کنونی کشور ما این تنها گرایش سیاسی به سوی غرب و بویژه آمریکا نیست که مطرح است بلکه مسأله‌ی جانشینی خمینی و بدیلی که باید جای جمهوری اسلامی را بگیرد نیز در دستور روز قرار دارد.

به نظر می‌رسد که سازمان‌های جاسوسی غرب و منابع خبری امپریالیستی با اطلاعاتی که کسب کرده‌اند مرگ خمینی را نزدیک می‌بینند. این واقعیت نیز مورد نظر است که وابستگی بقای رژیم جمهوری اسلامی به وجود شخص خمینی خیلی بیشتر از آن حدی است

در داخل کشور نیز آمریکا نیروهائی چه سیاسی، چه اقتصادی و چه نظامی در اختیار دارد که می‌تواند به موقع آنها را به حرکت درآورد. البته این نیروها فعلاً پراکنده‌اند و سازمان‌یافته نیستند، لیکن هم‌اکنون آمریکا با جدیت تمام مشغول ایجاد تشکل و انسجام در میان آنها است. جای بحث نیست که آمریکا و غرب برای پیروزی آلترناتیو انتخابی خود از هیچ‌گونه کمک مادی و معنوی دریغ نخواهند ورزید.

... آمریکا در میان ایرانیان خارج از کشور نیز مشغول فعالیت است. لیکن در اینجا آمریکا با اشکالات بسیاری روبروست:

اشکال تنها در این نیست که آنچنان نیرو و یا گروه سیاسی مهم متقابل به آمریکا وجود ندارد که نقش آلترناتیو و آینده را به عهده بگیرد. یک اشکال بزرگ عدم وجود انسجام در میان نیروهای هوادار آمریکا است. بعلاوه اینکه نیروهای بقیه در صفحه ۳۰

## نگاهی به بنسدها و گفته‌ها

## خیانت‌های عظیم خمینی در زمینه به تاراج دادن دارائیهای کشور به سود کمپانی‌ها و دلالات بین‌المللی اسلحه

بقیه از صفحه آخر

خلق محروم به جیب دلالتان و کمپانی‌ها می‌باشد. بی‌دلیل نیست که برخی مطبوعات غربی معاملاتی اسلحه با رژیم خمینی را بعنوان "راهی برای مبارزه علیه بحران شناخته‌اند!" در این رابطه می‌توان از کمپانی‌های (R.R.C) متعلق به "کارلوس دولو" از واسطه‌های مهم تهیه‌کننده سلاح برای رژیم خمینی نام برد، که اخیراً بعزت پاره‌ای محدودیت‌های قانونی، کمپانی مزبور - که در نتیجه‌ی آن رژیم دیگر نمی‌تواند به او سفارش زیادی بدهد - در آستانه‌ی ورشکستگی قرار گرفته است. تازه این‌ها همه صرفنظر از آن مواردی است که قاچاقچیان و دلالتان بین‌المللی اسلحه، پول‌های کلانی را از رژیم خمینی تحویل گرفته‌اند، ولی بدون آنکه اسلحه‌ای به خمینی تحویل دهند، همه‌ی آنها را بالا کشیده‌اند. این است‌گوشه‌ای از عملکرد خائنه و وطن‌فروشان‌های دجال‌خون - آشامی، که چند صباحی با ضد امپریالیست نمائی و ضد صهیونیست نمائی سعی در مخفی نگه داشتن ماهیت بغایت ارتجاعی و ضد خلقی خود داشت. بهر حال، کمپانی‌ها در این غارت‌ها و سودآوری‌های بی‌نظیر تنهانی‌نبوده، بلکه شرکاء داخلی آن‌ها نیز که کسانی جز همان بالاترین مقامات و کارگزاران شخص خمینی نیستند، در این خوان یغما سهم و شریک می‌باشند. بر اساس ارزیابی‌ها و گزارشات شماری از دیپلمات‌های خارجی مقیم ایران، مقامات و آخوندهای حاکم، بیش از ۲۰٪ کل مبلغ قراردادهای و معاملات بین‌المللی کشور را در مسیر یک رشوه‌خواری و فساد افزاینده بالا می‌کشند و به جیب خود می‌ریزند. و این‌ها همه در حالی است که اکثریت مردم محروم و ستم‌زده میهن ما در زیر بار طاقت‌فرسای فقر و قحطی و گرانی، گم‌شان خم شده و رژیم ضد مردمی خمینی از برآوردن ابتدائی‌ترین مایحتاج زندگی آنها حتی تامین آب سالم برای آشامیدن اهالی برخی مناطق دریغ ورزیده است. اینک به گوشه‌ای از اخبار و گزارشات افشاء شده پیرامون درآمد‌ها و سودهای هنگفتی که کمپانی‌ها و دلالتان بین‌المللی اسلحه از رهگذر معامله با رژیم خمینی، نصیب‌شان می‌شود، توجه کنید:

\* لیبراسیون (۷/فوریه/۸۳ - ۱۸/بهمن/۶۱): " ... آمریکا‌ها و اسرائیلی‌ها سعی می‌کنند وسعت صادرات اسلحه را به ایران کم جلوه دهند. "آریل شارون" وزیر دفاع اسرائیل در مه ۱۹۸۲، از ۲۷ میلیون دلار صحبت می‌کرد؛ در حالی که تنها صادرات پائیز ۱۹۸۰، به میزان ۲۰۰ میلیون دلار تخمین زده شده است. "

\* تلویزیون آلمان (۱/مارس/۸۳ - ۱۰/اسفند/۶۱): "طبق بخشنامه‌ای از وزارت خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران به تمام سفارتخانه‌های آن، صادق طباطبائی و یکی دیگر از هم‌دستانش، یک حساب بانکی در یک بانک سوئیسی در اختیار داشتند؛ که از بودجه‌ی آن مبلغی معادل ۶۶ میلیون مارک، به یک شرکت سوئیسی در لیختن‌اشتاین بابت خرید اسلحه‌های اسرائیلی پرداخت نموده‌اند. "

\* سرهنگ معین پور فرماندهی نیروی هوائی رژیم (اطلاعات

\* لیبراسیون (۷/فوریه/۸۳ - ۱۸/بهمن/۶۱): " ... آمریکا‌ها و اسرائیلی‌ها سعی می‌کنند وسعت صادرات اسلحه را به ایران کم جلوه دهند. "آریل شارون" وزیر دفاع اسرائیل در مه ۱۹۸۲، از ۲۷ میلیون دلار صحبت می‌کرد؛ در حالی که تنها صادرات پائیز ۱۹۸۰، به میزان ۲۰۰ میلیون دلار تخمین زده شده است. "

\* تلویزیون آلمان (۱/مارس/۸۳ - ۱۰/اسفند/۶۱): "طبق بخشنامه‌ای از وزارت خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران به تمام سفارتخانه‌های آن، صادق طباطبائی و یکی دیگر از هم‌دستانش، یک حساب بانکی در یک بانک سوئیسی در اختیار داشتند؛ که از بودجه‌ی آن مبلغی معادل ۶۶ میلیون مارک، به یک شرکت سوئیسی در لیختن‌اشتاین بابت خرید اسلحه‌های اسرائیلی پرداخت نموده‌اند. "

\* سرهنگ معین پور فرماندهی نیروی هوائی رژیم (اطلاعات

معاملات میلیون‌ها دلار پول برای شرکت‌های آمریکائی وجود دارد"

\* لومتن (۲۵/ژوئن/۸۳ - ۴/تیر/۶۲): "در حالی که آمریکا با ناراحتی خواهان آزادی ۵۲ گروگان سفارت آمریکا در تهران بود، چندین شرکت (در مجموع ۱۵ شرکت) در حال قاچاق با رژیم خمینی بودند و به آن چندین میلیارد دلار اسلحه تحویل می‌دادند.

\* میدل ایست (نوامبر/۸۲ - آبان/۶۱): "در روز ۲ اوت، ایران قراردادی امضاء کرد که ۵۰ میلیون دلار اسلحه و مهمات انبارهای سوریه و فلسطین در جنوب لبنان، که بدست اسرائیل افتاده بود را تحویل بگیرد. در عوض تهران ارسال نفت به اسرائیل با قیمت بشکده‌ای ۲۲ دلار، در برابر قیمت‌های ۳۱ و ۲۹ دلار بازار آزاد را شروع کرد."

\* هنردوست معاون امور بین‌المللی و بازرگانی وزارت نفت (اطلاعات ۸/دی/۶۱): " ... اکنون که به علت موقعیت جنگی نیاز فراوانی به صدور و تولید بیشتر داریم، می‌باید (اعضای اوپک) سهم تولید ۳/۲ میلیون بشکه در روز برای ما را قبول کنند" \* لیبراسیون (۷/فوریه/۸۳ - ۱۸/بهمن/۶۱): "تمام این موارد نشانگر این است که کشورهای غربی، علیرغم توداری خود، بعد از حل مسئله‌ی گروگان‌ها، بازار تسلیحات ایران را تسخیر کرده‌اند. نکته‌ی قابل توجه دیگر "سعه‌ی صدر" بیشتر آمریکا، در قبال ایران است ... چیزی که علاوه بر آن این نفع را دارد که بطور اجتناب‌ناپذیری میلیون‌ها دلار را برای منافع خود راهی مثل راه‌های دیگر برای مبارزه بر علیه بحران است."

\* هند - پترپوت (۷/مه/۸۳ - ۱۷/اردیبهشت/۶۲): " ... یکی از بزرگ‌ترین محموله‌های لوازم یدکی حیاتی از طرف ایالات متحده و از طریق "گره‌ی جنوبی" به تهران حمل شده است ... متخصصین ایالات متحده و گره‌ی جنوبی و اعضای پرسنل نیروی هوائی آمریکا در این ماموریت (تحویل سلاح به ایران) شرکت داشتند ... معامله‌ی مذکور نه تنها از نقطه‌نظر بازرگانی خوب است، بلکه حتی بازده سیاسی آن برای آمریکا کاملاً پابرجاست."

\* ساندی تایمز (۴/ژوئیه/۸۲ - ۱۲/تیر/۶۱): "معامله‌ی حیرت‌انگیزی افشا شده، که در آن رژیم شدیداً محتاج به اسلحه‌ی آیت‌الله خمینی در ایران، برای ۵۰ تانک جنگی که هرگز وجود خارجی نداشت، مبلغ ۴۹/۶۰۰/۰۰۰ دلار پرداخت کرد. این معامله

که با مفقود شدن پول آن و دستگیری حداقل ۲ نفر متلاشی گردید، دربرگیرنده‌ی یک کمپانی ثبت شده‌ی بریتانیائی و ۲ تن از چهره‌های سرشناس ایران بود. یکی از آنها وزیر سابق دولت اسلامی خمینی (صادق طباطبائی) و دیگری یک افسر عالی‌رتبه‌ی ارتش (سرهنگ دوم محمد وحیدی) می‌باشد. "

\* لوموند (۲۶/مارس/۸۲ - ۶/فروردین/۶۲): "آقای حیدری توضیح داد که او (بهستی) از آشنائی کامل من به چندین زبان خبر داشت. او به من پیشنهادیک "مصلحه" داد و آن این‌که: خریدار رسمی تهران در بازارهای بین‌المللی شوم ... آقای حیدری اضافه کرد. لازم به توضیح بیشتر نیست که یا باید می‌پذیرفتم و یا تا ابد پوسیدن در یک زندان یا مشاهده‌ی اعدام‌ها و ... را انتخاب می‌کردم.

به این ترتیب او پذیرفت بعد از آزادی از زندان به وزیر دفاع ملی معرفی شود. پس از آن ماموریت مذاکرات به عهده‌ی او گذاشته شد. می‌توان تصور کرد که از این پس چه میزان هنگفتی پول به دست او مبادله خواهد شد. چه مسافرت‌هایی که در پیش خواهد داشت و چه میزان کمیسیون به جیب خواهد زد. در رابطه با نتایج ماموریت‌هایش، آقای حیدری آن‌ها را خیلی "مفید" حساب می‌کند. به گفته‌ی حیدری: "به همت من" درهای بازارهای تجاری به روی ایران گشوده شده است. منجمله "بازارهای تجاری اسرائیل که دیگر احتیاجی به پنهان کردن آن نیست ..."

\* میدل ایست (ژانویه/۸۲ - دی/۶۰): "در فوریه/۸۱، ایران قربانی یک گلاهدزداری ۵۸ میلیون دلاری بوسیله‌ی یک تاجر اسلحه‌ی سوریه‌ای، بنام احمد سراکبی" و تهیه‌کنندگان اسلحه‌ی برزیلی شد"

\* ساندی تایمز (۱۸/اکتبر/۸۲ - ۲۶/مهر/۶۱): "از طرف ایران یک قرارداد به مبلغ ۵۲ میلیون و ۶۰۰ هزار دلار، برای خرید ۸۰۰۰ موشک ضد تانک با یک شرکت انگلیسی بسته شده، که پول آن پیش پرداخت شده بود ... از این مقدار شخصی بنام نجومی (از اعضای ساواک شاه) در لندن، که واسطه‌ی معامله بود، مبلغ ۴۸ میلیون دلار را به حساب شرکتی که خود در آن سهم دارد، واریز کرده و به جای اسلحه، ۳۰ صندوق محموله‌ی آهن پاره، به ایران ارسال نموده است" موسوی نخست‌وزیر (اطلاعات ۲۹ فروردین ۶۲): "برای

تقویت بنیه‌ی دفاعی نیروهای مسلح و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، برای هر یک ۵ میلیارد تومان تخصیص داده شد."

\* تلویزیون فرانسه (۲۳/ژوئن/۸۳ - ۲/تیر/۶۲): "قطعات یدکی بهای مشخصی ندارد و دلالتان آمریکائی که به ارتش این وسائل را می‌فروشند، می‌توانند به شرطی که بدانند چگونه از نقاط ضعف قوانین گمرکی آمریکا استفاده کنند در فروش این وسائل به سودی معادل ۵۰ تا ۵۰۰ درصد امیدوار باشند."

\* مدیرعامل دغال سنگ لوسان (کیهان - ۲۶/خرداد/۶۲): "ماهانه ۳۵۰ هزار تومان از حقوق ۳۲۰۰ تن از کارگران و کارکنان این معدن ... به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل ارسال می‌شود."

\* میدل ایست (ژانویه/۸۲ - دی/۶۰): "آندریاس جنی" کمک خلبان سوئیسی هواپیمای باری آرژانتینی (که در جولای ۸۱ در شوری سقوط نمود) بعداً اعتراف کرد که این پرواز سومین پرواز از ۱۲ پرواز طراحی شده از تل‌آویو به تهران از طریق "لارناکا" در قبرس بود، که طی آن‌ها قرار بود، ۳۶۰ تن اسلحه به تهران حمل شود. بهای کل حمل وسائل یدکی و مهمات بالغ بر ۲۸ میلیون دلار می‌شده. "جنی" گفت که او ۶۰۰۰۰۰ دلار دریافت کرده بود تا در جمع‌آوری و فرستادن وسائل کمک کند.

\* میدل ایست (ژانویه/۸۲ - دی/۶۰): "شرکت "کلارکر اینترنشنال" در لندن گزارش داده، که به او پیشنهاد قرارداد پر در آمدی برای پرواز ماشین آلات (منظور تسلیحات نظامی است) از "لارناکا" به تهران داده شده بود، ولی این شرکت آنرا رد کرده است"

\* بخشنامه‌ی سرّی وزیر دفاع خمینی (۱۳/۵/۱۳۶۰): "از: وزارت دفاع ملی (معاونت لجستیکی)

به: دارائی ارتش جمهوری اسلامی ایران (دارائی مرکز) ضمن ارسال یک برگ گزارش شماره: ۴۲۳ مورخ ۱۳۶۰/۵/۱۲ بانضمام دو برگ فرم اعتبار اسنادی، خواهشمند است به بانک مرکزی ایران اعلام فرمائید اعتبار اسنادی به مبلغ ۹۱۰۸۷/۹۴۵ لیره‌ی استرلینگ و بیش پرداخت معادل ۱/۶۰۳/۲۵۵ پوند در مقابل ارائه‌ی ضمانت‌نامه بانکی از محل اعتبارات تقویت بنیه‌ی دفاعی کشور بابت خرید تجهیزات دفاعی مورد نیاز ارتش جمهوری اسلامی ایران برابر فرم پیوسته، افتتاح نمایند"

اعتقاد داشته باشد؟ و یا شاید حزب دمکرات هنوز معنای جمهوری اسلامی را نفهمیده است و نمی‌داند جمهوری هنگامی که اسلامی باشد دیگر تفاوتی ندارد که خمینی در رأس آن باشد یا رجوی و بنی‌صدر. چرا که جمهوری اسلامی به هر شکل آن اساسا دشمن آزادی و دمکراسی است. جمهوری اسلامی از جانب هر کس که طرح شود ارتجاع محض است. آیا تفاوتی میان جمهوری اسلامی خمینی و رجوی وجود دارد؟ خیر. بی‌تأیید یک مقایسه‌ی ساده کنیم. در هر دو مورد یعنی جمهوری اسلامی خمینی و جمهوری اسلامی رجوی حکومت در دست سرمایه‌داران است. در هر دو مورد از اعمال حاکمیت توده‌ها خبری نیست. از ارگان‌های اقتدار توده‌ای چون شوراها و تسلیح عمومی خلق خبری نیست. البته از حق نباید گذشت که در برنامه‌ی "شورای ملی مقاومت" نیز همانند قانون اساسی جمهوری اسلامی خمینی به شوراها نیز اشاره شده است، اما نه شوراها‌ئی که ارگان اعمال حاکمیت توده‌ای باشند، نه شوراها‌ئی که تواما نهادهای اجرائی و مقننه باشند، بلکه فقط نقش مشورتی دارند، یعنی زائده دستگاه بوروکراتیک‌اند. از اینرو در جمهوری اسلامی رجوی شوراها همانقدر نقش دارند که در جمهوری اسلامی خمینی. از این گذشته در هر دو مورد ارتش و دستگاه بوروکراتیک بنیان‌ناشین دولتی را تشکیل می‌دهند، ارتش و دستگاه اداری آریامهری اکنون به خدمت مقاصد سرکوبگرانه و ضدخلقی دارودسته‌ی خمینی جلاد درآمده‌اند و فردا باید در خدمت آقای رجوی - بنی‌صدر قرار گیرند. حزب دمکرات کردستان که به دفاع از رجوی و شورای ملی مقاومت برخاسته است باید پاسخ دهد که مگر همین ارتش آریامهری نبود که در دوران رژیم شاه خلق کرد را سرکوب کرد، مگر همین ارتش نبود که به دستور خمینی و بنی‌صدر خلق کرد را سرکوب کرد مگر همین ارتش، امروز خلق کرد را سرکوب نمی‌کند؟ آیا بازهم فردا در جمهوری اسلامی رجوی این ارتش باید خلق کرد را سرکوب کند؟

و بالاخره در مقام مقایسه باید گفت که خمینی در جمهوری اسلامی‌اش اراده‌ی خدا را در پهنی ایران عملا به ظهور رساند و آقای رجوی نیز در برنامه‌اش از مردم می‌خواهد که

یکبار هم به او اجازه دهند که اراده‌ی خدا را در پهنی اجتماعی از طریق جمهوری اسلامی‌اش به ظهور رساند. حقیقتا خیلی شهامت می‌خواهد!! ببخشید پر روئی می‌خواهد کسی به دفاع از آن جمهوری برخیزد که بر پیشانی آن مهر ارتجاع کوبیده شده است. بنابراین می‌بینیم که در اینجا دعوا بر سر کلمه‌ی اسلام بدنیال جمهوری نیست. تمام مضمون این جمهوری ارتجاعی است. شکل آن

سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران از سرمایه‌داران، بورژوازی و بورژوازی باصطلاح لیبرال سخن می‌گوید مردم کوچه و بازار چیزی از آن نمی‌فهمند. از دو حال خارج نیست. یا باید نویسندگان این مقاله آنقدر عقب‌مانده باشند که این حرف‌ها را بر زبان آورند، یا خود را به نفهمی زده باشند. اولاً ما این واژه‌های من درآوردی، مثل مردم کوچه و بازار را برسمیت نمی‌شناسیم. ما از طبقات اجتماعی سخن می‌گوئیم.

خمینی بنسبتند و همان دیکتاتوری را اعمال کنند. بالعکس نیروهای حقیقتا انقلابی و توده‌ی آگاه مردم خواهان برافتادن تمام این سیستم هستند. آنها خواهان برافتادن رژیم جمهوری اسلامی هستند، آنها خواستار استقرار جمهوری دمکراتیک خلق، که در آن دیکتاتوری کارگران و دهقانان علیه بورژوازی وابسته به امپریالیسم اعمال خواهد شد، هستند.

حزب دمکرات کردستان

## مقاله‌ای از نشریه "کار" شماره ۱۶۶

### دوره بیشتر وجود ندارد

ارتجاعی‌ست. کلیتش ارتجاعی است. هر کسی که بخواهد از این جمهوری دفاع کند، صریح و بی‌پرده بگوئیم به دمکراسی اعتقاد ندارد. دمکراسی را به مسخره گرفته است، توده‌ی مردم را به مسخره گرفته است. این از دمکراسی حزب دمکرات برای سراسر ایران حال به مسئله‌ی خودمختاری، پردازیم. حزب دمکرات کردستان از کسانی دفاع می‌کند که حتی از برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت برای خلق کرد سرباز زده‌اند. وقتی که در برنامه دولت موقت آقای رجوی از به رسمیت شناختن ملیت کرد سرباز زده شده است و از "قومیت محلی مثلا در کردستان" سخن به میان آمده است. این نشان می‌دهد که آقایان رجوی - بنی‌صدر حتی خودمختاری را نیز برای ملیت تحت‌سنم کرد برسمیت نخواهند شناخت. بکار بردن "قومیت محلی" بجای ملیت کرد چه معنائی می‌تواند داشته باشد؟ آیا این خود توهین به ملیتی که چهار سال تمام با نثار خون خود هزاران فرزند خود، برای حق تعیین سرنوشت خود به منابه‌ی یک ملیت تحت‌سنم مبارزه کرده است، محسوب نمی‌شود؟ حزب دمکرات کردستان، اگر حقیقتا به خودمختاری کردستان اعتقاد داشته باشد چگونه به خود اجازه می‌دهد که از کسانی دفاع کند و زیرسندی را امضاء نماید که بجای ملیت تحت‌سنم کرد از "قومیت محلی" کردستان صحبت شده است؟ رادیوی حزب دمکرات کردستان به عوض پاسخ به این مسائل اساسی به طرح مسائلی می‌پردازد که هر آدم عامی را نیز به خنده وامی‌دارد. این رادیو مدعی است که وقتی

جامعه‌ی ما از دو طبقه‌ی اصلی، طبقه‌ی سرمایه‌دار و طبقه‌ی کارگر تشکیل شده است. نبرد اصلی جامعه میان این دو طبقه است. میلیون‌ها کارگری که با فروش نیروی کار خود گذران می‌کنند بطور مداوم و مستمر نبرد آشکار و پنهانی را علیه طبقه‌ی سرمایه‌دار پیش می‌برند. کسی نمی‌تواند این واقعیت روشن را انکار کند، کارگران خوب می‌دانند که سرمایه‌دار، بورژوازی دشمن طبقاتی است. فقط شاید حزب دمکرات این را نداند!! خرده تولیدکنندگان نیز که زیر فشار سرمایه‌های بزرگ قرار دارند، معنای حرف ما را خوب می‌فهمند. تنها کسانی که خود را به ندانی زده‌اند ممکن است تصور کنند که توده‌ی مردم نمی‌دانند بورژوازی چیست؟ و سرمایه‌دار چه موجود کثیفی‌ست؟ آیا ممکن است کسی فراموش کند روزها‌ئی را که میلیون‌ها تن از توده‌های مردم در خیابان‌های تهران و شهرهای بزرگ ایران فریاد می‌زدند، مرگ بر امپریالیسم مرگ بر سرمایه‌دار، مرگ بر لیبرال؟ مسلما خیر! طرح این مسئله که توده‌ی مردم تنها خواهان رفتن خمینی و آزادی هستند. یا به عبارت دیگر شعار مردم در شعار مرگ بر خمینی خلاصه می‌شود، این نیز سراپا فریب و دروغ است. این شعار به همان اندازه شعار مرگ بر دیکتاتوری شاه بی‌محتواست. مردم این را در تجربه دریافتند که شاه رفت اما دیکتاتوری او به خمینی منتقل شد. امروز بسیاری کسانی که شعار مرگ بر خمینی را می‌دهند، سلطنت‌طلبان، شاپور بختیار، علی امینی، مراغه‌ای مدنی و... اما کیست که نداند آنها خود می‌خواهند بجای

ما امیدواریم که اگر حزب تاکنون این را نفهمیده بود، حالا دیگر فهمیده باشد. چه کسی می‌تواند این انبوه حقایق را کتمان کند و از "شورای ملی مقاومت" و جمهوری اسلامی رجوی دفاع کند؟ حزب دمکرات که از قبل نیز گویا بی‌برده است که حرف‌هایش در میان مردم خریداری ندارد و با هر دفاعی از "شورای ملی مقاومت" بیشتر خود را به محصه می‌اندازد. حزب دمکرات که خوب می‌داند گفتمان و نوشته‌های ما انعکاس خواسته‌ها و منافع توده‌های میلیونی مردم است و هر مقاله‌ای در افشای "شورای ملی مقاومت" اثرات غیرقابل انکاری بر بی‌اعتباری این موجود محض باقی خواهد گذاشت، به آخرین حربهای متوسل می‌شود که دو سال است مد روز شده است. بله! حزب دمکرات نیز هیچ راه و چاره‌ای برایش باقی نمانده است جز اینکه بگوید اینها با انشعاباتی که داشته‌اند تمام شده‌اند. اما گویا با حرف می‌توان واقعیت‌ها را انکار کرد، اکنون مدتهاست که رژیم جمهوری اسلامی، توده‌ای و اکثریتی مزدور، تروتسکیست‌های خائن، مجاهد ناپیگیر، سهندی، راه‌فدائی، حزب دمکرات و... همه یک‌صدا فریاد می‌زنند، تمام شد، دیگر فدائی نیست! دیگر سازمانی نیست! اما معلوم نیست که چرا این جمع نامتجانس همه از چیزی که وجود ندارد این همه وحشت دارند؟! حقیقت امر این است اینان که هر چند مدت یکبار خبر از نابودی سازمان و شکست مارکسیسم - لنینیسم در ایران می‌دهند و پیروزی خود را جشن می‌گیرند آرزوی خود را بجای واقعیت قرار داده‌اند. آنها همانند کبک سرشان را زیر برف کرده‌اند و نمی‌خواهند واقعیت‌ها را ببینند. آنها بدین طریق تنها یک چیز آن هم ترس و وحشت‌شان را از سازمان فدائی و طبقه‌ی کارگر ایران بیان می‌دارند. چرا که امروز در ایران سازمانی که قادر است در مقابل همه‌ی این گروه‌ها و دسته‌های ریز و درشت بایستد، یکایک آنها را افشه و بی‌اعتبار کند و توده‌ی میلیونی را علیه رژیم جمهوری اسلامی بسیج کند، سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران و عنصر تاریخی فدائی است. آنها چنین فکر می‌کنند که اگر این سد سازش - ناپذیر را از میان بردارند، آنگاه راحت و آسوده می‌توانند به ساخت و پاخت خود ادامه دهند و کارها موافق میل و

یعنی چه؟ و چه کسانی هستند؟

## دوره بیشتر وجود ندارد

خواست آنها پیش خواهد رفت. اما اینان همگی در استیلا بهر است آنها سران را از زیر برف بیرون آورند و واقعیت‌ها را بسند و بدانند که این آرزویسان بر باد رفته است. برخلاف آرزوی تمام کسانی که حواسناز نابودی سازمان هستند، و مدام این آرزو را تحقق یافته اعلام می‌کنند. تاریخ چنین مقرر داشته است که سازمان علیرغم اینکه در محاصره‌ی انبوه دشمنان فرار گرفته است باقی بماند و رسالت تاریخی خود را در امر رهبری انقلاب ایفا کند و همین رسالت و عنصر تاریخی - طبقاتی فدائی است که سبب می‌گردد بجای هر فدائی که در مبارزه علیه رژیم بخاک می‌افتد، دهها فدائی بیا خیزند. رژیم جنایتکار ضد خلقی جمهوری اسلامی ماهی نمی‌گذرد که دهها فدائی را بخاک و خون نکشد، اما فدائی از زمین و آسمان سبز می‌شود، سر بر می‌آورد و نبرد لاینقطع خود را علیه دشمن طبقاتی ادامه می‌دهد. رژیم جمهوری اسلامی هر ماه دهها فدائی را دستگیر می‌کند و هر بار تمام شدن آنها را اعلام می‌کند اما باز هم فدائیان در هر شهر و روستا در هر کارخانه و مدرسه، در هر اداره و پادگان و... وجود دارند. این امر بیان چیزی جز رسالت تاریخی سازمان نیست. همین امر است که سبب می‌گردد ما بگوئیم اگر روزی آرزوی همه‌ی این گروه‌های ریز و درشت به حقیقت پیوندد، اما تنها یک فدائی باقی بماند همین کافی است که دوباره سازمان بر پای خود قرار گیرد، چرا که ایدئولوژی فدائی یعنی مارکسیسم - لنینیسم زنده است و در میان توده‌ها نفوذ دارد. چرا که عنصر تاریخی ایمان و اعتماد توده‌ها به سازمان زنده است و وجود دارد. این را هیچکس نمی‌تواند انکار کند. حتی بسیاری افراد و گروه‌ها کوشیدند درست از همین عنصر تاریخی ایمان و اعتماد توده‌ها به سازمان سوءاستفاده کنند و بر خود نام فدائی بگذارند. اما توده‌های زحمتکش و در راس آنها طبقه کارگر آنها را از میان خود طرد کردند و هیچ اعتمادی به آنها نکردند. مگر سرنوشت رقت‌بار اشرف دهقانان این را نشان نداد؟ مگر سرنوشت اکثریت خائن این را نشان نداد؟ و...

پس بی‌دلیل نیست که بورژوازی بیش از همه دشمنی خود را با سازمان نشان می‌دهد و تمام گروه‌ها و سازمان‌های مردم و ناپیگیر، سازمان را آماج انتقادهای خود قرار می‌دهند. و بعد اگر منظور حزب دمکرات از انتقادات بی‌دری همان احراج شش تن از عناصر منززل و سازگار طرفدار شورای ملی مقاومت در کنگره‌ی سازمانی و یا احراج چهار تن از خائنین تروئسکیست از سازمان است؟ آری! ما قبلا در نشریه‌ی کار اعلام کرده‌ایم و اکنون نیز با افتخار اعلام می‌کنیم که سازمان ما خود را از شر عناصر سازگار هوادار شورای ملی مقاومت، مجاهدزده و غیره و ذلک خلاص کرد و با آنها تسویه حساب ایدئولوژیک نمود و خیال همه را راحت کرد. پس اگر چیزی در سازمان از بین رفته باشد، طرفداری از "شورای ملی مقاومت" و یا دفاع از سیاست‌های انحرافی مجاهدین است. نوشتن مقالاتی علیه "شورای ملی مقاومت" و افشای ناپیگیری مجاهدین خلق بیانگر قدرت سازمان و وحدت و انسجام ایدئولوژیک - سیاسی آن است که در سال‌های اخیر سابقه نداشته است. ما اکنون در چنان موقعیتی قرار گرفته‌ایم و این را وظیفه‌ی خود می‌دانیم که کارگران دهقانان، روشنفکران انقلابی و همه‌ی نیروهای انقلابی را مورد خطاب قرار داده و بگوئیم: بر سینه‌ی تمام کسانی که از جمهوری اسلامی دست رد بزنید و به زیر پرچم سخ رهائی بخش سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران جمع شوید. ما کارگران، دهقانان و کلیه‌ی زحمتکشان ایران را در زیر این پرچم و برنامه‌ی انقلابی آن به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق یعنی جمهوری دمکراتیک انقلابی کارگران و دهقانان و کلیه‌ی زحمتکشان شهر و روستا که مبتنی بر شوراها و دیگر نهادهای مسلح توده‌ایست فرامی‌خوانیم.

ما در همان حال که پیوسته در جهت هدف نهائی پرولتاریا یعنی سوسیالیسم و کمونیسم، برانداختن مالکیت خصوصی بر وسائل تولید، برانداختن

استثمار انسان از انسان و محو طبقات یعنی تحقق برنامه حداکثر پرولتاریا مبارزه می‌کنیم در مرحله‌ی کنونی انقلاب یعنی در مرحله‌ی انقلاب دمکراتیک بر اساس برنامه‌ی حداقل پرولتاریا در انقلاب که همانا تأمین کننده منافع عموم خلق در مرحله‌ی کنونی است همه‌ی نیروهای انقلابی و مترقی را به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی این برنامه‌ی انقلابی عدول نخواهیم کرد. هر کس هم که می‌خواهد بر خود نام دمکرات و انقلابی بگذارد باید این برنامه را بپذیرد. چرا که این برنامه تماما در چارچوب جمهوری دمکراتیک قابل تحقق است و هیچکس نمی‌تواند عذر و بهانه‌ای بیاورد که این اقدامات سوسیالیستی است.

در برنامه عمل سازمان در جهت برقراری یک دمکراسی واقعی و پایدار بر نابودی ارتش ضد خلقی، نابودی کلیه ارگان‌ها و نهادهای سرکوب و ستمگری رژیم، نابودی دستگاه بوروکراتیک، در یک کلام انحلال ماشین بوروکراتیک - نظامی و در عوض اعمال حاکمیت توده‌ای از طریق شوراها و کمیته‌های انقلابی، تسلیح عمومی خلق و ایجاد ارتش توده‌ای - تصریح شده است در برنامه‌ی ما کلیه‌ی آزادی‌های مدنی و سیاسی بی‌قید و شرط پذیرفته شده است. بر جدائی کامل دستگاه دولت از مذهب و مدارس از مذهب، بر حق تعیین سرنوشت برای ملیت‌های تحت ستم ایران، بر تساوی کامل حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد تصریح شده است. در جهت مبارزه‌ی قاطع با سلطه‌ی امپریالیسم، ملی‌کردن

کلیه‌ی سرمایه‌های بزرگ، سرمایه‌های امپریالیستی و تجارت خارجی خواسته شده است. بر کنترل شوراهای کارگران بر کلیه‌ی موسسات تولیدی تأکید شده است. بهداشت و درمان رایگان، آموزش رایگان، اجرای خواست‌های رفاهی و عمومی کارگران از جمله خواست‌های چهار ساعت کار و دو روز تعطیل در هفته. حق دهقانان تحت ستم در مصادره‌ی انقلابی اراضی زمینداران بزرگ و لغو کلیه بدهی‌های آنها بدون قید و شرط خواسته شده است. چه چیز وحشتناک و غیرقابل اجرائی در این برنامه وجود دارد که مجاهدین و حزب دمکرات که بر خود نام دمکرات و انقلابی گذاشته‌اند از پذیرفتن آن می‌ترسند، اما در عوض برنامه‌ی بنی‌صدر را می‌پذیرند؟ برنامه‌ی ما برنامه‌ی توده‌های انقلابی ایران برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است. تنها این برنامه قادر است توده‌های وسیعی را حول خود علیه رژیم به مبارزه وادارد و نه هیچ برنامه‌ی دیگری. اجرای این برنامه نیز چندان دشوار نیست، یک دولت حقیقتاً انقلابی که تحت هژمونی طبقه‌ی کارگر است قادر خواهد بود که طی چند فرمان و در مدت نه چندان دور تمام این برنامه را به مرحله‌ی اجرا در آورد. بگذار حزب دمکرات هرچه می‌خواهد بگوید! بگذار مجاهدین خلق همچنان در کنار بنی‌صدر باقی بمانند و از خط و مشی و برنامه‌ی انقلابی عدول نکنند. بگذار همه‌ی کسانی که در آرزوی نابودی سازمان هستند هر چند وقت یکبار پیروزی خود را جشن بگیرند. بگذار کلیه‌ی کسانی که در آرزوی

راه‌حل سوم هستند و در رویای برقراری حکومتی مرکب از لیبرال‌ها و دمکرات‌ها بسر می‌برند به این خیال باطل خود دلخوش کنند، ما با شناخت این حقیقت که دو راه بیشتر وجود ندارد یا حل مسائل به شیوه‌ی انقلابی، یا حل مسائل با شیوه‌های بکلی ضد انقلابی راه‌حل مسائل به شیوه‌های انقلابی را برای پاسخ نوین به خواست‌ها و نیازهای توده‌ها برگزیده‌ایم. گزینش این راه متضمن این امر است که ما در عین مبارزه‌ی مجدانه در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و کلیه‌ی نیروهایی که در جهت حل مسائل با شیوه‌های بکلی ضد انقلابی تلاش می‌کنند در همان حال بی‌رحمانه ناپیگیری مجاهدین خلق را نیز افشاء کنیم. ما همچنین برای اینکه به توده‌های هوادار مجاهدین که اکثریت آنها را عناصر صادق و مبارز تشکیل می‌دهد، نشان دهیم که این رهبران آنها بودند که با ائتلاف و سازش با بورژوازی، راه وحدت با نیروهای انقلابی را سد کردند، کلیه‌ی اعضاء و هواداران سازمان را موظف می‌کنیم که بر اساس رهنمودهای قطعه‌نامه‌های کنگره بر مبنای برنامه عمل سازمان با توده‌های هوادار مجاهدین در هسته‌های مقاومت کمینه‌های اعتصاب و در هر عمل انقلابی مبارزاتی، دست به اتحاد عمل بزنند. به آنها نشان دهند که بر اساس یک خط و مشی و برنامه‌ی انقلابی از جانب ما هیچگونه مانعی بر سر راه اتحاد برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی وجود ندارد. بلکه این رهبران مجاهدین هستند که اتحاد با بورژوازی را بر اتحاد با نیروهای انقلابی کارگری ترجیح دادند.

## قسمتهائی از سرمقاله‌ی نشریه "گوردستان" ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات گوردستان ایران

بقیه از صفحه‌ی ۲۷

مشغول چاره‌سازی است و به همه‌ی گروه‌ها و یا شخصیت‌هایی که هنوز از نفوذ سیاسی و اجتماعی در میهن ما برخوردارند متوسل می‌شود. تردیدی نیست که آمریکا همه‌ی سیاستمداران شکست خورده ولی "وجه‌المله"، همه‌ی گروه‌های مخالف رژیم متمایل به غرب را که اندک اعتباری هم در میان مردم دارند بگاز خواهد گرفت. بسیار منطقی است که هواداران آلترناتیو آمریکائی به منظور تحمیل آن قبل از همه به جنگ تنها آلترناتیو دمکراتیک موجود یعنی شورای

وابسته و یا متمایل به آمریکا از پایگاه اجتماعی در داخل کشور برخوردار نیستند، خود موانع بزرگی در راه استقرار آلترناتیو آمریکائی است و آمریکا نمی‌تواند این حقیقت را نادیده بگیرد. لیکن در شرایط معین و مناسب، آمریکا قادر به یافتن راه‌حلی برای این مشکلات از راه سرهم بندی کردن یک ائتلاف ولو موقتی و ناپایدار از نیروهای درون رژیم داخل کشور و گروه‌های خارج از کشور خواهد بود. هم‌اکنون آمریکا بشدت

ملی مقاومت بروند...  
\* \* \*  
... در صورتیکه آمریکا در این امر موفقیت بدست نیاورد تاکتیک از هم‌پاشاندن شورای ملی مقاومت از داخل را پیش خواهد گرفت. در این رابطه هدف آمریکا قبل از همه ضربه‌زدن به سازمان‌های رادیکالی چون مجاهدین خلق و حزب دمکرات خواهد بود. چرا که این دو سازمان تاکنون هم بزرگ‌ترین نیروهای سیاسی - نظامی داخل شورا و هم بی‌گیرترین مبارزان علیه امپریالیسم آمریکا بوده‌اند. ایجاد اختلاف و یا شکاف در داخل شورا بدون شک قبل از همه متوجه روابط فیما بین سازمان مجاهدین و حزب دمکرات خواهد بود.

**اطلاعیه دفتر مجاهدین خلق در پاریس****درباره جریان فرود اضطراری هواپیمای (بوئینگ ۷۴۷) هواپیمائی "هما" در فرودگاه "اورلی" پاریس و نحوه رهائی مسافران و خدمه آن**

بقیه از صفحه ۲

چند لحظه بعد توسط برادر مجاهد مسعود رجوی مانعت شد.

قابل توجه است که بنا به اظهارات برخی از مسافران هواپیما، در شرایطی که:

"اعدام و کشتار و جنگ در داخل ایران بیداد می‌کند و برنج گیلوئی ۶۰ تومان و گوشت گیلوئی ۲۰۰ تومان است" و "از افسریه تهران تا تبریز و اصفهان و سایر شهرها مخصوصا تهران؛ دانشا شلوغی و تظاهرات پراکنده است..." عمل هسته‌ی مقاومت؛ برای آنها کاملا قابل فهم می‌نمود. اگر چه غیرمهمی اینها، مخالفت سازمان مجاهدین خلق ایران با به خطر افکندن جان مسافرین عادی، موکدا خاطر نشان گردید.

همچنین بنا به اطلاع واصله، تعدادی از مسافران هواپیما تقاضای پناهندگی سیاسی نمودند و بهمین دلیل ماموران سفارت رژیم در منتهای عجله، تلاش کردند که هر چه زودتر آنها را با هواپیمای بعدی به تهران اعزام کنند.

۱۰ - بدیهی است دولت فرانسه ناگزیر حاضر بود تا در نخستین لحظات و نخستین ساعات فرود هواپیمای ایرانی در فرودگاه "اورلی" درازاء آزادسازی مسافران و خدمه‌ی هواپیما، بد کلیه‌ی اعضا هسته پناهندگی سیاسی داده، و یا حتی با خروج هواپیما و کلیه‌ی سرنشینان آن از فرانسه موافقت نماید. لیکن بد جان بدر بردن شخصی و نه دریافت پناهندگی سیاسی، هیچیک مورد نظر اعضا هسته، که در یک ابتکار خود-

انگیخته برای افشای جنایات رژیم خمینی و رساندن فریاد حقانیت ملت ایران، پیشاپیش دست از جان شسته بودند، نبود.

علیهذا شایسته است که دولت فرانسه براساس حق مسلم پناهندگی سیاسی و کلیه‌ی اصول انسانی مندرج در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق سیاسی و مدنی ملل متحد و قوانین مربوطه در قانون اساسی و سایر قوانین فرانسه، و بخصوص با توجه به مراقبت‌ها و رفتار انسانی اعضا هسته‌ی مقاومت مردمی و اینکه در این میان کمترین آسیب جانی به هیچیک از سرنشینان هواپیما نرسیده است؛ هر چه زودتر وسائل استخلاص و اعطاء حقوق پناهندگی سیاسی در مورد آنان را فراهم سازد.

ضمنا خاطر نشان می‌کند که در طول دو ماه گذشته این هشتمین هواپیما و هلیکوپتری است که بخاطر اختناق حاکم بر ایران، میهن ما را ترک نموده و هم امروز نیز یک هلیکوپتر ایرانی دیگر در بحرین فرود آمده است.

دفتر مجاهدین خلق در پاریس  
۱۷/تیر/۱۳۶۲

**اطلاعیه‌های نظامی سازمان مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان****عملیات ویژه پیشمرگه‌های مجاهد خلق****در مسیر پایگاه‌های رادار - مارغانی (سردشت) و به هلاکت رساندن****۱۲ پاسدار مزدور ضد خلقی و انهدام تویوتای دشمن**

گرفت، ۱۲ پاسدار مزدور به پایگاه‌های خویش بازگشتند. ضد خلقی به هلاکت رسیده و مرگ بر خمینی جلاد تویوتای آنها بکلی منهدم نابود باد پاسداران ضد خلقی برقرار باد دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران مجاهدین خلق ایران مرکز کردستان ۶۲/۴/۱۹

بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران هموطنان آگاه و مبارز، مردم مقاوم و ستمزده‌ی کردستان! در تاریخ پانزدهم تیرماه جاری، پیشمرگه‌های مجاهد خلق در منطقه‌ی سردشت، طی یک عملیات ویژه در مسیر پایگاه‌های "رادار" و "مارغانی"، یک دستگاه تویوتای پاسداران ضد خلقی را بکلی منهدم کردند. در این عملیات انقلابی که با طرحی ویژه و پیچیده صورت

فوق تجهیزات انفرادی مزدوران نیز مصادره می‌شود.

مرگ بر خمینی ضد بشر نابود باد پاسداران ظلمت و تبااهی سلام بر خلق - سلام بر آزادی برقرار باد دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران مجاهدین خلق ایران مرکز کردستان ۱۳/تیرماه/۶۲

**عملیات کمین پیشمرگه‌های مجاهد خلق****در جاده مه‌آلود - سردشت و به هلاکت رسیدن****فرمانده و ۶ پاسدار و مزدور ضد خلقی****وزخمی شدن بیش از ۱۳ تن از مزدوران**

بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران مردم قهرمان و مبارز ایران، هموطنان رزمنده و مقاوم گرد! در تاریخ ۱۱/تیرماه جاری رزمندگان مجاهد خلق واحد پارتیزانی پیشمرگه‌ی مجاهد شهید محمد شیرنژاد در مسیر جاده‌ی "مه‌آلود - سردشت" حفاصل روستاهای "سارنگه" و "سپونه" اقدام به کمین‌گذاری برای پاسداران و مزدوران ضد خلقی و سرکوبگر رژیم می‌نمایند. در ساعت ۱۲ ظهر، جیب فرماندهی مزدوران به همراه ۴ سرنشین، که بوسیله‌ی یک خودروی "زیل" اسکورت می‌شد، به کمین پیشمرگه‌های مجاهد خلق می‌افتد. با تهاجم برق‌آسا و غافلگیرانه‌ی رزمندگان مجاهد خلق، جیب فرماندهی دشمن منهدم و فرماندهی مزدوران و نیز یکی از همراهانش به هلاکت رسیده و سه سرنشین دیگر خودرو نیز به سختی مجروح می‌شوند.

به محض شروع این تهاجم دلیرانه، خودروی "زیل" اسکورت کننده، که نقض حفاظت جیب فرماندهی را نیز داشته است؛ زبانه اقدام به فرار می‌نماید. دقایقی پس از درگیری، ۲ خودروی "زیل" و "تویوتا"، حامل تعداد زیادی جاش و پاسدار ضد خلقی به کمک مزدوران در کمین افتاده می‌آیند؛ که خود نیز در کمین پیشمرگه‌های مجاهد خلق افتاده و پس از تحمل ۵ گشته و بیش از ۱۰ زخمی، وحشت‌زده از صحنه‌ی درگیری می‌گریزند. رزمندگان مجاهد خلق پس از به‌آتش کشیدن جیب فرماندهی و انهدام کامل آن؛ با مصادره‌ی انقلابی اسلحه‌ی مزدوران، سالم به پایگاه خویش مراجعت می‌کنند. سلاح‌های مصادره شده از دشمن به این شرح است: تفنگ "ژ - ۳": ۲ قبضه. خشاب "ژ - ۳": ۱۰ عدد. فشنگ "ژ - ۳": ۲۰۰ عدد. علاوه بر سلاح‌ها و مهمات

**جنایات وحشیانه رژیم خمینی****در روستای هشترک واقع در شمال کردستان**

بنا بر گزارشات رسیده، بر به شهادت رسیده و تعداد اثر حملات وحشیانه‌ی مزدوران زیادی از اهالی روستا نیز سرکوبگر رژیم ضد خلقی خمینی مجروح شده‌اند که اسامی برخی به روستای هشترک (واقع در شمال کردستان)، بسیاری از خانه‌های مردم ویران شده و دهها تن از اهالی بی‌گناه این روستا کشته و مجروح گشته‌اند. تيمور آذری (دختر ۴۰ ساله) عبدالرحمن امینی (۴۸ ساله) محمد سلیمی (بیشمرگه) که همگی بر اثر اصابت ترکش مانند زمین‌های شخم‌زده گردیده و از تعداد ۵۵ خانه‌ی روستا، ۴۵ خانه کاملا ویران شده است. یمن منظمی (۲۲ ساله) بر اثر در اثر این تهاجمات یک تن از پیشمرگان بنام شفیق میرزائی مجروح گشته است ■

**افشاء بسیج ضد خلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه و ضد میهنی خمینی با بکار گرفتن همه اشکال****مبارزه منفی و مثبت، یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.**

نگاهی به نوشته‌ها و گفته‌ها

## خیانت‌های عظیم خمینی در زمینه به تاراج دادن دارائیهای کشور به سود کمپانی‌ها و دلالان بین‌المللی اسلحه

هفته‌ی گذشته سازمان مجاهدین خلق ایران اسناد و مدارک یکی از مهم‌ترین قراردادهای تسلیحاتی رژیم خمینی با دولت اسرائیل را افشاء نمود. این تنها یک نمونه از دهها مورد مشابه از خریدها و قراردادهای تسلیحاتی بین خمینی و شرکت‌های اسرائیلی و آمریکائی بشمار می‌رود، که البته از حمایت و تأیید دولت‌های مربوطه نیز برخوردار بوده است. بر اساس گزارشات مستند رسانه‌های خبری اروپا، در هیچ زمانی، روابط تسلیحاتی رژیم خمینی با آمریکا (پس از اعلام تحریم اقتصادی و نظامی ایران از طرف آمریکا) قطع نشده است.

با توجه به اینکه بعد از جریان گروگانگیری و وضع برخی محدودیت‌های رسمی در رابطه با ایران، رژیم خمینی برای معاملاتی آشکار با کمپانی‌های آمریکائی با محدودیت‌هایی مواجه بوده و پیوسته ناگزیر گشته که سفارشات خود را به صورت غیر مستقیم و مخفیانه و از کانال چندین دست واسطه، به شرکت‌های مزبور بدهد، و یا به بازار آزاد (قاچاق) اسلحه روی آورد، که البته حاصل همه‌ی این‌ها نیز چیزی جز قبول ذلت‌بار تمامی شرایط طرف مقابل، و تن دادن به هر گونه افزایش قیمت و برخوردار نمودن کمپانی‌ها، حتی از سودهای کلان (۵۰۰ درصدی) نبوده و نیست. که نتیجه‌ی آن سرازیر شدن مضاعف دسترنج

بقیه در صفحه ۲۸

## پاسخ به نامه‌های رسیده

خواهران و برادران عزیز؛

این هفته صفحه‌ی پاسخ به نامه‌ها را عمدتاً به درج گوشه‌ای از مطالب نامه‌های رسیده اختصاص داده‌ایم. نامه‌ها حاوی اخبار و گزارشاتی است در زمینه‌ی زندان‌ها و مقاومت زندانیان، اعدام خواهران و برادران مجاهد، اعتراضات علنی مردم و افزایش خفقان، مقاومت‌های مثبت و منفی در میان پرسنل میهن‌پرست و انقلابی ارتش و ... که البته بنا به دلایل امنیتی و ... از درج تمامی مطالب آنها خودداری کرده‌ایم. درحالیکه مطالب آنها بسیار برایمان حائز اهمیت بوده و هستند. به‌صرفورت، درج مطالب نامه‌های رسیده می‌تواند رهنمودی باشد برای خواهران و برادران عزیز، که مطالب و گزارشات خود را هر چه پربارتر و البته دقیق‌تر از گذشته برایمان بفرستند. خواهر "ع" عضو هسته‌ی

مقاومت مجاهد شهید" قاسم صادقیان" که در تهران فعالیت می‌کند، و در فاز نظامی مادر و دو خواهرش شهید شده‌اند؛ ضمن نامه‌ی پرشوری خطاب به خواهران و برادران مجاهدش، درباره‌ی ظلم و ستمی که بر مردم میهنمان می‌رود، می‌نویسد: "ظلم بیداد می‌کند، هر روز ماتی تازه مردم به تنگ آمده از خفقان را در بر می‌گیرد. ... ولی ترس‌ها کمتر شده است و بقیه در صفحه ۲۲

سراسیمگی دیوانه‌وار رژیم خمینی  
در رابطه با ماجرای هواپیمای بوئینگ ۷۴۷  
و نقش تعیین‌کننده  
برادر مجاهد مسعود رجوی در آزادی سریع  
و بدون خونریزی سرنشینان هواپیمای  
مسافری ایران در پاریس

\* قسمت‌هایی از گزارشات! و تفسیرهای رادیو خمینی

\* تشبثات احمقانه نخست‌وزیر رژیم در شیراز

\* سوز و گدازهای رفسنجانی خان

\* واکنش‌های باصطلاح دیپلماتیک وزیر خارجه ارتجاع

در صفحه ۲۱

\* جنایات وحشیانه

رژیم خمینی

در روستای هشتراک

واقع در شمال کردستان

\*\*\*

\* اطلاعیه‌های نظامی

مجاهدین خلق - مرکز کردستان

در صفحه ۳۱

نامه‌های خود را برای "مجاهد" و هم‌چنین رادیو "صدای مجاهد" به آدرس‌های زیر ارسال دارید:

انگلستان

BM BOX 9090  
LONDON  
WCIN 3XX  
ENGLAND

اتریش

Pf:6  
1110 WIEN  
AUSTRIA

آلمان

Pf.: 800552  
5\_Köln 80  
W\_Germany

فرانسه

B.P 214  
92108 BOULOGNE  
BILLANCOURT  
CEDEX  
PARIS FRANCE

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد  
مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران  
با آدرس زیر مکاتبه کنید:

B.P.18 95430  
AUVERS\_SUR\_OISE  
FRANCE

فرانسه

کمک‌های مالی خود را به یکی از حساب‌های زیر واریز نموده  
و حواله‌ی آنرا به یکی از آدرس‌های مقابل ارسال دارید:

انگلستان  
Midland Bank plc  
281 Chiswick High Road  
London W4 4HJ  
England  
A-Khodabandeh  
N. 91082078

از خارج فرانسه  
BANK SOCIETE GENERAL  
N:58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA  
(PARIS FRANCE) code guichet 03002  
در داخل فرانسه  
B.N.P. PONTOISE 1269652

هم‌میهنان!  
در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی، استمرار و گسترش مقاومت خونین خواهران، برادران و فرزندان مجاهد شما نیازمند حمایت‌های مالی است. حتی از کمک‌های اندک در مسیر تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تاثیرات آن کم بها ندهید. کمک‌های مالی خود را به هر میزان و از هر طریقی که می‌توانید به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته‌های مقاومت و میلیشیای مجاهد خلق برسانید.

برای آبرونه شدن "مجاهد" در خارج از کشور فرم زیر را در کاغذ جداگانه‌ای پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمایید:

فرانسه  
A.E.M B.P49  
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE

Nom: \_\_\_\_\_  
Prénom: \_\_\_\_\_  
Adresse: \_\_\_\_\_

بهای اشتراک:

□ سه ماهه معادل ۱۶۰ فرانک  
□ شش ماهه ۳۱۰ فرانک  
□ یکساله ۶۰۰ فرانک

دستور محوری روز: گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام‌رهائی بخش عمومی